





تهیه و تنظیم: مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین

نویسنده: سید مهدی هاشمی

صفحه آرایی: سید قاسم سیدیان

چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۴

شمارگان: ۳۰۰۰۰

آدرس: تهران، خیابان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، خیابان جام جم

شبکه قرآن سیما، ستاد طرح بزرگ قرآنی ۱۴۴۹

پایگاه اینترنتی: www.1449.ir

سامانه پیامکی: ۱۰۰۱۴۴۹

فهرست

۹	مقدمه
	بخش اول:
۱۳	حفظ موضوعی قرآن با محوریت «سبک زندگی اسلامی»
۱۵	اهمیت و روش حفظ موضوعی
	فصل اول:
۲۳	ارتباط انسان با خدا (خدا محوری)
۲۴	۱. باور به خدا و روز قیامت
۲۶	۲. توکل
۲۸	۳. شکر نعمت های خداوند
۳۰	۴. یاد خداوند
۳۲	۵. راه یاد خداوند (نماز)
۳۴	۶. راه یاد خداوند (قرآن)
	فصل دوم:
۳۷	ارتباط انسان با خود (خودشناسی و خودسازی)
۳۸	۷. فضیلت و کرامت انسانی
۴۰	۸. شناخت هدف خلقت (کمال انسان در بندگی خداوند)
۴۲	۹. تفکر و تدبیر در آفرینش
۴۴	۱۰. توجه به نفس و خودسازی

- ۴۶ ۱۱. تقوا، بهترین توشه زندگی
- ۴۸ ۱۲. صبر و پایداری
- فصل سوم:
- ۵۱ ارتباط با دیگران (رفتارهای مطلوب اجتماعی)
- ۵۲ ۱۳. نیکی به والدین
- ۵۴ ۱۴. صله ارحام
- ۵۶ ۱۵. عفو و گذشت و دعوت دیگران به خیر و نیکی
- ۵۸ ۱۶. عدالت و احسان
- ۶۰ ۱۷. نیکی و خدمت به خلق
- ۶۲ ۱۸. رعایت حقوق مردم (حَقُّ النَّاسِ)
- فصل چهارم:
- ۶۵ ارتباط با دیگران (رفتارهای مطلوب فرهنگی)
- ۶۶ ۱۹. تبلیغ و ترویج دین
- ۶۸ ۲۰. بزرگداشت شعائر دینی
- ۷۰ ۲۱. عفاف و حجاب عفت در پوشش (حجاب)
- ۷۲ ۲۲. عفت در ارتباط با نامحرم
- ۷۴ ۲۳. عفت در گفتار با نامحرم
- ۷۶ ۲۴. عفت در نگاه به نامحرم
- فصل پنجم:

- ۷۹ ارتباط با دیگران (رفتارهای مطلوب اقتصادی)
- ۸۰ ۲۵. تقویت فرهنگ کار و تلاش
- ۸۲ ۲۶. پرهیز از ثروت نمایی
- ۸۴ ۲۷. پرهیز از کم کاری و کم فروشی
- ۸۶ ۲۸. اصلاح الگوی مصرف (تدبیر در معیشت)
- ۸۸ ۲۹. اصلاح الگوی مصرف (دوری از اسراف و ولخرجی)
- ۹۰ ۳۰. اصلاح الگوی مصرف (قناعت)

بخش دوم:

- ۹۳ حفظ سوره مبارکه ییس
- ۹۵ روش حفظ ترتیبی قرآن
- ۱۰۲ متن سوره مبارکه ییس
- ۱۱۳ فضیلت سوره مبارکه ییس
- ۱۱۶ محتوای کلی سوره ییس

فصل اول:

- ۱۱۷ نبوت و رسالت پیامبر اکرم ﷺ (آیات ۱ تا ۳۲)

فصل دوم:

- ۱۴۹ توحید و نشانه های آفرینش (آیات ۳۳ تا ۴۷)

فصل سوم:

- ۱۶۹ یادآوری معاد و پاسخ به شبهات (آیات ۴۸ تا ۸۳)

مقدمه

قرآن کریم به عنوان منبع لایزال معارف دینی، ضامن سعادت بشریت و عهده دار تبیین بهترین برنامه زندگی است:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»

در راستای ترویج فرهنگ قرآن، باید آیاتی از قرآن که متناسب با نیاز عصر کنونی است، استخراج و براساس آن، مدل پیشنهادی سبک زندگی دینی ارائه گردد. طرح بزرگ قرآنی ۱۴۴۹ با همین رویکرد-و در ادامه طرح های موفق قرآنی ۱۴۴۱ تا ۱۴۴۸- طراحی شده است. در این طرح، ابتدا آیاتی از قرآن که دربردارنده مهم ترین شاخصه های اخلاقی و رفتاری در الگوی زندگی دینی است، استخراج و برای حفظ آماده گردیده و سپس به حفظ و درک محتوای یکی از پرفضیلت ترین سُور قرآن -یعنی سوره «یس»- پرداخته شده است.

گفتنی است بخش اول این کتاب بر اساس مدل پیشنهادی علمی- تطبیقی کتاب های سبک زندگی، به پنج فصل تقسیم شده است:

فصل اول: ارتباط انسان با خدا (یا همان خدامحوری) که به نگرش های حاکم بر سبک زندگی دینی و نیز رفتارهای تأثیرگذار در تقویت این نگرش می پردازد.

فصل دوم: ارتباط انسان به خود (یا همان خودشناسی و خودسازی): که به مباحث معرفت نفس می‌پردازد و بسیار در کیفیت نگاه به زندگی اثرگذار است.

فصل سوم: ارتباط انسان با دیگران از منظر اجتماعی: که در آن مهم‌ترین رفتارهای مطلوب اجتماعی ذکر می‌گردد.

فصل چهارم: ارتباط انسان با دیگران از منظر فرهنگی: مباحث این بخش بیشتر حول محور تقویت فرهنگ دینی و به ویژه عفاف و حجاب می‌باشد.

فصل پنجم: ارتباط انسان با دیگران از منظر اقتصادی: که دارای اهمیت بسیار در جامعه کنونی بوده و در آن علاوه بر تبیین مؤلفه‌های اصلی اقتصاد دینی، به موضوع «اصلاح الگوی مصرف» نیز پرداخته خواهد شد. برای هر موضوع نیز تلاش شده تا سه پیام عملی و کاربردی متناسب با موضوع در زندگی امروزی آحاد جامعه، ذکر شود تا مباحث، جنبه اثرگذاری بیشتری در اصلاح سبک زندگی داشته باشد. هم‌چنین حداکثر چند آیه متناسب با موضوع و نیز یک حدیث و شعر در پایان هر درس بیان شده است.

ذکر این دو نکته نیز ضروری است که اولاً امکان بحث مبسوط پیرامون آیات سبک زندگی در قرآن در این کتاب مقدور نبود. به همین منظور، به بیان اولویت‌های موجود در هر بحث اکتفا شده است. ثانیاً در انتخاب آیات این نکته مدّ نظر قرار گرفته است که به علت جلوگیری از تکرار آیات برای مخاطبان هر ساله طرح‌های قرآنی، آیاتی که در طرح ۱۴۴۸ برای حفظ موضوعی برگزیده شده بود، در این کتاب تکرار نشده است. به همین دلیل، ممکن است از نگاه کارشناسان آیه‌ای برای یک موضوع شاخص‌تر به نظر بیاید، ولی در اینجا آیه دیگری - البته با وضوح و روشنی در استدلال - ذکر شده است.

در خصوص بخش دوم کتاب (یعنی سوره مبارکه «یس») نیز یادآور می‌شویم که تلاش شده تا آیات این سوره به سه بخش محتوایی

کلی تقسیم شده و در هر درس، دو تا سه آیه انتخاب و شرح داده شود. مفاهیم و محتوای این مطالب از تفاسیر معتبر استخراج شده و تلاش شده حتی الامکان از نظرات مشترک میان مفسران استفاده شود.

هم چنین شایان ذکر است که جهت بهره حداکثری عموم مشتاقان قرآنی، در ابتدای هر بخش، مقدمه‌ای را به تبیین اهمیت و روش حفظ موضوعی و حفظ ترتیبی اختصاص داده‌ایم.

در پایان ضمن تشکر از موسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین، از تلاش‌های مخلصانه همه نهادهای قرآنی و فرهنگی برای مشارکت در این طرح ملی قرآنی سپاس‌گزاری کرده و از نویسنده محترم کتاب، جناب حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی هاشمی نیز تقدیر و تشکر می‌کنیم.

ستاد طرح ۱۴۴۹
قرآن کتاب زندگی

بخش اول:

حفظ موضوعی قرآن با محوریت

«سبک زندگی اسلامی»

اهمیت و روش حفظ موضوعی

الف) تعریف و ویژگی‌ها

حفظ موضوعی قرآن به معنای حفظ آیات با محوریت موضوعات کاربردی و اثرگذار در زندگی، چون موضوعات اعتقادی، اخلاقی، احکام و ... می‌باشد. براین اساس، موضوعاتی که جنبه علمی صرف داشته یا کاربردی در زندگی عموم مردم به طور محسوس ندارند، از دایره آیات حفظ موضوعی خارج می‌شوند؛ مانند آیات مربوط به آیات مربوط به علوم خاص؛ چون پزشکی و نجوم و حفظ موضوعی قرآن کریم، گزینه بسیار مناسبی برای افرادی است که فرصت کافی برای حفظ کل قرآن ندارند. این افراد می‌توانند از طریق حفظ بخشی از آیات (حفظ موضوعی و نیز حفظ سوره‌های پرفضیلت مانند یس، الرحمن، واقعه، ملک، جمعه و ...) اشتیاق خود را برای فهم و حفظ آیات قرآن سیراب نمایند؛ به ویژه آنکه حفظ موضوعی قرآن، فواید و نتایجی به همراه دارد که در حفظ کل قرآن هم به ندرت دیده می‌شود.

برخی از امتیازات و ویژگی‌های خاص حفظ موضوعی عبارت است از:

۱. توجه به کاربرد آیات در زندگی و عمل به آن‌ها: از آن جا که در حفظ موضوعی قرآن، اولویت انتخاب موضوعات را میزان کاربرد آن‌ها در زندگی تعیین می‌کند، پس این نوع از حفظ، اثربخشی بیشتری نسبت به گونه‌های دیگر حفظ در سبک زندگی قرآنی ایفا می‌کند.

۲. تأکید بیشتر نسبت به ترجمه و تفسیر و تدبر در آیات حفظ

شده: حافظ موضوعی قرآن باید علاوه بر حفظ آیات و موضوعات، مختصری از تعریف و اهمیت موضوع، چگونگی ارتباط آیه با موضوع و مفاهیم آیات را نیز فرا گیرد. بنابراین ارتباط او با ترجمه و تفسیر و تدبر در آیات قرآن مستحکم و ضروری تر است.

۳. زمینه سازی برای شناخت استعداد های ناب در زمینه های قرآنی: شایسته است کسانی که هنوز شناخت درستی از میزان علاقه، قدرت حافظه و پردازش اطلاعات و حتی پشتکار خود برای پیمودن مسیر تخصصی و طولانی حفظ کل قرآن را ندارند، در ابتدا توانایی خود را در حفظ موضوعی قرآن سنجیده و در صورت موفقیت، با تجربه مناسب از اصول کلی حفظ، به حفظ کل قرآن پردازند.

۴. دسترسی منظم به آیات حفظ شده و شکل گیری نظام فکری مبتنی بر آیات قرآن: طبقه بندی موضوعات و اولویت سنجی آن و نیز ترتب منطقی هر موضوع بر موضوعات قبل یا بعد، این امکان را به حافظ موضوعی قرآن می دهد که نظام فکری و ایمانی خود را در بخش های سه گانه اعتقادی، اخلاقی و احکام بر پایه تعالیم قرآنی پایه گذاری نموده و پاسخ درخور و شایسته ای برای سؤالات یا شبهات علمی و راهنمایی های عملی خود بیابد. این امتیاز - لزوماً و به راحتی - در گونه های دیگر حفظ قرآن دست یافتنی نیست.

۵. ایجاد بستر مناسب برای ترویج و تعمیق فرهنگ عمومی با محوریت قرآن: حفظ موضوعی قرآن به دلیل برخورداری از ویژگی های بالا، بستر مناسبی برای اقبال عموم مردم به سوی قرآن و معارف آن ایجاد کرده و می تواند حرکت جامعه اسلامی را به سمت قرآنی شدن تسهیل نماید.

مجموع امتیازات فوق - در کنار ویژگی های متعدد دیگر چون سهولت و آسانی، امکان استفاده در سخنرانی ها و پاسخ به شبهات، تنوع و جذابیت شکلی و محتوایی و ... - این وظیفه را بر دوش نهادهای اجرایی، مؤسسات، اساتید و مربیان قرآنی می گذارد

که با برنامه ریزی وسیع و منطقی زمینه آموزش های حضوری و غیرحضوری را در حفظ موضوعی قرآن فراهم نمایند.

ب) روش حفظ موضوعی:

در ادامه، مختصری با شیوه حفظ موضوعی قرآن آشنا می شویم. پیش از آن، ذکر این نکته ضروری است که مهم ترین مقدمات لازم برای حفظ موضوعی قرآن، عبارت است از: نیت خالص و انگیزه کافی، تصمیم و اراده قوی، نظم و برنامه ریزی مطلوب، دعا و توسل برای توفیق، ایجاد فراغت و فرصت کافی و مناسب و انتخاب استاد و راهنما. ضمن آن که حافظ موضوعی قرآن باید توانایی قرائت صحیح آیات و آشنایی اجمالی با مفاهیم دینی و قرآنی را نیز داشته باشد.

پس از اطمینان از وجود پیش شرط های لازم برای حفظ، دانستن شیوه اصولی و صحیح در حفظ و به خاطر سپاری آیات ضروری است. فرایند حفظ اولیه آیات در حفظ موضوعی قرآن شامل هشت مرحله کلی می شود که به اختصار عبارت است از:

مرحله یکم: گوش سپردن به تلاوت

در این مرحله حافظ آیاتی را که می خواهد به ذهن بسپارد، با بهره از تلاوت قاریان ممتاز، چندین بار استماع می کند. اگر پیدا کردن محدوده آیه در تلاوت قاریان ممتاز میسر نبود، می توان به اساتید و کسانی که اطمینان کافی به صحت قرائت آنان وجود دارد، رجوع کرد.

مرحله دوم: خواندن آیه با توجه به موضوع

در این مرحله، آیه یا آیات مربوط به موضوع را با توجه به شرح موضوع از روی کتاب، با دقت و صحیح قرائت کنید. به شدت تأکید می شود که درک اهمیت موضوع و ارتباط آیه با آن بسیار مهم است.

مرحله سوم: فراگیری ترجمه

اکنون باید ترجمه آیه را مطالعه و سعی کنید علاوه بر مفهوم کلی، ترجمه تک تک واژگان را تطبیق داده و فرا بگیرید. دانستن ترجمه و عنوان آیه در حفظ موضوعی اجباری است.

مرحله چهارم: درک مفهوم جزئی و کلی آیات یک موضوع

بسیاری از مردم گمان می‌کنند که حفظ موضوعی یعنی حفظ آیه و موضوع مناسب آن. درحالی که حفظ موضوعی بدون ترجمه و شرح آیه معنا ندارد. حافظ موضوعی باید بتواند مفهوم کلی آیه حفظ شده را به همراه اهمیت موضوع و ارتباط موضوع و آیه نیز بیان کند. به همین منظور، در کلیه مراحل حفظ و تثبیت محفوظات، باید آیه، ترجمه، آدرس، شرح اجمالی و ارتباط آیه با موضوع به دقت ذکر شده و بهتر است حدیث متناسب با آن نیز قرائت شود.

بر این اساس، دقت کنید که برای آغاز حفظ، عناوین کلی و جزئی آن را هم به خاطر بسپارید؛ یعنی جایگاه آیه را در هندسه کلی موضوعات بشناسید؛ مثلاً موضوع «شکرگزاری از نعمت‌های خداوند» یکی از شش آیه پیرامون عنوان کلی «ارتباط با خداوند» است. بنابراین علاوه بر حفظ این آیه و موضوعش، باید کلیه آیات پیرامون عنوان کلی آداب همسرداری هم به خاطر سپرده شده و جایگاه این موضوع در ساختار کلی مفاهیم دینی درک گردد.

مرحله پنجم: جمله بندی و تکرار

در این مرحله، حافظ با تقسیم یک آیه بلند و تبدیل آن به بخش‌های کوچک‌تر و قابل حفظ، یادسپاری آیات را شروع می‌کند. پس از حفظ جمله اول، جمله‌های بعد را به ترتیب حفظ می‌نماید. مقاطع و جملاتی که برای این کار در نظر گرفته می‌شود، با توجه به آشنایی و انس قبلی حافظ با قرآن، متفاوت خواهد بود.

دقت کنید که برای حفظ هر جمله، نخست باید دست کم سه بار آن جمله را به قصد حفظ کردن، از رو بخوانیم؛ پس از آن بدون نگاه به کتاب، چند بار آن جمله را از حفظ تکرار نماییم و تنها در صورت استحکام و اتقان کافی، اجازه داریم به حفظ جمله دوم پردازیم. تأکید می‌شود در این مرحله نگاه دقیق به کلمات و جملات و قرائت از روی متن، از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که در این شیوه، یادسپاری آیات از طریق حافظه دیداری صورت می‌گیرد. از همین رو تصویری که از آیات به ذهن منتقل گشته و ثبت می‌گردد باید با کیفیتی مطلوب و مناسب باشد تا در حافظه، پایدار و ماندگار باشد.

مرحله ششم: پیوند محفوظات

برای این که حافظ بتواند آیات را پس از حفظ به صورت سلسله وار و پیوسته از حفظ قرائت نماید، لازم است بعد از حفظ هر جمله، بین مقاطع و جملاتی که حفظ کرده است، پیوند برقرار نماید؛ به این صورت که همه بخش‌های کوچک، چند بار به صورت پیوسته تکرار شود. هم چنین اگر در مورد یک موضوع، چند آیه متوالی از یک سوره ذکر شده بود، باید میان تک تک آیه‌ها نیز پیوند برقرار نمایید. بلافاصله بعد از پایان حفظ محدوده مورد نظر، برای حصول اطمینان از صحت و کیفیت به یادسپاری آیات و ترتیبش، موضوع و آیه یا آیات را سه تا پنج مرتبه از حفظ بخوانید. ذکر این نکته ضروری است که دانستن نام سوره و شماره آیه در حفظ موضوعی الزامی است. بنابراین هنگام حفظ آیه، نشانی آن را به همراهش حفظ کرده و در مرورهایتان هم قرائت کنید. در واقع، شماره آیه را جزو آیه بدانید تا هیچ‌گاه فراموش نشود.

مرحله هفتم: تحکیم و تکمیل حفظ

جهت اطمینان از به خاطر سپاری آیات در حافظه کوتاه مدت، لازم است حافظ در طول روز، چند بار محفوظات خود را تکرار نماید تا کلماتی که در این فاصله فراموش شده‌اند، بازیابی گردد. پیشنهاد

می‌شود موضوعات را در دفتری یادداشت نموده، پس از حدود دو ساعت از حفظ اولیه و با نگاه به هر موضوع، آیه مربوط به آن را از حفظ قرائت بفرمایید. یک بار پس از گذشت دو ساعت از حفظ و مرتبه دیگر پس از گذشت شش ساعت و در مرتبه آخر، پس از ۱۲ ساعت از حفظ اولیه، محفوظات تکرار گشته و در صورت بروز اشکال یا فراموشی، ترمیم و بازسازی گردد.

مرحله هشتم: ماندگار کردن محفوظات

برای ماندگاری آیات در ذهن، باید همواره آن را یادآوری و مرور نمایید. با تکرار و مرور منظم، می‌توانید رفته رفته آیات حفظ شده را از حافظه کوتاه مدت خود به حافظه بلند مدت منتقل نمایید. با گذشت زمان و استمرار مرورها، ماندگاری محفوظات روز به روز افزایش می‌یابد.

حافظ باید برای مرور و ماندگار ساختن محفوظات خود سه برنامه داشته باشد:

الف) آیات روز گذشته

به گفته روان‌شناسان، اولین حمله فراموشی به حافظه ۲۴ تا ۴۸ ساعت پس از حفظ اطلاعات است. از همین رو، پس از گذشت یک روز از حفظ موضوعات جدید، به صورت ویژه آیات را مرور کرده و اشکالات احتمالی را رفع نمایید.

ب) محفوظات جدید (ده درس قبل)

این بخش مربوط به آیاتی است که حافظ در خلال ده روز گذشته حفظ کرده است. اگر به یاد داشته باشید، گفتیم هر آیه و موضوعی که حفظ می‌کنید، حداقل تا ده روز باید آن را تکرار کنید. اهتمام به این بخش جهش عظیمی در موفقیت حافظ ایجاد می‌نماید.

ج) محفوظات گذشته

این بخش مربوط به آیاتی است که از بخش‌های قبلی (یعنی ده درس گذشته) خارج گشته است. حافظ برای این بخش نیز باید برنامه مستقل و ویژه تدارک بیند؛ به گونه‌ای که در طول مدت سه

تا حداکثر ده روز، کل محفوظات گذشته خود را يك بار مرور کند. خوب است بدانید که برای مرور محفوظات، اصولی وجود دارد که حافظ با رعایت آن‌ها می‌تواند زمینه استفاده بهتر از تلاش‌های خود و به یادسپاری محفوظاتش را فراهم کند. مهم‌ترین این اصول عبارت است از:

۱. حافظ قرآن باید در تکرار و مرور آیات، همواره نظم داشته و زمان‌بندی مرورهایش در برنامه روزانه ثابت و منظم باشد.
۲. از شیوه‌های مختلف و متنوع مرور استفاده کند. رایج‌ترین شیوه، مرور انفرادی است. مرور انفرادی توسط خود فرد و با عنایت به فهرست موضوعات انجام می‌شود؛ به گونه‌ای که حافظ فهرست موضوعات را نگاه کرده و تلاش می‌کند تا آیات و شرح هر یک را بخواند.

۳. یکی از بهترین شیوه‌ها برای مرور محفوظات، روش مباحثه و تکرار آیات به کمک يك حافظ دیگر است؛ به این صورت که دو حافظ قرآن، آیات را نوبت به نوبت برای یکدیگر تلاوت می‌کنند. ابتدا فرد (الف) عناوین و موضوعات مربوط به هر آیه را می‌خواند و فرد (ب) آیه و شرح مربوط به هر عنوان را قرائت می‌کند. پس از اتمام محدوده‌ی مرور، فرد (ب) عناوین را بازگو نموده و فرد (الف) آیات مربوط به هر موضوع را قرائت می‌نماید.

۴. مرور آیات حتماً باید از حفظ انجام گیرد، نه از روی متن.
۵. کسانی که يك متن را به خاطر می‌سپارند، معمولاً خطاهای معین و مشخصی دارند؛ لذا لازم است تا بعد از هر بار مرور، موارد اشتباه خود را ثبت کرده و در آن تأمل نمایند تا تکرار نشود.
۶. از مرور کردن در وقت خستگی و یا حواس‌پرتی اجتناب شده و سعی گردد در هنگام نشاط و شادابی، محفوظات خود را مرور کند.

ج) امتیاز بندی حفظ موضوعی:

همان‌گونه که گفته شد حافظ موضوعی قرآن، باید علاوه بر حفظ آیات و موضوعات، ترجمه، آدرس و مفاهیم مهم آیه را هم به خاطر

داشته باشد. بنابراین ارزش‌گذاری در حفظ موضوعی به پیشنهاد نگارنده به صورت زیر است:

بخش اول: حسن حفظ (۱۵ امتیاز):

شامل سه قسمت: تلاوت آیه و موضوع (۱۵ امتیاز) - ترجمه (۱ امتیاز) - آدرس (۱ امتیاز)

بخش دوم: مفاهیم آیه (۳ امتیاز):

شامل دو قسمت: بیان جایگاه و اهمیت موضوع در ساختار مفاهیم دینی (۱ امتیاز) - شرح ارتباط آیه با موضوع (۲ امتیاز)

تبصره: تلاوت حدیث مرتبط با موضوع یک امتیاز تشویقی به بخش مفاهیم اضافه می‌کند.

ذکر این نکته ضروری است که حفظ موضوعی قرآن زمانی جایگاه واقعی را در جامعه پیدا می‌کند که نهادها و مؤسسات قرآنی و نیز اساتید حفظ قرآن به اهمیت و جایگاه آن پی برده و در صدد یکپارچه ساختن روش و کتب آن اقدام نمایند.

فصل اول:

ارتباط انسان با خدا

(خدا محور)

بسیاری از رفتارهای انسان در زندگی، بر نوع نگرش او نسبت به جهان هستی و باورهای اعتقادی او مبتنی است. مهم ترین این باورها، ایمان به وجود خداوند است؛ زیرا بسیاری از اصول اخلاقی و رفتارهای انسان در صورت عدم اعتقاد و باور به خداوند دچار تغییرات بنیادین می گردد. بندگان خدا محور در همه امور فردی و اجتماعی و لحظات گوناگون زندگی، رضایت و خشنودی خدا را ملاک و معیار قرار داده و از خشم و ناخشنودی او حذر می کنند. در این بخش تلاش می شود تا مهم ترین شاخص های اخلاقی و رفتاری انسان در ارتباط با خداوند از نگاه قرآن بررسی شود:

باور به خدا و روز قیامت

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي
أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ

آن چه در آسمان ها و زمین است، از آن خداست. و (از این رو) اگر
آن چه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر
طبق آن، محاسبه می کند. (بقره، ۲۸۴)

توضیح: ایمان به توحید و معاد دو رکن اساسی و تأثیرگذار در
سبک زندگی اسلامی هستند. مهم ترین شاخصه کلی زندگی یک
مسلمان آن است که به وجود خداوند در جهان ایمان داشته و او
را حاضر بر اعمال خود ببیند و بداند که هیچ چیزی از دایره علم
پروردگار خارج نبوده و هیچ عملی مخفی نمی ماند.
اگر بنده، خداوند را یگانه مدبّر و همه کاره هستی دانسته و عالم
را در قبضه قدرت او ببیند، به نیروها و اسباب خیالی دیگر متوسل
نمی شود و تنها خدا را عبادت کرده و از او یاری می جوید. (إِيَّاكَ
نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)

هم چنین اگر به روز معاد و حسابرسی اعمال باور قلبی داشته باشد،
هدف زندگی خود را با سعادت ابدی تنظیم کرده و اعمال و رفتار
خود را مناسب با آن هدف کنترل می نماید. ضمن اینکه می داند
دنیا گذرگاه است و نباید محور تمام فعالیت های زندگی فقط
آسایش در آن باشد.

در آیه بالا هم به مالکیت خداوند بر تمام اجزای هستی اشاره شده (که نتیجه آن عبادت و یاری طلبیدن مطلق از اوست) و هم به حسابرسی دقیق اعمال بندگان.

آموزه‌های عملی:

- ۱- محور اصلی تمام فعالیت‌ها باید خشنودی خداوند باشد. بر اساس جهان بینی توحیدی، دنیا برای انسان آفریده شده و نه انسان برای دنیا. پس انسان بسیار والاتر و گران بهاتر از آن است که بخواهد خود را به متاع دنیا و جلوه‌های فریبنده آن بفروشد.
- ۲- جامعه را به سمت تحقق خدامحوری در زندگی‌ها سوق بدهیم. تنها عامل بازدارنده بسیاری از مفاسد اجتماعی و اخلاقی و جرم و جنایت‌ها خدا باوری و ایمان به معاد است.
- ۳- مهم‌ترین ره‌آورد خدا باوری در انسان، آرامش روحی و زندگی توأم با آرامش و لبریز از مهربانی است. اگر باور به خدا و معاد در نوع اعمال و رفتار ما و نیز نگرشمان به پدیده‌های پیش رو وجود داشته باشد، پوچ‌گرایی و ناامیدی از ما دور شده، انگیزه‌مان برای اعمال بشردوستانه بیشتر خواهد شد و امور ارزشی در زندگی‌مان جایگاه مهم‌تری خواهد داشت.

آیات متناسب: آل عمران، ۲۹- حشر، ۱۹/ بقره، ۳ تا ۵.

حدیث: امام حسن (علیه السلام): «لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا؛ کسی در قیامت [از عذاب خدا] در امان نیست؛ مگر کسی که در دنیا ترس از خدا در دل داشت.»

هزاران در از خلق بر خود ببندی

گرت باز باشد در آسمانی

توکل

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ
كُلُّهُ، فَأَعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ

و (آگاهی از) غیب (و اسرار نهان) آسمانها و زمین، تنها از آن خداست و همه کارها به سوی او بازمی‌گردد! پس او را پرستش کن! و بر او توکل نما (هود، ۱۲۳)

توضیح: معنای توکل این است که انسان بر توانایی خود یا عوامل بیرونی تکیه و اعتماد نکند؛ بلکه بر خداوند علیم و قدير تکیه و اعتماد کرده و بداند که اگر او بخواهد می‌تواند همه اسباب و وسائل طبیعی را بی‌اثر کند.

خداوند متعال بهترین وکیل برای انسان است؛ چون علم و قدرت بی‌انتهای دارد و شکست‌ناپذیر است و جز خیر و خوبی برای بندگان نمی‌خواهد. در آیه بالا، به خوبی دلیل توکل بر خداوند بیان شده است؛ زیرا در جمله نخست به علم بی‌پایان پروردگار اشاره نموده و در جمله بعد تأکید کرده که زمام اختیار همه امور در دست قدرت اوست. بنابراین باید تنها او را پرستش کرد و بر او توکل نمود.

ذکر این نکته ضروری است که توکل با تدبیر در زندگی و تلاش و کوشش برای رفع مشکلات منافات ندارد. به عبارت دیگر، فرد متوکل ضمن استفاده از اسباب و علل مادی و طبیعی، توفیق رسیدن به نتیجه را مشروط به خواست و مشیت خداوند می‌داند.

آموزه‌های عملی:

۱- بهترین راه مقابله با مشکلات و نابسامانی‌های اقتصادی، روانی و ...، توکل بر خداوند و امید به رحمت اوست. کسانی که از زندگی خود ناان و ناامید هستند، نقش خدا را در برطرف کردن مشکلات ندیده گرفته‌اند.

۲- توکل موجب قوت و نیرومندی در انگیزه و در نتیجه بهتر انجام دادن اعمال می‌شود؛ زیرا فرد متوکل خود را به پشتوانه‌ای مستحکم - یعنی خواست و اراده پروردگار - متصل نموده و با اطمینان خاطر بیشتری به انجام وظایف خود می‌پردازد.

۳- جامعه اسلامی و مسئولین نباید نقش امدادهای غیبی و نصرت خداوند را ندیده گرفته و در تدبیر امور تنها به امور ظاهری بنگرند.

آیات متناسب: آل عمران، ۱۵۹ / طلاق، ۳ / زمر، ۳۶

حدیث: امام کاظم علیه السلام: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ هر که می‌خواهد که قویترین مردم باشد بر خدا توکل نماید.»
فقه الرضا: ص ۳۵۸.

کار خود گره به خدا بازگذاری، حافظ
ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی

شکر نعمت های خداوند

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَنَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن
يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن كَفَرَ
فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

ما به لقمان حکمت دادیم؛ (و به او گفتیم:) شکر خدا را به جای
آور! هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده؛ و آن
کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی‌رساند)؛ زیرا خداوند بی‌نیاز
و ستوده است. (لقمان، ۱۲)

توضیح: یکی از فضایل اخلاقی مورد تأکید قرآن در ارتباط بندگان
با خداوند، شکرگزاری از نعمت‌های الهی است. شکر به این
معناست که انسان نعمت و دارایی خود را از جانب خداوند دانسته
و تلاش کند تا آن را در راهی که مورد رضایت اوست به کار گیرد. به
عبارت دیگر، شکر آمیخته‌ای از ستایش و حمد زبانی پروردگار و نیز
استفاده صحیح از نعمت اوست.

این فضیلت آثار اخلاقی و رفتاری بسیار مطلوبی نیز در عملکرد هر
فرد به ارمغان می‌آورد تا جایی که امروزه حتی روان‌شناسان غربی
نیز شکرگزاری را «راز پنهان موفقیت» نامیده‌اند.
خداوند در آیات قرآن وعده داده است که در صورت شکرگزاری،
نعمت فرد سپاس‌گزار را افزون می‌سازد. [شکر نعمت نعمت افزون
کند. (ابراهِیم، ۷)]

در آیه بالا بر این حقیقت تأکید شده است که فایده شکر نعمت به خود فرد سپاس گزار می رسد و خداوند بی نیاز است. جالب اینکه از ابتدای آیه برداشت می شود شکرگزاری مصداق بارز حکمت است. حکمت، عطیه خدادای است که در قرآن از آن به «خیر کثیر» یاد شده است. (بقره، ۲۶۹) بنابراین، شکرگزاری، مادر بسیاری از فضایل اخلاقی و رفتارهای پسندیده است.

آموزه های عملی:

- ۱- نباید نعمت ها و داشته های خودمان را به رخ دیگران بکشیم؛ زیرا مالک حقیقی همه این نعمت ها خداوند می باشد.
- ۲- به جنبه های مثبت زندگی بیندیشیم و از بافته های منفی و ناامیدکننده ذهن خود دوری کنیم. بدانیم که خداوند به هر کس دنیایی از نعمت عطا کرده است.
- ۳- بنا بر روایات، لازمه شکرگزاری از خداوند، قدردانی و سپاس گذاری از زحمات دیگران نیز هست. بنابراین، تلاش کنیم تا تلاش های خدمتگزاران جامعه را نادیده نگرفته و همواره زبان به شکایت نگشاییم.

آیات متناسب: ابراهیم، ۷ / ابراهیم، ۳۴ / سبأ، ۱۳.

حدیث: امام علی (ع): «أَوَّلُ مَا يَجِبُ عَلَيْكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ شُكْرُ أَيْدِيهِ وَ إِيْتِغَاءُ مَرَاضِيهِ؛ نخستین چیزی که بر شما در برابر خداوند سبحان واجب می باشد، سپاس گذاری از نعمت های او و فراهم آوردن موجبات خشنودی اوست.» غررالحکم: ج ۳۲۹.

خردمند طبعان منت شناس

بدوزند نعمت به میخ سپاس

یاد خداوند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا
وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید، (۴۱) و صبح و شام او را تسبیح گوئید! (۴۲) (احزاب)

توضیح: توجه مداوم و همیشگی به خداوند، به طور طبیعی سایه‌ای از نیکی و پاکی بر اعمال و رفتار آدمی می‌افکند. یاد خداوند مقدمه حرکت انسان به سوی نیکی‌هاست. در طرف مقابل هم، اصلی‌ترین عامل برای بروز رفتارهای ناپسند و نکوهیده، غفلت و بی‌توجهی به شمار می‌رود. یاد خداوند تنها به زبان نیست؛ بلکه باید در اندیشه و عمل نیز بروز یابد؛ به این معنا که بنده همواره خود را متوجه پروردگار ببیند و اعمال و رفتار خود را با یاد او همراه سازد.

خداوند در آیه ۱۵۲ سوره بقره وعده داده است که اگر بندگان او را یاد کنند، او نیز به یاد آنان خواهد بود. این بالاترین تفضل بر هر بنده‌ای است که خالق یگانه هستی شخصاً او را با فضل و رحمت خود یاد کند.

هم‌چنین در آیه ۲۸ رعد، یاد خداوند تنها عامل آرامش درونی و اطمینان قلبی دانسته شده است. در آیه بالا از مؤمنان خواسته می‌شود تا خدا را بسیار کرده و صبح و شام او را بخوانند. در برخی روایات، مصداق روشن «ذکر کثیر» در آیه، تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) دانسته شده است.

آموزه های عملی:

- ۱- اگر در زندگی به دنبال آرامش قلبی و اطمینان نفس هستیم، بدانیم که خداوند آن را فقط در یاد خود قرار داده و هیچ چیز دیگری - چون پول و قدرت و شهرت و ... - ما را به آن نمی رساند.
- ۲- در مجالس و اماکنی که یاد خدا در آن باشد، شرکت کنیم تا زنگار غفلت از دل های ما زدوده شود؛ مانند مجالس سخنرانی های مذهبی، تلاوت قرآن و ... و اماکن مذهبی چون حرم امامان (علیهم السلام) و مساجد و هیئات مذهبی و ...
- ۳- از موانع ذکر دوری کنیم. مهم ترین موانع ذکر در قرآن و روایات، عبارت است از: مال و ثروت، همسر و فرزند، دوستی با ناهلان و گناه.

آیات متناسب: بقره، ۱۵۲ / رعد، ۲۸ / اعراف، ۲۰۵.

حدیث: امام صادق (علیه السلام): «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرُ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ؛ هر چیز حدی دارد که وقتی به آن رسد پایان می پذیرد جز ذکر خدا که حدی که با آن پایان گیرد ندارد.» الکافی: ج ۴ ص ۱۸۳

ثروت و مال نبخشد به دل، آرام و قرار

که از آن زاد، پریشانی و آلایش دل

هست تنها به خداوند قسم، یاد خدای

مایه راحت و آرامش و آسایش دل

راه یاد خداوند (نماز)

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

و نماز را برای یاد من بپادار! (طه، ۱۴)

توضیح: در درس قبل به این موضوع اشاره کردیم که خداوند مؤمنان را به ذکر و یاد خود دعوت نموده و آن را تنها راه آرامش و سکینه قلبی آنان دانسته است. می دانیم که ذکر مراحل مختلفی دارد و از ذکر زبانی شروع و به ذکر قلبی و توجه تام بنده به خداوند منتهی می گردد. خداوند برای شیوه یادکردن خود، دو نمونه روشن در قرآن ذکر نموده است. این دو نمونه روشن عبارت است از: نماز و تلاوت قرآن. به عبارت دیگر، ارتباط دوسویه بنده با پروردگار خویش از دو راه اقامه نماز و تلاوت قرآن صورت می گیرد.

نماز - که مهمترین شیوه عبادت در همه ادیان الهی به شمار می رود - فواید بسیاری دارد. قرآن کریم نماز را بازدارنده انسان از فحشا و منکر دانسته (عنکبوت، ۴۵) و مداومت بر آن را مهم ترین ویژگی مؤمنان معرفی کرده است (مؤمنون، ۲). یکی از مهم ترین فواید نماز، یاد خداوند است. نمازهای واجب یومیه این فرصت را به انسان را می دهد که در شروع و اواسط و پایان روز خویشتن را در چشمه زلال یاد خداوند شستشو دهد و از غبار غفلت و دل مشغولی های روزانه پالایش نماید. درآیه بالا به این حکمت نماز اشاره شده است.

آموزه های عملی:

۱- برای اینکه خود را از آلودگی های اخلاقی دور کنیم، به نماز اهمیت بیشتری بدهیم؛ زیرا به همان اندازه ما را از گرفتاری های نفسانی نجات می دهد.

۲- از فرصت نماز بهترین استفاده را داشته باشیم و بدانیم که همین فرصت محدود، پلی برای ارتباط با خداست.

۳- برخی می گویند: «چه نیازی به نماز است؟ مهم این است که دل پاک باشد و به یاد خداوند باشیم!» این افراد از این نکته غفلت کرده اند که اولاً نماز بهترین وسیله برای همان منظور (یعنی یاد خداوند) است و ثانیاً یاد خداوند از راهی که خود او به آن توصیه نکرده (یعنی ترک نماز) امکان پذیر نیست؛ مثل اینکه برای صحبت کردن با دوست خود، شماره ای را بگیرید که اشتباه و من درآوردی است.

آیات متناسب: عنکبوت، ۴۵ / ماعون، ۴ و ۵ / مؤمنون، ۲.

حدیث: امام علی علیه السلام: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ» نماز وسیله

تقرب هر پرهیزکاری [به خدا] است. « نهج البلاغه: حکمت ۱۳۶

مرا غرض ز نماز آن بود که پنهانی

حدیث درد فراق با تو بگذارم

وگرنه این چه نمازی است که من با تو

نشسته روی به محراب و دل به بازارم

راه یاد خداوند (قرآن)

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟ (قمر، ۱۷)

توضیح: همان گونه که اشاره شد یاد خداوند اصلی ترین عامل رشد اخلاقی هر فرد است. در درس قبل به یکی از راه های ارتباط با خداوند و یادکرد او اشاره شد. روشن است که ارتباط با خداوند دوسویه است و همان گونه که بندگان می توانند از طریق اقامه نماز و دعا با پروردگار خود ارتباط برقرار کنند، خداوند نیز از راه قرآن با آنان سخن گفته است. پروردگار عالم حقایق بسیار والا و با عظمتی را در قرآن برای عموم بندگان قابل فهم کرده و از آنان خواسته تا با تمسک به این کتاب مقدس، امراض قلبی خویشان را شفا دهند. قرآن کریم اولین و مهم ترین و پربارترین نعمت الهی و نیز کامل ترین کتاب هدایت و عالی ترین دستور زندگی اسلامی است. یکی از نام های قرآن کریم «ذکر» است. قرآن هم خودش ذکر خداست (انبیاء، ۵۰) و هم مایه تذکر و بیداری بندگان بوده و حقایق فراموش شده فطری را - که در اثر گناه و غفلت از یاد رفته است - به یاد او می اندازد. (صاد، ۱)

در آیه بالا خداوند تأکید می کند که مطالب عالی قرآن را برای فهم عموم مردم آسان بیان کرده است. این یکی از معجزات این کتاب شریف است. لازمه چنین امری، آن است که قرآن برای بهره های ظاهری مانند تلاوت و حفظ نیز آسان شده باشد. بنابراین، شایسته است عموم مردم، مقدمات لازم برای فهم قرآن را نیز فرا بگیرند.

علامه ی شهید مرتضی مطهری رحمۃ اللہ علیہ در کتاب آشنایی با قرآن - جلد ۵، ص ۲۲۷- در ذیل این آیه می فرماید: «قرآن از کتاب هایی است که آمادگی اش برای حفظ شدن از هر کتاب دیگری بیشتر است. عجیب است! ... در میان نثرها تنها کتاب نثری در عالم که قابل حفظ کردن است، یعنی اصلاً ذهن، آن را برای حفظ کردن می پذیرد، قرآن است. نکته قابل توجّهی که از این آیه استفاده می شود و درخارج نیز محقّق شده است، این که هیچ کدام از کتاب های آسمانی جز قرآن، قابلیت حفظ کردن را ندارند... همان گونه سایر کتب، قابلیت قرائت با صوت و الحان زیبا را نیز ندارند. و الاّ با توجه به اینکه غرب در فنّ موسیقی از مسلمانان جلوتر است، حتماً برای ترویج تورات و انجیل از آن استفاده می کردند.»

آیات متناسب: حجر، ۹/ انبیاء، ۵۰/ نحل، ۴۴.

حدیث: پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ، كَقَطْعِ الْأَيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛ هنگامی که فتنه ها، هم چون پاره های شب تاریک، شما را در خود پیچید، بر شماست که به قرآن تمسک جوئید.» اصول کافی: ج ۲ ص ۴۵۹.

بخوان قرآن که دل آرام گیرد
بخوان تا جان زجانان جان بگیرد
بخوان تا راز خلقت را بخوانی
ره ملک سعادت را بدانی

فصل دوم:

ارتباط انسان با خود (خودشناسی و خودسازی)

انسان اگر خود و توانایی‌ها و هدف و کمال زندگیش را نشناسد و با چشم بسته وارد میدان زندگی شود، یقیناً دچار شکست و عدم موفقیت خواهد شد. از این رو، در متون دینی توصیه زیادی به این «معرفت نفس» شده است. معرفت نفس دو مرحله دارد: نخست، شناخت انسان به طور کلی (یا همان انسان‌شناسی) و سپس شناخت شخصیت و نفس خود به طور خاص (یا همان خودشناسی). پس از طی این دو مرحله، نوبت به اصلاح اعمال و رفتار (یا همان خودسازی) می‌رسد که متناسب با همین معرفت بوده و در اصطلاح اخلاقی به آن «خودسازی» می‌گویند. در این بخش آیاتی از قرآن کریم پیرامون این دو مقوله (خودشناسی و خودسازی) بیان می‌شود:

فضیلت و کرامت انسانی

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَلَدِ وَالْبَحْرِ
وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى
كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم. (اسراء، ۷۰)

توضیح: انسان بر دیگر مخلوقات الهی شرافت و فضیلت دارد؛ زیرا خداوند به او نعمت عقل و خرد را عطا نموده است و تنها موجودی است که از دو بُعد جسمانی و روحانی تشکیل شده و استعداد تکامل و پیشروی نامحدود دارد. به همین دلیل است که هنگام خلقت انسان خداوند از او به عنوان «خلیفه خود در زمین» یاد می‌کند. (بقره، ۳۰)

علاوه بر این دو مورد، خداوند انسان را امانت‌دار الهی نیز دانسته شده است. (احزاب، ۷۲)

آیه بالا به بیان شخصیت والای نوع انسان‌ها پرداخته و از روزی‌های مادی و معنوی و نیز برتری انسان بر بسیاری از آفریده‌های الهی سخن گفته است. ذکر این نکته بسیار ضروری است که مقصود این آیه این نیست که انسان - هرگونه که زندگی کند - برتر و شریف‌تر از سایر مخلوقات است؛ زیرا خود قرآن کریم در موارد متعددی تصریح می‌نماید که برخی انسان‌ها به دلیل

نادیده گرفتن فطرت انسانی و ارزش خود، به گونه ای رفتار می کنند که از مراحل انسانیت ساقط شده و حتی از چهارپایان نیز پست تر می شوند. (اعراف، ۱۷۹)

آموزه های عملی:

۱- توجه به این حقیقت که انسان امتیازات ذاتی و ارزشی نسبت به دیگر مخلوقات دارد و «خليفة الله» است، سبب می گردد تا آدمی خود را به بهای ناچیز نفروشد و تلاش نماید تا مناسب مقام شایسته خود رفتار کند.

۲- اگر خداوند به ما نیروی عقل و اندیشه و تشخیص راه خوب از بد را داده است، پس باید آن را در مسیر خلافت الهی به کار ببریم؛ نه حيله ورزی و فریب کاری و مانند آن.

۳- باید اعمال و رفتار خود را به گونه ای تنظیم نماییم که هر دو بعد روحانی و جسمانی در نظر گرفته شود؛ یعنی هم به نیازهای جسم توجه شود و هم کمالات روحی در اولویت باشد؛ زیرا مشخصه برتری دهنده ما نسبت به دیگر مخلوقات، امکان ترقی و رشد روحی در ماست.

آیات متناسب: بقره، ۳۰ / احزاب، ۷۲ / صاد، ۷۲.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ عَرَفَ رَبَّهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». کسی که خود را [از جهت ارزش ذاتی انسان و خلیفه خدا بودن] بشناسد، یقیناً خدا شناخته است. «بحار الانوار» ج ۲ ص ۳۱.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

شناخت هدف خلقت

(کمال انسان در بندگی خداوند)

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند. (ذاریات، ۵۶)

توضیح: انسان -چه بخواهد یا نخواهد و چه بداند یا نداند- یک مطلوب نهایی را دنبال می‌کند و اعمال و رفتار خود را تابع رسیدن به آن قرار می‌دهد. برخی برای رسیدن به ثروت و قدرت و شهرت سال‌های زیادی از عمر خود را صرف می‌کنند و گروهی این منظور را سرلوحه کارهایشان قرار نمی‌دهد. نکته مهم در اینجا آن است که بدانیم هدف حقیقی و واقعی از خلقت انسان چه بوده است؟ خداوند برای رسیدن انسان به چه مقصود و کمالی او را آفریده است؟ پاسخ این سؤال در آیه بالا بیان شده است.

هدف از خلقت انسان، رسیدن به کمال و سعادت از راه بندگی خداوند است. خداوند برای این منظور، تمامی اسباب هدایت انسان را در اختیار او قرار داده است؛ بدین‌گونه که برای بندگان، هم حجت باطنی (یا همان عقل) و حواس ظاهری را قرار داده تا در آفرینش عالم و خویشتن تأمل نموده و به حکمت آن پی ببرند و هم حجت‌های ظاهری یا همان پیامبران الهی را مأمور هدایت بندگان نموده تا راه صحیح بندگی را به آنان بیاموزند.

آموزه‌های عملی:

۱- انسان برای لذت بردن و آزادی و شادی و تفریح و مانند آن آفریده نشده است؛ بلکه غرض اصلی و مطلوب نهایی او باید بندگی و طاعت خدا باشد.

۲- رنگ کلی زندگی ما باید الهی باشد؛ یعنی هر چیز که ما را از هدف زندگی (بندگی خداوند) دور می‌کند، باید کنار گذاشته شود. بنابراین، حتی رفتارهای عادی مانند غذا خوردن و تفریح و ... نیز باید در مسیر خشنودی خدا و قصد بندگی او باشد.

۳- بسیاری از چالش‌های زندگی ما با توجه به حقیقت بنده بودن انسان حل می‌شود. منفعت طلبی، لذت جویی، خودبینی، طمع - و به تعبیر عام تر حس انسان‌گرایانه - در زندگی، سبب می‌شود تا خود را برتر از هر چیز دانسته و برای رضایت نفس خود دست به هر کاری بزنیم.

آیات متناسب: مؤمنون، ۱۱۶ / زمر، ۶۶ / مریم، ۶۵.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ هَمَّتُهُ فِي الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْعِبَادَةِ وَالْمَنَاقِفِ هَمَّتُهُ فِي الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ كَالْبَهِيمَةِ؛ هَمَّتْ مؤمن در نماز و روزه و عبادت است و هَمَّتْ منافق در خوردن و نوشیدن؛ مانند حیوانات.» تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۹۹.

بندگی کن تا که سلطانت کنند

تن رها کن تا همه جانت کنند

خوی حیوانی سزاوار تو نیست

ترک این خو کن که انسانت کنند

تفکر و تدبیر در آفرینش

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ
الَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾ الَّذِينَ
يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ
وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا
خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

مسلمانان در آفرینش آسمان ها و زمین و پیایی آمدن شب و روز،
نشانه های (روشنی) برای خردمندان است. (۱۹۰) همان ها که
خدا را در حال ایستاده و نشسته و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند،
یاد می کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند؛ (و
می گویند): بارالها! این ها را بیهوده نیافریده ای! منزهی تو! ما را
از عذاب آتش نگاه دار! (آل عمران)

توضیح: برخی دین را در تقابل با عقل و خرد می دانند؛ در حالی که
اسلام نه تنها مخالفتی با عقل و اندیشه ورزی ندارد؛ بلکه در جهت
گسترش آن نیز بسیار اثرگذار بوده است. بسیاری از انحرافات فکری
و عملی در جامعه امروزی، ناشی از نادیده گرفتن جنبه عقلانی دین
اسلام است. وهم گرایی، حس گرایی، عمل گرایی، سنت گرایی،
شتابزدگی، شخصیت گرایی و ... بیشترین عوامل بروز لغزش های
فکری و عملی در جامعه است که به دلیل کم توجهی به اندیشه و
عقل ناب اسلامی گسترش یافته است.

تفکر، مقدمه تذکر و تذکر، مقدمه عبادت است. به همین دلیل، در

قرآن جایگاه خاصی برای خردورزان (یا همان اولوالالباب) در نظر گرفته شده و در روایات هم تفکر یک ساعت برتر از شصت سال عبادت دانسته شده است.

آموزه‌های عملی:

۱- محور تفکر باید الهی باشد. به فرموده قرآن، تفکر در آیات آفاقی و انفسی باشد؛ یعنی نگرش به پدیده‌های جهان طبیعت از این نظر که نشانه قدرت خدا هستند یا تأمل در مبدأ و معاد انسان پسندیده است. این نوع تفکر انسان را به کمال خلقتش (بندگی خداوند) نزدیک می‌سازد.

۲- عقل و اندیشه ناب اسلامی را محور تصمیم‌گیری‌های زندگی خود قرار دهیم؛ نه خرافه و سنت‌های باطل و مانند آن را.

۳- در ارزیابی دیگران به اندیشه و خردورزی آنان بنگریم؛ نه فقط ظاهر مقدس مآبانه. بدانیم که بسیاری از افراد با نام دین و مقدسات به دنبال اهداف شوم دنیایی خود هستند.

آیات متناسب: فصلت، ۵۳ / روم، ۸ / زمر، ۱۸.

حدیث: امام علی علیه السلام: «التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ؛

اندیشه و فکر، انسان را به نیکویی و عمل به آن می‌کشاند.»

کافی: ج ۲ ص ۵۵.

جهان را نه بر بیهوده کرده‌اند
تو را نه (نه از) پی بازی آورده‌اند

توجه به نفس و خودسازی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ
مَنْ ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند. (مائده، ۱۰۵)

توضیح: علمای اخلاق گام مهم در رشد اخلاقی هر فرد را توجه ویژه به خویشتن و خودسازی می‌دانند. خودسازی مراحل مختلفی دارد. این مراحل از توبه و پیرایش نفس از گناه و رذایل اخلاقی شروع و به آراسته شدن به فضایل و کمالات اخلاقی منتهی می‌شود.

در آیه بالا خداوند به مؤمنان هشدار می‌دهد که هیچ چیز آنان را از توجه به نفس فریب‌کار غافل نسازد؛ زیرا لحظه‌ای غفلت از این دشمن، آثار زیانباری را به همراه خواهد داشت.

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که توجه به نفس و مراقبت از آن، در علم اخلاق به «محاسبه و مراقبه» مشهور شده است. منظور از محاسبه این است که هرکس در پایان روز، کارهای روزانه‌اش را ارزیابی کرده و بررسی نماید که تا چه اندازه شرط بندگی خداوند را به جا آورده و به هدف زندگی نزدیک شده است. چنانچه معلوم شد در طول روز غفلت داشته و گناهی از او سرزده، فوراً اظهار ندامت کرده و خود را مورد عتاب قرار دهد؛ زیرا اگر نفس به حال خود رها شود، سرکشی نموده و مهارناپذیر می‌شود. به همین دلیل،

«محاسبه و مراقبه» در آیات و روایات بسیاری، مورد سفارش قرار گرفته است.

آموزه‌های عملی:

۱- بخشی از زندگی خود را به بررسی اعمال روزانه خودمان اختصاص دهیم.

۲- کسانی که «باری به هرجهت» زندگی می‌کنند و صبح تا شب به دنبال آسایش خویشتن هستند، بدانند که این نوع زندگی آنان را از خود غافل ساخته و روزی انگشت ندامت و حسرت بر زبان خواهند گرفت.

۳- عواملی چون خانواده فاسد، محیط فاسد، مدرسه فاسد، زمانه فاسد و ... نمی‌تواند بهانه‌ای برای گناه باشد؛ چون خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که دارای اختیار بوده و می‌تواند بر این عوامل فائق شود.

آیات متناسب: حشر، ۱۸ و ۱۹ / لقمان، ۱۶ / یوسف، ۵۳.

حدیث: امام علی علیه السلام: «عِبَادَ اللَّهِ! زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَوْزَنُوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا؛ ای بندگان خدا! پیش از آن که اعمال شما را [در روز قیامت] وزن کنند، خودتان را وزن کنید و قبل از آن که حسابرسی شوید، از خود حسابرسی کنید.»
نهج البلاغه: خطبه ۹۰.

تو با دشمن نفس هم‌خانه‌ای

چه در بند پیکار بیگانه‌ای؟

تقوا، بهترین توشه زندگی

وَتَكَزُّوْهُ فَاِنَّ خَيْرَ اَلْزَادِ اَلنَّقْوَى

و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است.
(بقره/۱۹۷)

توضیح: پیشتر اشاره شد که انسان به دنبال رسیدن به مقصود و هدف عالی خلق شده است (انشقاق، ۶). برای پیمودن این مسیر، نیاز به توشه و زاد است. قرآن کریم بهترین توشه انسان در سفر ابدی خود را «تقوا» می داند. تقوا دارای دو رکن است: ترس از خدا و پرهیز از گناه. این خصلت نیکو سبب دوری انسان از رفتارهای نکوهیده و صفات ناپسند می شود.

تقوا در قرآن بهترین لباس برای انسان (اعراف، ۲۶) و نیز معیار فضیلت و برتری انسان ها نسبت به یکدیگر (حجرات، ۱۳) دانسته شده است. هم چنین آثار و برکات دنیوی و اخروی بسیاری برای آن ذکر شده است. (آیات ۲۹ انفال / ۳، ۴ و ۵ طلاق / ۶۶ مائده و ...)

شایان ذکر است که تقوا دو گونه است: فردی و همگانی. تقوای همگانی به معنای آن است که اکثریت یک ملت اجازه ندهند تا حرکت عمومی جامعه از راه حق منحرف شود. به عبارت دیگر، این تقوا به معنای تحقق خدامحوری در حرکت عمومی جامعه است. در پرتو چنین تقوایی، خداوند الطاف خاص خود را نصیب آن ملت کرده و برکات آسمان ها و زمین را بر آنان سرازیر می نماید. (اعراف، ۹۶)

آموزه‌های عملی:

۱- تقوا به معنای مراقبت دائم از رفتارها و کنش‌هایی است که در زندگی ما تبدیل به عادت شده است. بنابراین، کلیدی‌ترین عنصر تحقق سبک زندگی اسلامی است. پس تلاش کنیم تا روح خدا ترسی در اعمال و رفتار ما دمیده شود.

۲- تقوا فقط در زندگی فردی نیست؛ بلکه در سیاست و اقتصاد و بازار و هنر و هر جای دیگر نیز باید ملاک و محور باشد.

۳- از بُعد همگانی تقوا غافل نشویم. با مظاهر فساد مبارزه کرده و اجازه ندهیم منکر و فحشا در جامعه عادی شده و قبح آن ریخته شود.

آیات متناسب: اعراف، ۲۶ / آل عمران، ۱۰۲ / طلاق، ۳.

حدیث: امام علی علیه السلام: «التَّقِيُّ سَابِقٌ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ؛ تقوای پیشه برای انجام هر کار خیری سبقت می‌گیرد.» نهج الفصاحه: حدیث ۷۸۱.

زاد فردای خود، امروز از اینجا بردار

این نه راهیست که هر روز، توان آمد و رفت.

صبر و پایداری

يَتَّيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ
اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

ای اهل ایمان از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید؛ زیرا خدا با صابران است. (بقره/۱۵۳)

توضیح: صبر نقش بسیار مهمی در بهبود زندگی هر فرد دارد. در سایه سار بردباری، تلاش فرد برای بروز علاقه و استعدادش بالا رفته، موانع پیش روی راهش برداشته می‌شود و توان درونی وی نیز ارتقا می‌یابد. به همین دلیل است که کمتر فضیلتی در قرآن به اندازه صبر مورد تأکید قرار گرفته است.

صبر در متون دینی به سه قسم «صبر هنگام طاعت» و «صبر از معصیت» و «صبر بر مصیبت» تقسیم شده است. مقصود از قسم اول، این است که بنده، دشواری‌های پیش رو در انجام تکالیف دینی و واجبات را با میل و رغبت بپذیرد و از سستی و تنبلی پرهیزد. صبر از معصیت نیز این است که لذات شهوانی و خواسته‌های نفسانی خود را مهار کرده و اجازه گناه و تباهی را به خود ندهد. صبر بر مصیبت هم معنای روشنی دارد که همان دوری از جزع و شکایت از خدا هنگام رویدادهای ناگوار و تلخ می‌باشد. با این تفسیر، اهمیت صبر در شکل‌گیری شاکله اخلاقی و رفتاری هر فرد روشن می‌گردد.

خداوند در آیه بالا صبر را اهرم نیرومند مؤمنان در پیروزی بر مشکلات فردی و اجتماعی دانسته و از همراهی و معیت دائمی خود با صابران خبر داده است.

آموزه‌های عملی:

۱- از شتاب و عجله در رسیدن به اهداف میانی یا عالی در کارهایمان خودداری کنیم. بد اخلاقی‌ها و هیجانات عصبی و روانی در فرد یا خانواده، ناهنجاری‌های اجتماعی از قبیل قتل و دعوای خیابانی و ...، فساد اقتصادی و ثروت‌های نامشروع، ناامیدی و افسردگی و بسیاری از مشکلات دیگر از نبود صبر نشأت می‌گیرد.

۲- صبر نیز چون تقوا دو بعد فردی و همگانی دارد. صبر و استقامت همگانی جامعه اسلامی سبب خواهد شد تا مشکلات اقتصادی و اجتماعی به مرور حل شده و دشمنان برای نفوذ به مرزهای فکری و فرهنگی جامعه، نتوانند از این راه طمع‌ورزی کنند.

۳- به یاری و نصرت خدا و امدادهای غیبی او ایمان داشته باشیم و از ملامت‌های دیگران در پیروی از راه حق ناامید نشویم.

آیات متناسب: فصلت، ۳۰ / زمر، ۱۰ / بقره، ۱۵۵.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَا يَعْدُمُ الصَّبْرُ الظَّفَرُ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ؛ کسی که صبر و شکیبایی دارد، از پیروزی و موفقیت محروم نمی‌شود؛ حتی اگر زمان طولانی بگذرد.» بحار: ج ۶۸ ص ۹۵.

گنج صبر، اختیار لقمان است

هر که را صبر نیست، حکمت نیست

فصل سوم:

ارتباط با دیگران (رفتارهای مطلوب اجتماعی)

اسلام دین زندگی اجتماعی است و توجه زیادی به ارتباط فرد با اجتماع نموده است. از دیدگاه اسلام، رهبانیت و فردگرایی به کلی محکوم است و انسان‌ها باید نسبت به جامعه پیرامون خود مسئولیت‌پذیر باشند. احکام، قوانین و آداب اجتماعی اسلام بسیار است. بخشی از آن به ارتباط فرد با خانواده می‌پردازد و بخشی به ارتباط او با افراد نزدیک‌تر مانند خویشاوندان یا همسایه‌ها. هم‌چنین احکام و توصیه‌های اقتصادی و سیاسی یا فرهنگی نیز بخشی از بایسته‌های کلی اخلاق اجتماعی را دربرمی‌گیرد. در این بخش، به بخشی از این رفتارها اشاره خواهد شد.

نیکی به والدین

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى
وَهْنٍ وَفِصْلَهُ فِي عَمَيْنِ أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ
إِلَى الْمَصِيرِ

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ضعف و سختی پی در پی حمل کرد و دوران شیرخوارگی او دو سال است؛ (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرش شکر بجا آورد که بازگشت (همه شما) به سوی من است! (لقمان، ۱۴)

توضیح: هر یک از افراد اجتماع نسبت به یکدیگر حقوق و وظایف متقابلی دارند. در این میان، حقی که پدر و مادر بر گردن فرزند دارند، بسیار بزرگ و شایان توجه است؛ به گونه ای که قرآن کریم آن را در صدر وظایف اجتماعی و بلافاصله پس از عبادت خداوند، ذکر نموده است (اسراء، ۲۴). قرآن مؤمنان را از کوچک ترین اهانت و توهین و یا نافرمانی نسبت به پدر و مادر برحذر داشته و از آنان خواسته تا بال های تواضع و فروتنی را زیر پای والدین بگسترانند (اسراء، ۲۵). نیکی به پدر و مادر در روایات این گونه تفسیر شده که حتی اگر پدر و مادر بی نیاز باشند، فرزند منتظر نماند تا آنان تقاضای خود را از او مطرح کنند؛ بلکه خودش پیشقدم شده و مشکلاتشان را حل نموده و با دیده مهر و محبت به آنان بنگرد.

این همه توصیه به این فضیلت اخلاقی به دلیل آثار زیاد آن است؛ مانند شکرگزاری از زحمت های والدین، موفقیت فرزند در اثر دعای آن دو، تحکیم بنیان خانواده، افزایش سن امید در سالخوردگان و ...

آموزه‌های عملی:

۱- جلب رضایت پدر و مادر و نیکی کردن به آن‌ها باید در اولویت کارهای روزمره همه فرزندان - اعم از پسر یا دختر، مجرد یا متأهل، بزرگ یا کوچک و ... - باشد. نباید به بهانه کار و اشتغالات زیاد و بهانه جویی‌های غیرمنطقی، خود را از این واجب دینی و فضیلت بزرگ محروم کنیم.

۲- فرزندان را باید از همان ابتدا با این ادب آشنا نمود که ارتباط صمیمی با والدین به معنای بی احترامی و نداشتن حد و مرز با آنان نیست. متأسفانه در سبک زندگی غربی جایگاه پدر و مادر به یک تأمین‌کننده نیازهای مالی فرزندان تنزل یافته و به بهانه اختیار و آزادی فرزند، نقش پدر و مادر را در زندگی فرزندان پس از نوجوانی نادیده گرفته‌اند.

۳- هرچند فرزندان وظیفه دارند نهایت خضوع و فروتنی را نسبت به والدین رعایت نموده و موجب رنجش خاطر آنان نشوند، ولی پدر و مادر هم باید فرزند خود را در این راه یاری نموده و از او توقعات نابجا و مشکل نداشته باشد.

آیات متناسب: اسراء، ۲۴ و ۲۵ / بقره، ۸۳ / احقاف، ۱۵.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَصْبَحَ مَرْضِيًّا لِأَبَوَيْهِ أَصْبَحَ لَهُ أَبَانِ مُفْتَوِحَانِ إِلَى الْجَنَّةِ» کسی که مورد رضایت پدر و مادرش باشد، دو در از درهای بهشت به رویش باز شده است. «المواعظ العمدية ص ۱۷۵»

چارچیز است از عطا‌های کریم* با تو گویم یادگیرش ای سلیم
فرض حق اول بجای آوردنست* والدین از خویش راضی کردنست
حکم دیگر چيست: با شیطان، جهاد* چارمش نیکی به خلق نامراد

صله ارحام

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ
رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ

و آن‌ها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار میدارند؛ و از پروردگارشان می‌ترسند؛ و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند. (رعد، ۲۱)

توضیح: پیوند با خویشاوندان - که در اصطلاح دینی به آن «صله رحم» گفته می‌شود- از جمله رفتارهای اجتماعی مورد تأکید دین اسلام است و آثار اعجاب‌آوری برای آن بیان شده است. در آیه ابتدایی سوره نساء این واجب دینی در کنار ترس و تقوای از خدا ذکر شده است تا گویای اهمیت آن باشد.

بسیاری از مردم از این نکته غافل‌اند که ادای حق خویشاوندی چه تأثیری در پیشرفت زندگی‌شان دارد. در احادیث متعددی این حقیقت بیان شده است که ثواب صله رحم زودتر از هر کار نیک دیگری به انسان می‌رسد (کافی: ج ۲: ص ۱۵۲). افزایش طول عمر روزی، برخورداری از رحمت الهی، بخشش گناهان، مرگ و حسابرسی آسان، جلب محبت دیگران و ... برخی از این آثار است. در مقابل، انقطاع نسل، قحطی و خشکسالی و فقر و بسیاری از بلاهای اجتماعی به ترک این واجب دینی نسبت داده شده است.

گفتنی است در آیه بالا خداوند یکی از صفات مؤمنان را برقراری پیوندهای واجب دینی دانسته است. منظور از پیوندها، پیوند خداوند با مردم، مردم با امامان (علیهم‌السلام) و نیز پیوند خویشاوندی است که در تفسیرهای امامان نیز وارد شده است.

آموزه‌های عملی:

۱- باید مناسبات خانوادگی و ارتباطات نیکوی فامیلی در اولویت روابط اجتماعی قرار بگیرد.

۲- اختلافات دینی و مذهبی یا سیاسی یا خانوادگی یا هر چیز دیگر نباید مانع انجام صله رحم شود. متأسفانه برخی از مردم به بهانه‌های مختلفی این فرمول بزرگ موفقیت را از دست می‌دهند. جملاتی چون «ما که جز بدی از فامیل ندیدیم»، «خوبی که از حد بگذرد، نادان خیال بد کند»، «ما با فامیل اختلافات فکری داریم» و مانند آن بهانه قطع رحم نیست.

۳- منظور از صله رحم، تنها ارتباط با آنان نیست؛ بلکه هرگونه احسان و نیکی به آنان - مانند کمک مالی، خوشرویی، همدردی در مشکلات و تلاش برای حل مشکل و ... از مصادیق صله رحم است.

آیات متناسب: محمد، ۲۲ / نساء، ۱ / بقره، ۲۷.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ وَتَدْفَعُ الْبَلْوَى وَتُيسِّرُ الْحِسَابَ وَتُنْسِي فِي الْأَجَلِ؛ صله رحم اعمال را پاکیزه، اموال را بسیار، بلا را دفع، حساب قیامت را آسان می‌کند و مرگ را به تأخیر می‌اندازد.» کافی: ج ۲ ص ۱۵۰.

دلا نیکی نما از بهر خویشان

شوی شاد و مظفر سوی رحمان

عفو و گذشت و دعوت دیگران به خیر و نیکی

حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

عفو و گذشت پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادان‌ها روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن) (اعراف، ۱۹۹)

توضیح: آیه فوق در عین اختصار حاوی والاترین اصول اخلاقی و رفتارهای مطلوب اجتماعی است و به فرموده امام صادق علیه السلام در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این در «مکارم الأخلاق» نیست. سه دستور این آیه عبارت است از: گذشت از خطا و اشتباهات دیگران، امر به معروف و مدارا با دشمنان.

عفو و گذشت از بزرگ‌ترین فضایل اجتماعی است. در قرآن کریم به مؤمنان توصیه شده از کینه و انتقام‌جویی پرهیز کنند و حتی اگر حق با آنان است، بدی‌های دیگران را با خوبی پاسخ دهند. (فصلت، ۳۴)

امر به معروف نیز از فروع دین اسلام و از مهم‌ترین واجبات اجتماعی دین است که ترک یا کم‌توجهی به آن آثار بسیار زیانباری را به همراه خواهد داشت.

دستور مدارا با دشمنان و مخالفان تا جایی است که آنان قصد توطئه‌چینی و مکر با مسلمانان را نداشته باشند و به مخالفت خود جنبه عملی نداده باشند. در این صورت، مؤمنان باید با چشم‌پوشی و ندیده‌گرفتن کارهای جاهلانه آنان، از پرخاش و اقدام عملی صرف نظر کنند تا شاید این شیوه در آنان اثرگذارتر

باشد.

گفتنی است برخی، آیه فوق را از صفات رهبر جامعه اسلامی دانسته‌اند، ولی با دقت در مضمون آیه و استمداد از آیات و روایات دیگر روشن می‌گردد که عموم مؤمنان نیز باید از این خصلت‌های نیکو بهره‌مند باشند.

آموزه‌های عملی:

۱- خیرخواهی مهم‌ترین ارزش اخلاقی در روابط اجتماعی است که باید به صورت فرهنگ در زندگی ما ایجاد شود. حتی اگر کمی عفو و گذشت را پیشه کارهای خود قرار می‌دادیم، بسیاری از اختلافات و کدورت‌های خانوادگی، کاری، سیاسی و کینه‌جویی‌ها و انتقام‌ها و جرم و جنایت و طلاق و ... رخ نمی‌داد.

۲- فریضه امر به معروف و نهی از منکر از هیچ‌کس ساقط نیست. نباید به بهانه‌های ساختگی مؤمنان را از این فریضه محروم ساخته یا نسبت به آن کم‌توجه بود. البته انجام این فریضه آداب و شروطی دارد که با مراجعه به آیات قرآن و حدیث قابل استخراج است.

۳- باید میان غیرت و تعصب دینی و پرخاشگری و اقدامات نسنجیده عملی تفاوت قائل شد. تندروی و افراط بی‌منطق در خاموش کردن صدای مخالف اقدام مطلوبی نیست.

آیات متناسب: آل عمران، ۱۳۴ / آل عمران، ۱۰۴ / حجر، ۹۴.

حدیث: امام علی علیه السلام: «**الْعَفْوُ تَأْجِ الْمَكَارِمِ**؛ عفو و گذشت، والاترین فضیلت‌ها و زینت آن‌هاست.» شرح غررالحکم: ج ۱ ص ۱۴۰.

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت، با دشمنان مدارا

عدالت و احسان

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي
الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

به یقین خداوند به عدالت (فردی و اجتماعی) و نیکی کردن و
ادای حقوق خویشاوند فرمان می‌دهد و از گناهان بسیار زشت و
عمل‌های ناپسند و ستم و تجاوز باز می‌دارد. شما را پند می‌دهد،
باشد که تذکر یابید. (نحل، ۹۰)

توضیح: اگر آیه پیشین جامع‌ترین اصول اخلاقی را در بر داشت،
این آیه را نیز می‌توان جامع‌ترین برنامه اجتماعی اسلام دانست؛
زیرا در آن، محور کلیه قوانین و اصول اجتماعی دین اسلام بر پایه
عدالت و احسان و دوری از فحشا و منکر عنوان شده است.
عدل به این معناست که هر چیزی در جای خودش و بر اساس
هدف پیش‌بینی‌شده‌اش تنظیم شود. بر این اساس، عدالت
اجتماعی نیز به این معنا خواهد بود که حق هر کسی به وی داده
شود و جلوی احساسات نفع‌طلبانه یا انتقام‌جویی و بدخواهی
گرفته شود. عدالت اجتماعی آرمان ابدی بشر در طول تاریخ بوده
است؛ زیرا در پرتو آن ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض رخت برمی‌بندد.
احسان نیز مفهوم جامعی دارد که به مطلق کارهای نیک گفته
می‌شود؛ با این تفاوت که احسان مرتبه‌ای فراتر از عدل است و
در آن تفصل نیز لحاظ شده است. به عبارت دیگر، عدل باعث
رسیدن حق هر کس به خودش است و احسان مقدم داشتن حق
دیگران بر خود. عدالت جنبه اجتماعی و قانونی دارد، ولی احسان

جنبه فردی.

آموزه‌های عملی:

۱- کلیه قوانین و مقررات جامعه اسلامی باید بر پایه عدالت اجتماعی و به دور از تبعیض و ویژه خواری باشد. البته عدالت با برابری مطلق و مساوات همه جانبه حاصل نمی‌شود؛ بلکه به معنای اعطای حق هر کس یا گروه به اندازه شایستگی و صلاحیت آن فرد یا گروه است.

۲- علاوه بر حکومت، یکایک مردم نیز باید عدالت و انصاف را سرلوحه کارها قرار دهند. این چنین نیست که تحقق عدالت اجتماعی توسط حکومت به تنهایی صورت گیرد؛ بلکه منوط به خواست ملت و دولت است. این مطلب در آیات متعددی از قرآن آمده است. (نساء، ۱۳۵ / مائده، ۸ / حدید، ۲۵)

۳- این سخن که «حق گرفتنی است» همه جا صحیح نیست و سبب از بین رفتن روحیه گذشت و احسان در برخی مردم شده است؛ بلکه حق در بسیاری از موارد گذشتنی است و تنها در امور قضایی و حکومتی و نیز به پا خواستن مظلومان برای گرفتن حق خود از مستکبران باید برای گرفتن حق تلاش کرد.

آیات متناسب: نساء، ۱۳۵ / مائده، ۸ / حدید، ۲۵.

حدیث: امام علی (علیه السلام): «جَعَلَ اللَّهُ الْعَدْلَ قِوَاماً لِلْأَنَامِ وَتَنْزِيهاً مِنَ الْمَظَالِمِ وَالْأَثَامِ وَتَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ؛ خداوند عدالت را برای استواری مردم و پاکیزگی از ستم و گناهان و وسیله سربلندی اسلام قرار داده است.» غررالحکم: ج ۳ ص ۳۷۴.

کرم کن که فردا که دیوان نهند

منازل بمقدار احسان دهند

نیکی و خدمت به خلق

وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ

[به دیگران] نیکی کن؛ همان‌گونه که خداوند به تو نیکی کرده است. (قصص، ۷۷)

توضیح: نیکوکاری در دین مبین اسلام از جمله سجایای اخلاقی مؤمنان و سبب جلب محبت خداوند دانسته شده است. تأکید بر این که «خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» در پنج جای قرآن به صراحت ذکر شده و در موارد متعددی نیز خداوند از همراهی خود با نیکوکاران خبر داده است.

نیکوکاری فقط به کمک‌های مالی محدود نمی‌شود. هرگونه سودرسانی به دیگران و به طور کلی، «خدمت به خلق» پسندیده و ضروری است؛ مانند تلاش برای پیشرفت و توسعه، بالا بردن سطح علمی افراد و تامین نیازهای محرومین و ...

این نکته نیز ضروری است که براساس آیات قرآن، باید اولویت‌های احسان و نیکی را رعایت کرد: پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، مستضعفان، همسایگان، دوستان و ... در اولویت احسان قرار دارند.

در آیه‌ی مذکور، توصیه شده است که بندگان، اموال و مواهب خدادادی را از خود ندانسته و همان‌گونه که خداوند در احسان به آنان به قابلیت و استحقاق بندگان توجه نمی‌کند و از باب فضل به آنان نیکی نموده است، آن‌ها نیز این خصلت نیکو را در رفتار با مردم دیگر به کار ببرند.

آموزه های عملی:

۱- نیکوکاری در جامعه نباید محدود به گروه یا افراد خاص باشد. متأسفانه برخی از مردم بیرون از خانه خوشرو و خوش خلق هستند و در خانه، ترشرویی می کنند یا فقط به آشنایان و همکاران یا هم محله ای و همشهری و ... نیکی کرده و نسبت به دیگران بی تفاوت هستند.

۲- مسئولان باید توفیق خدمت به مردم را غنیمت بشمرند و از این فرصت برای جلب محبت پروردگار استفاده کنند. مناصب حکومتی از این جهت که زمینه ساز خدمت به مردم است، مطلوب و پسندیده است.

۳- نباید به داشته های خود افتخار کرده و آن را به رخ دیگران بکشیم. این ها امانت های خدادادی هستند که برای امتحان ما داده شده و باید بخشی از آن صرف خدمت رسانی به دیگران شود.

آیات متناسب: نساء، ۳۶ / اسراء، ۷ / بقره، ۱۹۵.

حدیث: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَنْ أَحَبَّ الْخَلْقَ إِلَى اللَّهِ؟» قَالَ: «انْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده شد: «چه کسی محبوبترین مردم نزد خداست؟ حضرت فرمود: سودمندترین آنان برای دیگران.» کافی: ج ۲ ص ۱۶۴.

خواهی که مُمَتَّع شوی از دنیا و عقبی

با خلق، کرم کن چو خدا با تو کرم کرد

رعایت حقوق مردم (حق الناس)

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا
فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و حق مردم را کم نگذارید، و در زمین تلاش برای فساد نکنید!
(شعراء، ۱۸۳)

توضیح: اگر بخواهیم به مهم‌ترین وظایف اجتماعی مؤمنان اشاره کرده و از سویی، عمده‌ترین مشکلات اجتماعی در جامعه امروز را بررسی نماییم، نمی‌توانیم از «حق الناس» و نقش کلیدی آن در این راستا صرف نظر نماییم. حق الناس به معنای رعایت حقوق مردم است و روح کلی حاکم بر بسیاری از قوانین اجتماعی اسلام و نیز بزرگ‌ترین آیه قرآن (آیه ۲۸۲ بقره) را در برمی‌گیرد. جالب است بدانید که بسیاری از حقوقی را که اسلام قرن‌ها پیش برای نوع مردم و حتی حیوانات قائل شده بود، به تازگی بشر به رسمیت شناخته و هنوز برخی از آن حقوق را نادیده گرفته است؛ مثلاً اسلام گناه غیبت را حرام کرده تا آبروی افراد حتی در جمع‌های کوچک محفوظ شود، ولی جوامع بشردوستانه به این مطلب مهم توجه نکرده‌اند. جالب آن‌که برخی حقوق مسلم - چون حفظ حریم شخصی افراد - به راحتی در جوامع پیشرفته امروزی و به ظاهر مدافع حقوق بشر، نادیده گرفته می‌شود تا جایی‌که «رساله حقوق» امام سجاد (علیه السلام) به مراتب کامل‌تر و دقیق‌تر از «اعلامیه حقوق بشر» است.

در آیه بالا یک عبارت کلی به پیروان دین حق توصیه شده که از حق مردم کم نگذارند. این عبارت عام است و شامل حقوق مالی،

جانی و ... می شود.

آموزه های عملی:

۱- در تمام فعالیت های خود مراقب باشیم تا حقوق دیگران تضییع نشود. یک معیار کلی برای جامه عمل پوشاندن به این دستور وجود دارد که از روایات به دست می آید و آن این است: «آنچه برای خود می پسندی، برای دیگران نیز بپسند.»

۲- حق الناس نیز جزء دین است؛ پس نباید به بهانه انجام مراسم جشن و شادی یا عزا موجب تضییع حقوق دیگران شد. صدای بلند بلندگو و ضبط ماشین و سد راه دیگران و بسیاری از مزاحمت های بی مورد برای دیگران به خاطر بی توجهی به این مسأله است.

۳- بسیاری از گناهان جنبه های اجتماعی دارد. گناهی چون آسیب زدن به اموال عمومی، سهل انگاری و مسامحه در کار و حرفه، اشاعه فحشاء و ... از مصادیق تضییع حقوق مردم است و توبه آن نیز منوط به رضایت همه است.

آیات متناسب: هود، ۸۵ / اعراف، ۸۵ / بقره، ۲۸۲.

حدیث: امام علی (علیه السلام): «خداوند حقوق بندگان را مقدم بر حقوق خود قرار داده و کسی که حقوق بندگان را رعایت کند حقوق الهی را نیز رعایت خواهد کرد.» میزان الحکمة: ج ۲ ص ۴۸۰.

بد اختر تر از مردم آزار نیست

که روز مصیبت کسش یار نیست

فصل چهارم:

ارتباط با دیگران

(رفتارهای مطلوب فرهنگی)

فرهنگ معنای وسیع و پیچیده‌ای دارد که شامل تمامی باورها و رفتارها و آداب رسوم یک جامعه می‌شود. بایسته‌های مطلوب فرهنگی در نظر اسلام نیز وسیع و بیشمار است و شامل تمام باورهای قلبی و رفتارهای عملی می‌گردد، ولی منظور از رفتارهای مطلوب فرهنگ در اینجا، بارزترین جلوه‌های تقویت فرهنگ دینی در میان توده‌های مردم است. تلاش برای تبلیغ و ترویج دین، مشارکت در کارهای خیر و بزرگداشت شعائر دینی و نیز تقویت فرهنگ عفاف و حجاب، از مهم‌ترین مشخصه‌های فرهنگی مورد نیاز برای اصلاح یا بهبود سبک زندگی دینی در جامعه کنونی ماست.

تبلیغ و ترویج دین

وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يُنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ

و پیوسته تذکر ده، زیرا تذکر مؤمنان را سود می‌بخشد.
(ذاریات، ۵۵)

توضیح: مهم‌ترین وظیفه فرهنگی هر کس در جامعه اسلامی آن است که به قدر توان و ظرفیت خود برای اصلاح و بهبود فرهنگ عمومی جامعه و تحقق آرمان‌های اخلاقی تلاش کند؛ زیرا بی‌تفاوتی و مسامحه در رفتارهای عمومی دیگران منجر به این خواهد شد که جلوه‌های اسلامی و دینی از جامعه رخت بر بسته یا لااقل کم فروغ گردد. اندکی مطالعه در تاریخ امت‌های اسلامی نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط و انحراف امت‌ها، همین بی‌تفاوتی نسبت به مسائل فرهنگی بوده است. به همین دلیل، اسلام وظیفه تبلیغ و ترویج دین را نه تنها بر دوش عالمان و مبلغان دینی؛ بلکه بر عهده عموم مردم قرار داده است. وجوب «امر به معروف و نهی از منکر» نمونه‌ای روشن برای این مدعاست.

ترویج دین از راه‌های متعددی امکان‌پذیر است: ارشاد زبانی دیگران به کارهای خوب، تبلیغ عملی رفتارهای مطلوب توسط خود افراد، تربیت خانوادگی و تحصیلی نسل جدید با آموزه‌های دینی، مقابله با هنجارشکنی‌های اخلاقی که فرهنگ دینی کل جامعه را نشانه گرفته است و ... نمونه‌هایی از این راه‌هاست.

آموزه‌های عملی:

۱- مسئولان فرهنگی باید زمینه فعالیت توده مردم در عرصه ترویج دین را فراهم کنند. فرهنگ دینی با قانون و دستور اصلاح نمی‌شود؛ بلکه باید خود مردم را به سوی اصلاح خرده فرهنگ‌ها سوق داد؛ البته هدایت کلی این روند جزو وظایف حکومت اسلامی و فعالان فرهنگی است.

۲- رسانه‌های جمعی و وسایل تبلیغی - که به طور طبیعی مخاطبان بیشتری دارند- باید محور برنامه‌های خود را تعمیق و ترویج آموزه‌های دینی در جامعه قرار دهند.

۳- باید برای مقابله با فرهنگ مهاجم غرب برنامه داشت و نگران بود. نبود دغدغه فرهنگ در میان برخی مردم یا مسئولان زنگ خطری جدی به شمار می‌رود.

آیات متناسب: نحل، ۱۲۵ / حج، ۴۱ / اعلی، ۹.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «**كونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّتْرِ**؛ مردم را از راهی غیر از زبان تنها (یعنی عمل و کردار نیکو) به خدا دعوت کنید...» مشکاة الانوار، ص ۳۰.

امر بر نیکی کن و نهی از بدی

تا شوی مقبول ذات سرمدی

بزرگداشت شعائر دینی

وَمَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ

و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست.
(حج، ۳۲)

توضیح: یکی از وظایف فرهنگی مؤمنان، «تعظیم شعائر الهی» است که در آیه بالا نشانه تقوای راسخ قلبی دانسته شده است. «شعائر» یعنی هر چیزی که نشانه و شعار یا به تعبیر امروزی تر نماد یک چیز باشد. «تعظیم شعائر» نیز به معنای گرمی داشتن نمادهای دینی در جامعه است.

مهم ترین نمادهای دینی عبارت است از: اماکن مذهبی مانند مساجد و حرم امامان علیهم السلام، مناسبت های دینی مانند ایام عزاداری یا راهپیمایی ها و ...

در صورت کوتاهی در احیای نمادهای دینی، رغبت عمومی به برگزاری آن کم می شود و به تدریج مؤمنان در جامعه منزوی شده و فرمان حرکت فرهنگی جامعه از دست آنان خارج می شود. بزرگداشت شعائر دینی هم چنین سبب تقویت دین، دلگرمی فعالان فرهنگی، ناامید شدن دشمنان داخلی از توطئه، شکست دشمنان خارجی از تهاجم فرهنگی و ارتقاء بصیرت دینی مؤمنان می گردد.

یکی از دلائل توصیه اکید دین اسلام به انجام جمعی برنامه های عبادی مانند نماز جماعت و جمعه و حج و ... همین نکته است.

آموزه‌های عملی:

۱- هیچ چیز نباید مانع رونق برنامه‌های عبادی در جامعه گردد. شرکت در مجالس مذهبی، دعاخوانی، اعتکاف، نماز جمعه و این‌گونه برنامه‌هایی که جنبه تبلیغی نیز دارد، را در برنامه زندگی خود بگنجانیم.

۲- معماری شهری باید به‌گونه‌ای باشد که امکان شرکت در مجالس مذهبی برای همگان و به‌راحتی مقدور باشد.

۳- ایام خاص دینی مانند ایام تولد و شهادت‌ها، سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، اعیاد مذهبی و ... باید تعطیل باشد تا عموم مردم بتوانند در بزرگداشت شعائر دینی خود مشارکت کنند.

آیات متناسب: مائده، ۲ / ابراهیم، ۵ / بقره، ۱۵۸.

حدیث: امام حسین (علیه السلام) در بیان علت قیام خود فرمود: «بار خدایا! تو می‌دانی که آنچه از ما اظهار شده برای رقابت در قدرت و دستیابی به کالای دنیا نیست، بلکه هدف ما این است که نشانه‌های دینت را به جای خود برگردانیم.» تحف العقول: ص ۲۴۳.

تا شعار مصطفی از دست رفت

قوم را رمز بقا از دست رفت

ملتی را رفت چون آئین ز دست

مثل خاک اجزای او از هم شکست

عفاف و حجاب

عفت در پوشش (حجاب)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ
الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَبِيبِهِنَّ ذَلِكَ
أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «جلبابها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است (احزاب، ۵۹)

توضیح: یکی از مهم‌ترین سجایای اخلاقی که زمینه بروز رفتارهای پسندیده فردی و اجتماعی می‌گردد، «عفاف» است. حجاب اسلامی زنان نیز از مصادیق ظاهری عفاف برای صیانت از ارزش‌های جامعه زنان است.

خداوند در وجود زنان یک غریزه جلوه‌گری به طور فطری قرار داده تا موجب رغبت مردان به او و در نتیجه ازدواج و تولید نسل بشود، ولی برای تعدیل این غریزه و جلوگیری از بی‌بند و باری اجازه نداده تا آنان دست به خودنمایی و جلوه‌گری در سطح جامعه بزنند.

علی‌رغم برخی بهانه‌جویی‌ها، حجاب دست و پا گیر نیست؛ جلوی رشد تحصیلی یا شغلی زن در جامعه را نمی‌گیرد؛ سبب ازدواج دیر هنگام نمی‌شود؛ گرم و طاقت فرسا نیست؛ بلکه سبب حفظ شخصیت و ارزش زن، سلامت و سعادت جامعه، تحکیم بنیان خانواده، کاهش طلاق و ... می‌گردد.

در آیه بالا ضمن بیان وجوب حجاب برای زنان، حکمت این کار این‌گونه بیان شده است که آنان [به عفت و پاکدامنی] شناخته شده و خودبخود مورد تعرض هوسبازان قرار نمی‌گیرند. منظور از «جلباب» در آیه روسری‌های بلندی است که در گذشته سر و گردن و سینه‌ها را با آن می‌پوشاندند. جلو کشیدن آن هم به معنای این است که هیچ بخشی از بدن آنان نمایان نشود.

آموزه‌های عملی:

۱- نگاه اسلام به زن تفاوت ماهوی با نگاه جوامع غربی به او دارد. اسلام زن را کانون احساس و عاطفه در خانواده دانسته و تنها در سایه حجاب و عفاف به صحنه اجتماع می‌آورد، ولی غرب شأن او را تا حدّ یک وسیله برای اشباع غرایز حیوانی یا حتی کالایی برای تبلیغات فریبنده تنزل می‌دهد.

۲- اگرچه حجاب برتر چادر است، ولی زنان می‌توانند در صورت رعایت احکام فقهی و پوشش واجب دینی از شیوه‌های دیگر پوشش اسلامی نیز بهره‌مند شوند؛ هرچند باید مراقب باشند تا جلب توجه نشود.

۳- حضور زن در مشاغل اجتماعی باید منوط به حفظ عفت او باشد. نیازی نیست تا زنان و مردان از حقوق مساوی در همه مشاغل برخوردار باشند. زنان را باید به مشاغل مناسب با شأن و جایگاه عیفا نه و نیز روح عاطفی آنان تشویق نمود.

آیات متناسب: احزاب، ۳۳ / نور، ۳۱ / نور، ۳۳.

حدیث: امام علی (ع): «صَيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَأَدْوَمُ لِحَمَالِهَا؛

محفوظ بودن و پاکدامنی برای سلامتی زن مفیدتر است و زیبایی او را بادوام‌تر می‌کند.» تصنیف غررالحکم: ص ۴۰۵ ح ۹۲۸۶.

از عفت و طهارت و پاکدامنی

دائم وجود خویش اندر حصار دار

عفت در ارتباط با نامحرم

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ
ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ

و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را از آنان [همسران پیامبر] می‌خواهید از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاک‌ی دل‌های شما و آن‌ها بهتر است . (احزاب، ۵۳)

توضیح: عفاف معنای وسیعی دارد و می‌توان آن را «نیروی تعدیل‌کننده غرایز و شهوات نفسانی» نامید. عفاف شاخه‌های مختلفی دارد؛ از جمله: عفت در خوردن، عفت در سخن گفتن، عفت در نگاه کردن، عفت در پوشش و مانند آن. عفت در سخن گفتن با نامحرم و ارتباط با او به میزان قابل توجهی زمینه بروز انحرافات اخلاقی را در این زمینه کاهش می‌دهد.

اسلام مؤمنان را به شدت توصیه کرده تا با نامحرم ارتباط برقرار نکرده و تنها در حد ضرورت سخن بگویند. سخن گفتن غیر معمول با نامحرم، نزدیکی روابط کاری غیر معمول با آنان، برقراری دوستی به بهانه‌های مختلف و هرنوع رابطه غیر ضروری با آنان صحیح نیست. دلیل این همه تأکید بر کنترل روابط با نامحرم این است که انحرافات اخلاقی در این موارد به سرعت شیوع یافته و کوچک‌ترین مسامحه در این موارد، فرد را تا آستانه فرو رفتن در منجلاب پیش می‌برد.

در آیه بالا خداوند از مؤمنان می‌خواهد تا اگر کار ضروری با همسران پیامبر داشتند، از پشت پرده با آنان صحبت کنند. روشن است که حکم این آیه عمومی نیست و قرآن از همه زنان نخواستہ تا پشت پرده باشند؛ بلکه روح کلی عفاف و حجاب را از مؤمنان خواسته و نسبت به زنان پیامبر کمی حکم را تشدید کرده است.

آموزه‌های عملی:

- ۱- شرایط کلی حاکم بر زندگی - اعم از محیط تحصیل و کار و زندگی و ... - باید به گونه‌ای تنظیم شود که از اختلاط محرم و نامحرم پرهیز شده و عفت زنان حفظ شود. این امر استثنا ندارد: هنر، ورزش، دانشگاه و ... توجیهی برای بی‌عفتی نیست.
- ۲- نباید جوانان را در اوج غرایز جنسی و عاطفی رها کرد؛ زیرا ممکن است به ارتباطات نامشروع و دوستی با جنس مخالف منجر گردد. بر این اساس، همگان باید برای تسهیل شرایط ازدواج اقدام عملی نمایند؛ هم مسئولان و هم خود مردم و هم خود جوانان.
- ۳- دوستی بانامحرم به هر شکل که باشد (اعم از خیابانی یا تلفنی یا اینترنتی و ...) و چه قصد ازدواج در کار باشد یا نه آثار بسیار زیانباری برای فرد و جامعه دارد و به همین دلیل در قرآن نیز محکوم شده است.

آیات متناسب: نساء، ۲۵ و مائده، ۵ / داستان یوسف و زلیخا (آیات ۲۳ تا ۳۵) / داستان موسی و دختران شعیب (آیات ۲۳ تا ۲۷)

حدیث: امام صادق (ع): «لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ؛ کسی که حیا

ندارد، ایمان ندارد.» میزان الحکمه؛ ج ۲ ص ۷۱۷.

شرم از اثر عقل و زاصل دین است

دین نیست تو را اگر حیا نیست

عفت در گفتار با نامحرم

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ
وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا

به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگوئید! (احزاب، ۳۲)

توضیح: یکی دیگر از شاخه‌های عفاف، عفت در گفتار است؛ یعنی زنان و مردان از نوع سخن گفتن تحریک‌آمیز با نامحرم خودداری کنند؛ به ویژه زنان هنگام سخن گفتن با نامحرم نباید با کرشمه سخن بگویند؛ زیرا ممکن است افرادی که مریض القلب باشند از این راه به گناه بیفتند.

ممکن است این سؤال برای برخی به وجود بیاید که چرا بسیاری از احکام عفاف متوجه زنان است؟ چرا زنان باید به خاطر هوس مردان خود را بیپوشانند یا مراقب نوع سخن گفتن خود باشند؟ آیا این ظلم به آنان و محدودیت برایشان نیست؟ پاسخ این سؤال این است که اولاً اسلام مردان را نیز به بسیاری از احکام عفاف مأمور نموده است و حتی در برخی موارد، این حکم سنگین‌تر است؛ مثلاً نگاه به نامحرم از سوی مردان حکم شدیدتری دارد. ضمن اینکه وجود عفت ورزی از سوی بانوان به طور چشمگیری امکان به گناه افتادن مردان را نیز کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر زنان عقیف باشند، جلو انحرافات جنسی - به میزان قابل توجهی - گرفته می‌شود، ولی حالت عکس آن صادق نیست. مطلب سوم اینکه حکم پوشش

تنها برای حفظ مردان از گناه نیست؛ بلکه لجامی است بر غریزه جلوه‌گری و خودآرایی در زنان که اگر رها شود، به زیان خود آنان خواهد بود.

آموزه‌های عملی:

۱- برخی، انسان‌های عقیف را متحجّر و عقب مانده دانسته و به بهانه‌های مختلفی چون اقتضائات زمانه عفت و پاکدامنی را نه تنها از خود؛ بلکه از دختران و پسران عقیف نیز می‌گیرند. به همین دلیل، دختران و پسران عقیف نباید از ملامت‌ها و طعنه‌های این افراد هراسی به خود راه دهند.

۲- بسیاری از مشکلات اخلاقی در خانواده‌ها -که حتی به فروپاشی و طلاق میان همسران نیز منجر می‌شود- به خاطر چند لحظه مکالمه تلفنی یا حضوری و یک شوخی نابجا با نامحرم صورت می‌گیرد. به همین جهت، زنان شایسته، آنان هستند که اجازه ندهند تا دیوار شرم و حیا در رفتار و کردار و گفتارشان فرو بریزد.

۳- زنان و دختران -و هم چنین مردان و پسران- بدانند که علاوه بر حفظ خود از گناه، وظیفه دارند زمینه فساد و انحراف را از افراد مریض‌القلب نیز دور کنند.

آیات متناسب: احزاب، ۵۳ / داستان موسی و دختران شعیب (آیات ۲۳ تا ۲۷).

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مُحَادَّةُ النِّسَاءِ مِنْ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ؛ گفتگوی غیرضروری با زنان از دام‌های شیطان است.»

مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۲۷۳.

حذر از پیروی نفس که در راه خدا

مردم افکن تراز این غول بیابانی نیست

عفت در نگاه به نامحرم

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا
فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ
وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ
وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا
ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ

به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند از آن چه انجام می‌دهید آگاه است! (۳۰) و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامن خویش را حفظ کنند و زینت خود را- جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) ... (۳۱) (نور)

توضیح: متناسب با دستور به حجاب، خداوند دستور به کنترل نگاه به نامحرم نیز نموده است. چشم‌چرانی گناهی است که متأسفانه دامن برخی را آلوده ساخته است. اسلام نگاه ناپاک را عامل اصلی بروز انحرافات جنسی و ناهنجاری‌های اخلاقی و در یک کلام، گذرگاه ورود به منجلاب بی‌عفتی می‌داند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «نگاه پیش‌رو و راهبر فتنه و گناه است.» (غررالحکم: ح ۱۰۴۷)

نگاه آلوده آتش هوس را در درون فرد چشم‌چران شعله‌ور می‌سازد و

محصولی جز ناکامی و سرخوردگی یا سردی روابط جنسی با همسر و یا فرو رفتن در دام گناه نخواهد داشت.

در آیات بالا ابتدا به مردان توصیه شده تا نگاه خویش را از نامحرمات بپوشانند و سپس از زنان خواسته شده تا هم چشم خود را از نامحرمات بپوشانند و هم حجاب و پوشش لازم را رعایت نمایند.

آموزه‌های عملی:

۱- باید به شدت مراقب باشیم تا بی‌حجابی و گسترش وسایل ارتباطی و تکنولوژی چون اینترنت و ماهواره و گوشی‌های تلفن همراه و ... ما را به سمت بی‌عفتی در نگاه به صحنه‌های حرام نکشاند. خانواده‌هایی که نسبت به این امور بی‌تفاوت هستند، عموماً از خلأ روابط عاطفی میان همسران رنج می‌برند.

۲- یکی از راه‌های درمان چشم‌چرانی این است که خداوند را حاضر و ناظر بر اعمال آشکار و پنهان خود ببینیم. بدانیم که خداوند نگاه‌های پنهانی و مخفی ما را نیز می‌بیند. **يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ**؛ او چشم‌هایی را که به خیانت می‌گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند. (غافر، ۱۹)

۲- دولت اسلامی موظف است تا با مقابله با تهاجم فرهنگی غرب، عرضه تصاویر مستهجن و نامشروع را در سطح عموم مردم ممنوع سازد.

آیات متناسب: غافر، ۱۹ / اسراء، ۳۶.

حدیث: امام علی علیه السلام: **«مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَاخَ قَلْبِهِ؛** کسی که از نامحرم چشم خود را فرو نهد، قلبش را راحت کرده است.»

شرح غررالحکم: ج ۵ ص ۴۹.

هر که باشد نظرش در پی ناموس گسان

پی ناموس وی افتد نظر بوالهوسان

فصل پنجم: ارتباط با دیگران (رفتارهای مطلوب اقتصادی)

جامعه امروز ما با مشکلات اقتصادی زیادی دست و پنجه نرم می‌کند. اگرچه ریشه برخی از این مشکلات، خارجی است، ولی عامل بسیاری از این سختی‌ها نبود فرهنگ اقتصادی مطلوب از نظر دین در میان آحاد مردم است. مهم‌ترین این رفتارها، اصلاح الگوی مصرف و تقویت فرهنگ کار و تلاش و تولید ثروت حلال، پرهیز از کم‌فروشی و فریب‌کاری، قناعت و دوری از حرص و زیاده‌طلبی و انباشت ثروت و ... است. در این بخش به برخی رفتارهای مطلوب اقتصادی اشاره می‌شود که هر کدام از آن‌ها می‌توانند بخش عمده‌ای از نابسامانی‌های اقتصادی امروزی را رفع نمایند.

تقویت فرهنگ کار و تلاش

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ
وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

... و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم [در شب] آرامش داشته باشید و هم [در روز] برای بهره‌گیری از فضل خدا [و کسب روزی] تلاش کنید، و شاید شکر نعمت او را بجا آورید! (قصص، ۷۳)

توضیح: اسلام، مردم را برای برطرف کردن نیازهای زندگی، به کار و کوشش امر کرده و بیکاری و تنبلی را به شدت نکوهش نموده است. ارزش کار و تلاش از نظر اسلام آن‌چنان والا است که هم‌ردیف جهاد و مبارزه با دشمن دانسته شده است. سیره عملی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز گواه اهمیت دادن بسیار آن بزرگواران به این مطلب بوده است؛ چه اینکه آنان برای تأمین ضروریات زندگی شخصاً تلاش کرده و از راه زراعت و باغبانی یا حتی تجارت امرار معاش نموده‌اند.

ذکر این نکته نیز ضروری است که کارکردن تنها یک وظیفه فردی یا خانوادگی نیست؛ بلکه وظیفه‌ای الهی و اجتماعی نیز هست؛ زیرا جامعه برای تداوم حیات خود نیاز به کار و تلاش احاد ملت دارد و در غیر این صورت، توازن اجتماعی و اقتصادی آن به هم می‌خورد. در آیه بالا خداوند تلاش برای کسب حلال را بهره‌گیری از فضل خود دانسته و بندگان را به شکرگزاری بابت این نعمت دعوت کرده است.

آموزه‌های عملی:

۱- نباید به بهانه توکل یا زهد یا موارد مشابه، تنبلی را ترویج کرد. اسلام کسب درآمد و تولید ثروت حلال را مشروع و در مواردی پسندیده می‌داند.

۲- کار عار نیست؛ بلکه مجاهدت در راه خدا و هم‌ردیفی با پیامبران است. همه مشاغل حلال را باید به یک اندازه احترام کرد. پیامبر ﷺ دست کارگر را بوسه زد تا به همه بفهماند ارزش کار و کارگر در جامعه فراتر از شعار است.

۳- خود کار به تنهایی مطلوب نیست؛ بلکه کسب درآمد حلال و نفع‌رسانی اقتصادی به جامعه مطلوب است. به عبارت دیگر، مشاغل کاذب در جامعه کمکی به رشد اقتصادی آن نمی‌کند. بنابراین مورد تأیید اسلام نیست.

آیات متناسب: نجم، ۳۹ / ملک، ۱۵ / جمعه، ۱۰.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «إِنِّي لِأُحِبُّ أَنْ أَرَى الرَّجُلَ مُتَحَرِّفًا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ؛ مَنْ دُوسْتُ دَارِمٌ فِي طَلَبِ رِزْقٍ، دَارَايَ حِرْفَةٍ وَ مَهَارَتٍ بِأَشِيدَ.» وسائل الشیعه: ج ۱۷ ص ۷۸.

صرف بیکاری مگردان روزگار خویش را

پرده روی توکل ساز، کار خویش را

پرهیز از ثروت نمایی

... لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾ وَابْتَغِ
فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ
نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ...

... سرمستی [شادی از سر غرور و غفلت] مکن، زیرا خداوند سرمستی‌کنندگان را دوست ندارد. (۷۶) و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن! ... (۷۷) (قصص)

توضیح: آیه بالا از زبان گروهی از مؤمنان به قارون - ثروتمند خودخواه بنی اسرائیل - گفته شده است. قارون به قدری ثروت داشت که به فرموده قرآن، کلید گنج‌های او را فقط چند مرد قوی هیکل و نیرومند می‌توانستند حمل کنند. مؤمنان او را به انفاق و ادای حقوق مالی دعوت کرده و از ثروت نمایی و سرخوشی نهی می‌کردند. او در پاسخ می‌گفت: «این اموال را خدا به من داده است؛ چون برای آن زحمت کشیده‌ام.» به تعبیر امروز، قارون نیز - چون برخی دانه درشت‌ها و مفسدان اقتصادی امروز - به این بهانه که «راه پول درآوردن را بلد بودم.» به خود اجازه می‌داد تا نظم اقتصادی جامعه را به هم بزند. او اصرار داشت که ثروت خود را به رخ دیگران نیز بکشد و به همین دلیل، با خدم و حشم بسیار در میان مردم راه می‌رفت و سبب می‌شد تا برخی مؤمنان سست ایمان به ثروت او حسرت بخورند. خداوند نیز جزای این فساد اقتصادی را این قرار داد که او و گنج‌هایش را به زمین فرو برد تا همگان بدانند

دارایی هایشان از آن خدا و برای آزمایش آنان است و روزی از آنان گرفته خواهد شد.

آموزه های عملی:

۱- دین مبین اسلام از سویی مردم را به تولید سرمایه و ثروت تشویق می کند و از سویی به اصلاح نیت و انگیزه آنان در این کار اهتمام جدی دارد. اگر انباشت ثروت به جهت زیادی آسایش و رفاه در دنیا یا احياناً تفاخر و هم چشمی باشد، در اسلام نکوهیده و ناپسند و حتی منشأ اصلی غفلت و گناه انسان دانسته شده است؛ اما اگر هدف از تولید ثروت، پویایی اقتصاد، کمک به حل مشکلات اقتصادی جامعه و رفع نیاز محرومان باشد، مطلوب و پسندیده است. از این رو، باید مراقب بود که به بهانه کار و فعالیت اقتصادی به دام دنیا طلبی و رخ نمایی ثروت خود به دیگران نیفتیم.

۲- جولان در شهر با ماشین های مدل بالا یا ساخت ویلاهای مجلل و به رخ کشیدن آن به دیگران یا رفتن به اماکن تفریحی گران قیمت و سرمستی و غرور ناشی از پولدار بودن، حرکتی شیطانی و در جهت منطق قارون است.

۲- رسانه های گروهی نباید ثروت نمایی و زندگی مجلل را برای مردم تبلیغ یا عادی سازند.

آیات متناسب: ماجرای قارون، آیات ۷۶ تا ۸۳ قصص / بقره، ۲۵۴ / سوره تکاثر.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنَّ الدِّينَارَ وَالْدِّرْهَمَ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَمَ وَهُمَا مُهْلِكَاكُمْ؛ همانا دینار و درهم پیشینیان، شما را به هلاکت رساند و همین دو نیز هلاک کننده شماست.» کافی: ج ۲ ص ۳۱۶..

به قدر بودن دنیا، به فکر دنیا باش

کسی همیشه در این خاکدان نمی ماند

پرهیز از کم کاری و کم فروشی

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ

پیمان‌ها را (در مقام معامله اقتصادی) پربدهید و از خسارت‌زننده‌ها نباشید. (شعراء، ۱۸۱)

توضیح: مخاطب این آیه را نباید فقط به فروشندگان کالا یا تاجران محدود کرد؛ بلکه هر گونه فریب در معامله و سهل انگاری در معاملات یا کم کاری در ادارات و ... به طور کلی، هر نوع فریبکاری در امور اقتصادی و شغلی مشمول اصطلاح «کم فروشی» می‌گردد. این گناه متأسفانه دامن بسیاری از مردم را گرفته است تا جایی که برخی صداقت و راست کرداری در امور اقتصادی را امری ناممکن یا مساوی با ورشکستگی انگاشته‌اند.

قرآن کریم یکی از عوامل سقوط امت‌ها را فساد اقتصادی می‌داند و در این راستا، چند بار متذکر داستان قوم شعیب ع‌ل‌ه‌ال‌س‌ل‌ام می‌گردد. از آیات ابتدایی سوره مطففین برداشت می‌شود که کم فروشان ایمان به روز قیامت ندارند؛ زیرا اگر یقین - بلکه گمان - به محاسبه اعمال در روز قیامت داشتند، هرگز حاضر نمی‌شدند حقوق مردم را نادیده گرفته و به آنان خسارت بزنند.

ذکر این نکته نیز ضروری است که فساد اقتصادی تنها متوجه سردمداران و به اصطلاح «دانه درشت‌ها» نیست؛ بلکه عموم مردم را نیز دربرمی‌گیرد. جالب آنکه یکی از آثار شوم این گناه در روایات، فقر و قحطی و مشکلات اقتصادی در فرد و جامعه دانسته شده است.

آموزه‌های عملی:

- ۱- به جهت اهمیت گناه کم‌فروشی و آثار شوم اقتصادی، همه مردم وظیفه دارند با آن مقابله کنند. این مقابله می‌تواند از راه تحریم خرید از گرانفروش و امثال آن باشد.
- ۲- تولیدکنندگان محصولات اجازه ندارند پس از جلب اطمینان از رضایت مشتری، از کیفیت کالاهای خود بکاهند.
- ۳- باید فرهنگ کار در جامعه جدی گرفته شود و هر کس مسئولیت و درآمدی دارد، بداند که کم‌گذاشتن از آن، نوعی کم‌فروشی و خسارت به دیگران است.

آیات متناسب: مطففین، ۱ تا ۶ / الرحمن، ۸ / اسراء، ۳۵.

حدیث: امام علی علیه السلام در بازار کوفه خطاب به بازاریان پیوسته می‌فرمود: «ای بازاریان! از خدای عزوجل بترسید و از خدا طلب خیر کنید، و به واسطه آسان گرفتن به مردم، تبرک جوید و بدین وسیله به مردم نزدیک شوید و با حلم، خود را زینت بخشید. از سوگند و دروغ و ظلم خودداری کنید و در معامله با مظلومین، انصاف داشته باشید. به ربا نزدیک نشوید. سپس آن حضرت این آیه شریفه را تلاوت فرمودند: پیمانه و ترازو را تمام دهید و از حقوق مردمان در پرداخت چیزی مکاهید.» من لایحضره الفقیه: ج ۳ ص ۱۲۰.

هیچ میزانی در این بازار چون انصاف نیست

گوهر خود را به این میزان نمی‌فروشی چرا؟

اصلاح الگوی مصرف

(تدبیر در معیشت)

مَنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ

جمعی از آن‌ها، معتدل و میانه‌رو [در تمام کارها؛ از جمله امور اقتصادی] هستند، ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می‌دهند. (مائده، ۶۶)

توضیح: اقتصاد در معنای لغوی به اندازه‌نگاه داشتن و جلوگیری از افراط و تفریط در همه امور گفته می‌شود و چون مهم‌ترین راه موفقیت در امور مالی همین راه‌است، به تدریج در معنای عامی که امروزه از آن به «علم اقتصاد» یاد می‌شود، به کار رفته است. تدبیر معیشت یعنی چگونگی مصرف درآمدها در مایحتاج زندگی. به عبارت دیگر، هماهنگی میان درآمدها و هزینه‌ها و اولویت‌گذاری در هزینه‌ها را «تقدیر معیشت» می‌نامند.

قرآن کریم به اصلاح الگوی مصرف در جامعه توجه داشته است. اصلاح الگوی مصرف شاخه‌ها و ارکان متعددی دارد که مهم‌ترین آن سه چیز است: قناعت، تدبیر در مصرف یا تقدیر معیشت و دوری از اسراف. شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد: «ما شنیده‌ایم: اقتصاد و تدبیر در معیشت، نیمی از کسب است.» حضرت فرمود: «نه! بلکه این کار، همه کسب است.»

در آیه بالا یکی از فضایل انسان‌های نیک، اقتصاد و میانه‌روی آنان دانسته شده است. اگرچه مفهوم اقتصاد در آیه اعم از معنای تقدیر معیشت است، ولی یکی از مصادیق آن بی‌گمان میانه‌روی در درآمد و هزینه‌های زندگی است.

آموزه‌های عملی:

۱- فقط راه درآمد و اندازه آن مهم نیست؛ بلکه چگونگی مصرف و هزینه نیز مهم است.

۲- با نگاهی به زندگی امروزی بیشتر مردم متوجه می‌شویم که بسیاری از مخارج و هزینه‌ها ضرورتی ندارد. باید این غل و زنجیرهای غیرضروری را از پای خود باز نموده و درآمدک خود را صرف هزینه‌های واقعی و ضروری‌تر کنیم.

۳- رعایت اعتدال و میانه روی در الگوی مصرف پسندیده است. از سویی، نباید براهل خانه تنگ گرفته و آنان را دچار سختی و فشار اقتصادی کرد و از سوی دیگر، نباید نسبت به هزینه‌های غیرمتعارف بی تفاوت بود و به بهانه آسایش و رفاه خانواده، هر خواسته‌ای را اجابت نمود.

آیات متناسب: لقمان، ۳۲ / فاطر، ۳۲ / فرقان، ۶۷.

حدیث: امام علی علیه السلام: «التَّقْدِيرُ نَصْفُ الْعَيْشِ»؛ اندازه‌گیری و تدبیر نیمی از زندگی است. «بحار الانوار: ج ۷۱ ص ۳۴۷».

چو دخلت نیست، خرج آهسته تر کن

که می‌گویند ملاحان سرودی

اگر باران به کوهستان نبارد

به سالی دجله گردد، خشک رودی

اصلاح الگوی مصرف (دوری از اسراف و ولخرجی)

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ
الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا

بی‌تردید اسراف کنندگان و ولخرجان، برادران شیاطین‌اند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.
(اسراء، ۲۷)

توضیح: یکی دیگر از ارکان ضروری برای اصلاح الگوی مصرف در جامعه، دوری همگان از اسراف و ریخت و پاش‌های بی‌مورد است. اگر جلوی اسراف‌ها و ریخت و پاش‌های بی‌مورد گرفته شود، فقر و نابسامانی‌های اقتصادی نیز تا حد زیادی ریشه‌کن خواهد شد. از این رو، اسلام مسلمانان را از خرج‌های بیهوده و بی‌منطق نهی نموده و آن را مصداق اسراف دانسته است. اسراف گناه بزرگی است که در قرآن ویژگی تمام اهل دوزخ عنوان شده است. (غافر، ۴۳)

اسراف در یک تعریف ساده، آن است که چیزی را فراتر از نیاز و شأن خود مصرف نماید؛ مثلاً ماشینی که فراتر از نیاز است؛ یا غذا و لباسی که چندین برابر قیمت غذا و لباس مناسب ما باشد و ...

تفاوت «اسراف» و «تبذیر» آن است که اسراف به هرگونه زیاده‌روی در انجام عمل - حتی در عبادات - اطلاق می‌شود، ولی تبذیر تنها به زیاده‌روی در مال و هزینه بی‌حساب گفته می‌شود. در این آیه اسراف کاران برادران شیطان معرفی شده‌اند؛ چون شبیه‌ترین افراد به شیطان هستند؛ به حدی که گویا برادرش هستند.

آموزه‌های عملی:

۱- از ریخت و پاش‌های بی‌مورد و تلف کردن اموال در امور اداری نیز جلوگیری شود. گاه دیده می‌شود همایش‌های بی‌مورد با هزینه‌های زیاد برگزار می‌شود که خروجی مشخص و هدفمندی ندارد.

۲- نباید به این بهانه که «پول داریم» در مصرف سرمایه‌های عمومی کشور مانند آب و برق و گاز و ... زیاده‌روی کنیم. اصلاح الگوی مصرف یک وظیفه همگانی و واجب اجتماعی است.

۳- زیاده‌روی و اسراف در همه امور زندگی نکوهیده و ناپسند است. غذاخوردن، خرید کردن، کارکردن، سخن گفتن، مهمانی دادن، انفاق کردن و حتی برخی عبادات. اسلام ما را به «اقتصاد و میانه‌روی» دعوت نموده تا همه ابعاد زندگی متوازن و هماهنگ رشد نماید.

آیات متناسب: شعراء، ۱۵۱ / اعراف، ۳۱ / انعام، ۱۴۱.

حدیث: امام علی علیه السلام: «**مَا فَوْقَ الْكَفَافِ إِسْرَافٌ**؛ هر چیزی

بیشتر از اندازه [مورد نیاز] باشد، اسراف محسوب می‌شود.» غر

الحکم: ۳۵۹

خوردن برای زیستن و ذکرکردن است

تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است

اصلاح الگوی مصرف

(قناعت)

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم
بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد. (نحل، ۹۷)

توضیح: بی‌گمان مهم‌ترین نیاز هر مؤمن در زندگی برای خوب زیستن «قناعت و ساده‌زیستی» یا به تعبیر دیگر، «پرهیز از حرص و زیاده‌طلبی» است. این صفت پسندیده به قدری در بهبود کیفی زندگی تأثیرگذار است که در حدیثی از امام علی (ع) در حکمت ۲۲۹ نهج البلاغه منظور از «حیات طیبه» در آیه بالا، قناعت دانسته شده است؛ یعنی ایمان و عمل صالح انسان‌ها را به قناعت و زندگی بهتر رهنمون می‌شود.

آیه فوق را از دو جهت، پایان بخش مباحث این کتاب برگزیدیم. جهت اول اشاره به روایت تفسیری بسیار مهم از امام علی (ع) که به فضیلت قناعت در زندگی اشاره دارد و مناسب با بخش پایانی کتاب است و جهت دوم، اشاره به این نکته که هدف از تمام آیات و روایاتی که در این کتابچه بیان شد و به طور کلی،

معارف قرآن و حدیث است، رسیدن به «زندگی پاک و برتر» و به تعبیر امروزی «سبک زندگی اسلامی» است و این مهم، به فرموده آیه جز با ایمان و عمل صالح حاصل نمی‌گردد.

آموزه‌های عملی:

۱- این چنین نیست که «پول خوشبختی بیاورد.» بلکه این قناعت است که خوشبختی، عزت نفس و آرامش خاطر می‌آورد. عزت نفس و آرامش خاطر نیز از دیگر میوه‌های شیرین این درخت پر بار می‌باشند.

۲- ترویج قناعت در سطح عمومی جامعه باید از راهبردهای اقتصادی کلان نزد مسئولین باشد. جامعه‌ای که به داشته‌های خود قانع بوده و برای حل مشکلات اقتصادی و رسیدن به رفاه، به توانایی داخلی اعتماد کند، به تدریج به این هدف می‌رسد، ولی اگر زیاده‌طلبی و چشم و هم‌چشمی زندگی آحاد جامعه را احاطه کند، ناخودآگاه نوع اقتصاد و سبک زندگی ملت‌های مرفه بیگانه، الگو و حلال مشکلات اقتصادی داخل تلقی می‌گردد.

۳- اعتقاد درست و عمل صحیح با هم فرد را به سعادت می‌رساند. ترکیب «ایمان» و «عمل صالح» در قرآن به همین دلیل بسیار تکرار شده تا به ارتباط تنگاتنگ این دو کفه ترازو در سنجش اعمال انسان‌ها اشاره کند.

آیات متناسب: معارج، ۱۹ / تغابن، ۱۶ / طه، ۱۳۱.

حدیث: امام صادق (ع): «أَطْيَبُ الْعَيْشِ الْقَنَاعَةُ؛ خوش‌ترین زندگی، زندگی با قناعت است.» تصنیف غررالحکم و درر الکلم ص ۳۹۱.

خدا را ندانست و طاعت نکرد

که بر بخت و روزی قناعت نکرد

بخش دوم:

حفظ سوره مبارکه یس

روش حفظ ترتیبی قرآن

الف) تعریف و ویژگی‌ها

حفظ ترتیبی قرآن متداول‌ترین شکل حفظ قرآن در میان مسلمانان است. این گونه از حفظ خواص آشکاری دارد و در روایات به آن توصیه بسیاری شده است.

پیش از آشنایی با روش حفظ قرآن، ذکر این نکته ضروری است که مهم‌ترین مقدمات لازم برای حفظ قرآن، عبارت است از: نیت خالص و انگیزه کافی، تصمیم و اراده قوی، نظم و برنامه ریزی مطلوب، دعا و توسل برای توفیق، ایجاد فراغت و فرصت کافی و مناسب و انتخاب استاد و راهنما. ضمن آن‌که حافظ ترتیبی قرآن باید توانایی قرائت صحیح آیات و آشنایی اجمالی با مفاهیم دینی و قرآنی را نیز داشته باشد.

ب) مراحل هشت‌گانه حفظ قرآن:

مرحله یکم: گوش دادن

در این مرحله، حافظ آیات مربوط به این روز را چند بار استماع می‌کند. گوش دادن به ترتیل آیات حفظ جدید فواید زیادی دارد. از جمله آن فواید، رفع اشتباهات احتمالی در قرائت، تقویت تجوید، فصاحت و لحن عربی و شیوه ترتیل خوانی و آشنایی با محل‌های صحیح وقف و ابتدا می‌باشد.

در این مرحله می‌توان با دو یا سه بار گوش دادن آیات به نتیجه مطلوب دست یافت. البته بهتر است، نخستین بار فقط با دقت آیات را استماع کرده و در مراتب بعد همراه قاری زمزمه کند.

مرحله دوم: خواندن

در این مرحله آیاتی که برای حفظ یک روز در نظر گرفته‌ایم را چند بار با صدای متوسط و به شیوه ترتیل از روی قرآن قرائت می‌کنیم. تعداد دفعات خواندن به اندازه‌ای است که تصویری اجمالی از همه آیاتی که در این زمان حفظ می‌شود در ذهن شکل بگیرد.

مرحله سوم: ترجمه و درک معنا

در این مرحله لازم است ترجمه و مفاهیم آیات مورد نظر مطالعه گردد. البته مطلوب‌ترین حالت آن است که تفسیر مختصر آیات، مطالعه گشته تا حافظ، درک مناسبی از مفاهیم دریافت نموده و با ساختار آیات نیز آشنا گردد.

در این مرحله ترجمه هر آیه با خود آیه و الفاظ نورانی آن تطبیق داده می‌شود. به گونه‌ای که حافظ ترجمه تک تک مفردات آیه را بیاموزد.

لذت بخش بودن حفظ قرآن، حفظ همراه با تدبّر و تأمل در آیات، افزایش سرعت به یاد سپاری آیات و ماندگاری بیشتر محفوظات در ذهن از نتایج مطالعه ترجمه و مفاهیم آیات می‌باشد.

مرحله چهارم: تقطیع و تکرار

در این مرحله که مهم‌ترین مرحله است، حافظ با تقطیع یک آیه بلند به بخش‌های کوچک‌تر و قابل حفظ و سپس تکرار هر بخش به صورت مجزّاء، آن را به خاطر می‌سپارد. پس از آن بخش دوم آیه را حفظ کرده و آن گاه این دو بخش را با تکرار زیاد به یکدیگر پیوند می‌دهد.

روشن است که این مرحله در مورد آیات کوتاهی که هر یک از آنها خود یک مقطع قابل حفظ به حساب می‌آید، لازم نیست. به عنوان مثال ممکن است کسی که با قرآن انس کمتری دارد، این آیه شریف را به سه بخش تقسیم کند:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا بَ»

بخش یکم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

بخش دوم: «طوبی لَهُمْ»

بخش سوم: «وَحُسْنُ مَآبٍ»

اما ممکن است همین آیه برای کسانی که انس بیشتری دارند در یک بخش قابل حفظ باشد.

ذکر این نکته، ضروری است که پایه ریزی حفظ قوی و بدون هر گونه اشکال و فراموشی، از همین مرحله آغاز می‌گردد. از همین رو افرادی که با بی حوصلگی، شتاب زدگی و بدون دقت کافی این مرحله را طی می‌نمایند، به ندرت به موفقیت کامل و چشم گیر دست می‌یابند.

مرحله پنجم: پیوند محفوظات

الف) برقراری پیوند میان جملات هر آیه

برای اینکه حافظ بتواند آیات را پس از حفظ به صورت سلسله وار و پیوسته از حفظ قرائت نماید، لازم است بعد از حفظ هر جمله، بین مقاطع و جملاتی که حفظ کرده است، پیوند برقرار نماید. برای مثال برای حفظ در آیه بالا، پس از آنکه بخش اول تمام شد، بخش دوم حفظ می‌شود؛ سپس جمله اول و دوم با هم به صورت پیوسته، چند بار از حفظ تکرار می‌گردد. پس از اطمینان از حفظ صحیح و متقن، جمله پایانی آیه حفظ می‌گردد. پس از پایان یافتن این جمله نیز، هر سه جمله به صورت پیوسته، چند بار از حفظ تکرار می‌گردد. در صورت اطمینان از کیفیت بالای حفظ، می‌توان به حفظ آیه بعد، مبادرت ورزید.

ب) برقرار پیوند میان آیات:

بعد از حفظ هر آیه، برقراری پیوند میان هر آیه با آیات قبلی نیز لازم است. به این صورت که پس از حفظ آیه نخست، آیه دوم را حفظ می‌نماییم. پس از آن هر دو آیه ره به صورت پیوسته از حفظ تلاوت می‌کنیم. این کار باعث می‌شود، ترتیب آیات در ذهن ما

جای بگیرد.

همچنین لازم است حافظ قرآن بلافاصله بعد از پایان حفظ محدوده روز، برای حصول اطمینان از صحت و کیفیت حفظ و ترتیب آیات، محدوده حفظ شده را سه تا پنج مرتبه از حفظ بخواند.

مرحله ششم: تحکیم و تکمیل حفظ

بعد از گذشتن چند ساعت از حفظ اولیه، معمولاً بخشی از محفوظات انسان دچار آسیب شده و در ذهن کمرنگ می‌گردد. چرا که آیات حفظ شده ابتدا در حافظه کوتاه مدت ذخیره شده است. برای تجدید حفظ و ترمیم این بخش از محفوظات، لازم است حافظ در طول روز چند بار محفوظات خود را تکرار نماید تا کلماتی که در این فاصله فراموش شده‌اند، بازیابی گردد. پیشنهاد می‌شود یک بار پس از گذشت دو ساعت از حفظ و مرتبه دیگر پس از گذشت شش ساعت و در مرتبه آخر، پس از ۱۲ ساعت از حفظ اولیه، دوباره و با دقت آن را خوانده و در صورت بروز اشکال یا فراموشی، ترمیم و بازسازی گردد.

مرحله هفتم: تکرار محفوظات جدید

برای آنکه محفوظات انسان به محفوظات ماندگار تبدیل شده و ملکه ذهن گردد، لازم است تا چند روز پس از حفظ اولیه همه روزه تکرار شود. تعداد روزها متناسب با حافظه اشخاص، قابل افزایش یا کاهش است. مقدار میانگین برای این منظور، تکرار ده روزه است. بدین منظور لازم است، حافظ قرآن همه آنچه را حفظ کرده است، به مدت ۱۰ روز متوالی تکرار کند.

مرحله هشتم: نوشتن محفوظات

یکی از مراحل کار حفظ که در برخی از کشورها به عنوان اصلی‌ترین مرحله، برای حفظ به کار می‌رود، نوشتن محفوظات است. نوشتن نقش بسزایی در تثبیت محفوظات در ذهن حافظ دارد. البته بهتر است به جایگاه آیات در صفحه نیز توجه شده و در نوشتن سعی

کنیم، مطابق جایگاه اصلی کلمات در مصحف، آیات را بنویسیم.

روش مرور محفوظات:

یکی از مسائل مهم، پیرامون حفظ قرآن، صیانت و نگه داری از محفوظات و شیوه‌های صحیح آن است.

باید دانست اگر چه حفظ قرآن هنر بزرگی است، اما این حفظ تا زمانی سودمند است که از آن محافظت شود. اگر چه حافظه انسان مطالب را به خوبی در خود ثبت می‌نماید؛ اما چنان چه این مطالب تکرار نشده و مورد استفاده قرار نگیرد، رفته رفته غبار فراموشی بر آنها سایه می‌افکند. از سوی دیگر، هدف اصلی از حفظ این کتاب ارجمند، انس با آیات انسان ساز آن و استفاده از برکات معنوی می‌باشد که این مهم جز با مرور منظم و ممارست بر آیات حفظ شده به دست نمی‌آید.

اصول کارآمدی و اثر بخشی مرور

۱- نظم و استمرار

۲- مرور از حفظ

۳- استفاده از حافظه بصری

هر چند باید تکرار محفوظات از حفظ باشد، اما این بدان معنا نیست که خواندن قرآن از روی مصحف را ترک کنیم؛ بلکه لازم است که حافظ قرآن هر از چند گاهی به خطوط و آیات قرآن نظر بیفکند؛ تا هم از فضیلت نگاه به آیات قرآن بهره گیرد و هم مکان و موقعیت آیه در صفحه، در ذهنش ثبت شود.

۴- توجه به معانی آیات

توجه به معانی موجب می‌شود انسان از مرور آیات احساس معنوی خوبی پیدا کرده و فرایند مرور برایش لذت بخش باشد.

۵- مدیریت رفع خطاها

یکی از نکات مهم در بهره‌وری از مرور این است که بعد از هر بار مرور، حافظ باید موارد اشتباه خود را ثبت کرده و در آن تأمل

نماید. یکی از اهداف تکرار آیات این است که حافظ نقاط ضعف و خطاهای خود را شناسایی نموده و برای رفع آن برنامه ریزی نماید. برای سهولت این کار پیشنهاد می شود حافظ در صفحات قرآن و در زیر کلمات و یا جملاتی که در آنها دچار خطا گردیده، علامتی بگذارد.

در مرتبه دوم پیش از آغاز مرور آیات، به تمامی مواردی که در دوره قبل علامت گذاری شده است توجه نماید و سپس آیات را بخواند.

۶- اولویت بندی محفوظات در مرور

می توان در یک تقسیم بندی محفوظات را بر اساس مقاطع حفظ به چهار بخش تقسیم نمود؛ خیلی آسان، آسان، معمولی، سخت. غالب حافظان بسته به عوامل مختلف می توانند محفوظات خود را در یکی از این چهار بخش دسته بندی کنند.

حال می توان با یک برنامه ریزی درست در مدت کوتاهی به سطح مطلوبی از تسلط دست یافت. روشن است که ضرورت ندارد همه صفحات به یک اندازه مرور گردد. بلکه صحیح آن است که صفحات دشوارتر که نیازمند دقت بیشتری است، در فاصله های کوتاه تری تکرار و مرور شود.

۷- کنترل خیال، هنگام مرور

۸- مرور با پرده صوتی پایین

۹- تجسم تصویر آیات

۱۰- مرور در وقت نشاط

۱۱- مرور با محوریت سوره

در مرور خود گاهی یک سوره را محور قرار دهید و از ابتدا تا انتهای آن بخوانید تا ساختار سوره نیز در ذهن شما شکل بگیرد.

۱۲- استراحت ذهنی

در میانه مرور چند دقیقه استراحت کنید تا بتوانید با تجدید قوا، مقدار بیشتری از محفوظات را با تمرکز در مدت باقی مانده بخوانید.

۱۳- رعایت آداب تلاوت

به هنگام مرور با وضو بوده و رو به قبله بنشینید و آداب تلاوت قرآن را رعایت کنید؛ از مرور در حالات نامناسب خودداری کنید.

۱۴- تقدیم ثواب تلاوت به معصومان علیهم السلام و اولیاء

۱۵- تمرکز هنگام مرور.

[مطالب فوق خلاصه ای برگرفته از کتاب «درسنامه حفظ قرآن» نوشته حجج اسلام: محمد حاج ابوالقاسم، سید مصطفی حسینی، علی قاسمی می باشد.]

سورہ مبارکہ یس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس ﴿١﴾ وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ ﴿٢﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ
 ﴿٣﴾ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ ﴿٤﴾ تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ
 ﴿٥﴾ لِنُنْذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿٦﴾
 لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَی أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾ إِنَّا
 جَعَلْنَا فِی أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهَیَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ
 مُّقْمَحُونَ ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَیْدِهِمْ سَدًّا وَمِنْ
 خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْنَاهُمْ فَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ ﴿٩﴾ وَسَوَاءٌ
 عَلَیْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّمَا
 نُنْذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَیْبَ
 فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِیمٍ ﴿١١﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحِی
 الْمَوْتِ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَءَاثَرَهُمْ وَكُلَّ شَیْءٍ
 أَحْصَیْنَاهُ فِی إِمَامٍ مُبِینٍ ﴿١٢﴾ وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا
 أَصْحَابَ الْقَرْیَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا
 إِلَیْهِمُ اثْنِینِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا

إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ ﴿١٤﴾ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا
وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾
قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾ وَمَا عَلَيْنَا
إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ
لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾
قَالُوا طَيَّرْنَاكُمْ مَعَكُمْ أَيْنَ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ
مُسْرِفُونَ ﴿١٩﴾ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى
قَالَ يَرْفَعُ آتِيعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٠﴾ اتَّبِعُوا
مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا لِيَ لَا
أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٢﴾ أَأَتَّخِذُ مِنْ
دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي
شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ ﴿٢٣﴾ إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ ﴿٢٤﴾ إِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ﴿٢٥﴾
قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلَيْتُ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ بِمَا
غَفَرْتُ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى
قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ
﴿٢٨﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿٢٩﴾
يَحْشَرُهُ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ

يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٠﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ
الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾ وَإِن كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ
لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٢﴾ وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا
وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾ وَجَعَلْنَا
فِيهَا جَنَّاتٍ مِّن تَحِيلٍ وَأَعْنَبٍ وَفَجْرًا فِيهَا مِّنَ
الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾ لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ
أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾ سُبْحَنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ
كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنَ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا
يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾ وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا
هُم مُّظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا
ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ
حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيرِ ﴿٣٩﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا
أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ
يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾ وَآيَةٌ لَهُمُ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمُ فِي الْفُلِكِ
الْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾ وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾
وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ ﴿٤٣﴾ إِلَّا
رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا
بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ

مِّنْ ءَايَةٍ مِّنْ ءَايَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا
لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ
إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً
تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً
وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا
هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾ قَالُوا يَوَيْلَنَا
مِنْ بَعَثَنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ
الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً
فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾ فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ
نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
﴿٥٤﴾ إِنْ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ ﴿٥٥﴾ هُمْ
وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرَآئِكِ مُتَكِفُونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ
فِيهَا فَكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ
رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾ وَامْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾ أَلَمْ أَعْهِدْ
إِلَيْكُمْ يَبْنَىٰءَ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ
عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَإِنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

﴿٦١﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا
تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾
أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾ الْيَوْمَ نَخْتِمُ
عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا
كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ
فَأَسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ نَشَاءُ
لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا
مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿٦٧﴾ وَمَنْ تُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ
فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي
لَهُ إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُبِينٌ ﴿٦٩﴾ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ
حَيًّا وَيَحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا
خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَلَكَوْنَ
﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾ وَلَهُمْ
فِيهَا مِنْفَعٌ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَاتَّخَذُوا مِنْ
دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ
نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُنْخَضُونَ ﴿٧٥﴾ فَلَا يَحْزَنْكَ
قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٦﴾ أَوَلَمْ
يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ

مُبِينٌ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ ﴿٨٠﴾ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

یس. (۱) سوگند به قرآن حکیم. (۲) که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی، (۳) بر راهی راست (قرار داری)؛ (۴) این قرآنی است که از سوی خداوند عزیز و رحیم نازل شده است (۵) تا قومی را بیم دهی که پدرانشان انذار نشدند، از این رو آنان غافلند! (۶) فرمان (الهی) درباره بیشتر آنها تحقق یافته، به همین جهت ایمان نمی‌آورند! (۷) ما در گردن‌های آنان غل‌هایی قرار دادیم که تا چانه‌ها ادامه دارد و سرهای آنان را به بالا نگاه داشته است! (۸) و در پیش روی آنان سدّی قرار دادیم، و در پشت سرشان سدّی؛ و چشمانشان را پوشانده‌ایم، لذا نمی‌بینند! (۹) برای آنان یکسان است: چه انذارشان کنی یا نکنی، ایمان نمی‌آورند! (۱۰) تو فقط کسی را انذار می‌کنی که از این یادآوری (الهی) پیروی کند و از خداوند رحمان در نهان

بترسد؛ چنین کسی را به آمرزش و پاداشی پرازش بشارت ده!

(۱۱) به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار آنها را می‌نویسیم؛ و همه چیز را در کتاب آشکار کننده‌ای برشمرده‌ایم! (۱۲) و برای آنها، اصحاب قریه (انطاکیه) را مثال بزن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند؛ (۱۳) هنگامی که دو نفر از رسولان را بسوی آنها فرستادیم، اما آنان رسولان (ما) را تکذیب کردند؛ پس برای تقویت آن دو، شخص سوّمی فرستادیم، آنها همگی گفتند: «ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم!» (۱۴) اما آنان (در جواب) گفتند: «شما جز بشری همانند ما نیستید، و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده، شما فقط دروغ می‌گویید!» (۱۵) (رسولان ما) گفتند: «پروردگار ما آگاه است که ما قطعاً فرستادگان (او) به سوی شما هستیم، (۱۶) و برعهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست!» (۱۷) آنان گفتند: «ما شما را به فال بد گرفته‌ایم (و وجود شما را شوم می‌دانیم)، و اگر (از این سخنان) دست برندارید شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید!» (۱۸) (رسولان) گفتند: «شومی شما از خودتان است اگر درست بیندیشید، بلکه شما گروهی اسرافکارید!» (۱۹) و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید، گفت: «ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید! (۲۰) از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند!» (۲۱) من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده، و همگی به سوی او بازگشت داده می‌شوید؟! (۲۲) آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زیانی به من برساند، شفاعت آنها کمترین فایده‌ای برای من ندارد و مرا (از مجازات او) نجات نخواهند داد! (۲۳) اگر چنین کنم، من در گمراهی آشکاری

خواهم بود! (۲۴) (به همین دلیل) من به پروردگارتان ایمان آوردم؛ پس به سخنان من گوش فرا دهید!» (۲۵) (سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: «ای کاش قوم من می دانستند ... (۲۶) که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرمی داشتگان قرار داده است!» (۲۷) و ما بعد از او بر قومش هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم، و هرگز سنت ما بر این نبود؛ (۲۸) (بلکه) فقط يك صيحه آسمانی بود، ناگهان همگی خاموش شدند! (۲۹) افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را استهزا می کردند! (۳۰) آیا ندیدند چقدر از اقوام پیش از آنان را (بخاطر گناهانشان) هلاک کردیم، آنها هرگز به سوی ایشان باز نمی گردند (و زنده نمی شوند)! (۳۱) و همه آنان (روز قیامت) نزد ما احضار می شوند! (۳۲) زمین مرده برای آنها آیتی است، ما آن را زنده کردیم و دانه های (غذایی) از آن خارج ساختیم که از آن می خورند؛ (۳۳) و در آن باغهایی از نخلها و انگورها قرار دادیم و چشمه هایی از آن جاری ساختیم، (۳۴) تا از میوه آن بخورند در حالی که دست آنان هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است! آیا شکر خدا را بجا نمی آورند؟! (۳۵) منزّه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می رویاند، و از خودشان، و از آنچه نمی دانند! (۳۶) شب (نیز) برای آنها نشانه ای است (از عظمت خدا)؛ ما روز را از آن برمی گیریم، ناگهان تاریکی آنان را فرا می گیرد! (۳۷) و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته بسوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند قادر و داناست. (۳۸) و برای ماه منزلگاه هایی قرار دادیم، (و هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام بصورت «شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما» در می آید. (۳۹) نه خورشید را سزااست که به ماه رسد، و نه شب بر

روز پیشی می‌گیرد؛ و هر کدام در مسیر خود شناورند. (۴۰) نشانه‌ای (دیگر از عظمت پروردگار) برای آنان است که ما فرزندان‌شان را در کشتیهایی پر (از وسایل و بارها) حمل کردیم. (۴۱) و برای آنها مرکبهای دیگری همانند آن آفریدیم. (۴۲) و اگر بخواهیم آنها را غرق می‌کنیم بطوری که نه فریادرسی داشته باشند و نه نجات داده شوند! (۴۳) مگر اینکه رحمت ما شامل حال آنان شود، و تا زمان معینی از این زندگی بهره گیرند! (۴۴) و هرگاه به آنها گفته شود: «از آنچه پیش رو و پشت سر شماست [از عذابهای الهی] بترسید تا مشمول رحمت الهی شوید!» (اعتنا نمی‌کنند). (۴۵) و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر اینکه از آن روی گردان می‌شوند. (۴۶) و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید!»، کافران به مؤمنان می‌گویند: «آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را اطعام می‌کرد؟! (پس خدا خواسته است او گرسنه باشد)، شما فقط در گمراهی آشکارید!» (۴۷) آنها می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، این وعده (قیامت) کی خواهد بود؟! (۴۸) (اما) جز این انتظار نمی‌کشند که يك صیحه عظیم (آسمانی) آنها را فراگیرد، در حالی که مشغول جدال (در امور دنیا) هستند. (۴۹) (چنان غافلگیر می‌شوند که حتی) نمی‌توانند وصیّتی کنند یا به سوی خانواده خود بازگردند! (۵۰) (بار دیگر) در «صور» دمیده می‌شود، ناگهان آنها از قبرها، شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان می‌روند! (۵۱) می‌گویند: «ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! (آری) این همان است که خداوند رحمان وعده داده، و فرستادگان (او) راست گفتند!» (۵۲) صیحه واحدی بیش نیست، (فریادی عظیم برمی‌خیزد) ناگهان همگی نزد ما احضار می‌شوند! (۵۳) (و به آنها گفته می‌شود:

امروز به هیچ کس ذرّه‌ای ستم نمی‌شود، و جز آنچه را عمل می‌کردید جزا داده نمی‌شوید! (۵۴) بهشتیان، امروز به نعمتهای خدا مشغول و مسرورند. (۵۵) آنها و همسرانشان در سایه‌های (قصرها و درختان بهشتی) بر تختها تکیه زده‌اند. (۵۶) برای آنها در بهشت میوه بسیار لذّت بخشی است، و هر چه بخواهند در اختیار آنان خواهد بود! (۵۷) بر آنها سلام (و درود الهی) است؛ این سخنی است از سوی پروردگاری مهربان! (۵۸) (و به آنها می‌گویند:) جدا شوید امروز ای گنهکاران! (۵۹) آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! (۶۰) و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است؟! (۶۱) او گروه زیادی از شما را گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید؟! (۶۲) این همان دوزخی است که به شما وعده داده می‌شد! (۶۳) امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید به آتش آن بسوزید! (۶۴) امروز بر دهانشان مُهر می‌نهم، و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند شهادت می‌دهند! (۶۵) و اگر بخواهیم چشمانشان را محو کنیم؛ سپس برای عبور از راه، می‌خواهند بر یکدیگر پیشی بگیرند، اما چگونه می‌توانند بینند؟! (۶۶) و اگر بخواهیم آنها را در جای خود مسخ می‌کنیم (و به مجسمه‌هایی بی‌روح مبدّل می‌سازیم) تا نتوانند راه خود را ادامه دهند یا به عقب برگردند! (۶۷) هر کس را طول عمر دهیم، در آفرینش واژگونه‌اش می‌کنیم (و به ناتوانی کودکی باز می‌گردانیم)؛ آیا اندیشه نمی‌کنند؟! (۶۸) ما هرگز شرع به او [پیامبر] نیاموختیم، و شایسته او نیست (شاعر باشد)؛ این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است! (۶۹) تا افرادی را که زنده‌اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلّم گردد!

(۷۰) آیا ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده‌ایم چهارپایانی برای آنان آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟! (۷۱) و آنها را رام ایشان ساختیم، هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می‌کنند؛ (۷۲) و برای آنان بهره‌های دیگری در آن (حیوانات) است و نوشیدنیهایی گوارا؛ آیا با این حال شکرگزاری نمی‌کنند؟! (۷۳) آنان غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند! (۷۴) ولی آنها قادر به یاری ایشان نیستند، و این (عبادت‌کنندگان در قیامت) لشکری برای آنها خواهند بود که در آتش دوزخ احضار می‌شوند! (۷۵) پس سخنانشان تو را غمگین نسازد، ما آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند می‌دانیم! (۷۶) آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم؟! و او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمه آشکار (با ما) برخاست! (۷۷) و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟!» (۷۸) بگو: «همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید؛ و او به هر مخلوقی داناست! (۷۹) همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید و شما بوسیله آن، آتش می‌افروزید!» (۸۰) آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، نمی‌تواند همانند آنان [انسانهای خاک شده] را بیافریند؟! آری (می‌تواند)، و او آفریدگار داناست! (۸۱) فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود! (۸۲) پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست؛ و شما را به سوی او باز می‌گردانند!

(۸۳)

فضیلت بسیار سوره یس

کمتر سوره‌ای از قرآن در فضیلت همتای سوره «یس» است. روایات بسیاری از شیعه و اهل سنت در فضیلت این سوره نقل شده است. ما در اینجا به ذکر یک روایت از امام صادق (ع) بسنده می‌نماییم که فرمود: «هر کس آن را قبل از خواب روز یا پیش از غروب هر روز، بخواند، در تمام طول روز محفوظ و پرروزی خواهد بود و هر کس آن را در شب پیش از خفتن بخواند، خداوند هزار فرشته را بر او مأمور می‌کند که او را از هر شیطان و هر آفتی حفظ کنند و اگر در آن روز بمیرد، خداوند وی را داخل در بهشت کرده و سی هزار فرشته را بر غسل او حاضر می‌سازد تا برای او استغفار کنند و او را تا قبرش با استغفار تشییع کنند؛ پس هنگامی که وارد لحد گردد، در داخل قبر او رفته و خدا را عبادت می‌کنند و ثواب عبادتشان برای آن فرد خواهد بود و نیز قبرش به اندازه وسعت دیدش، فراخ گشته و از تنگی و فشار قبر در امان خواهد بود و نیز تا روز قیامت نوری درخشان از قبرش تا آسمان برقرار است تا روزی که خداوند وی را از قبر خارج سازد؛ پس در آن هنگام، فرشتگان خدا او را همراهی کرده و با خوشرویی با او هم‌سخن شده و پیوسته او را بشارت می‌دهند تا از «صراط» و «میزان» عبور کرده و در جایی سکونت می‌دهند که بجز انبیاء و فرشتگان مقرب، احدی نزدیک‌تر از آنان به خداوند نباشد. او همراه پیامبران در پیشگاه خداوند حاضر گشته و هیچ حزن و اندوهی ندارد. آنگاه خداوند تبارک و تعالی به او می‌فرماید: «ای بنده من! شفاعت کن که من شفاعتت را در هر کس که بخواهی می‌پذیرم.» و او حسابرسی نمی‌شود و نگاه داشته نمی‌شود و گناهی بر او نوشته نخواهد شد و نامه اعمالش منتشر

۲- دیدگاه دوم این است که این سوره به این جهت «قلب قرآن» نامیده شده که در آیه آخر آن، خداوند تأکید نموده است که ملکوت و عنان اختیار- یا همان زمامداری- همه اشیاء به دست اوست و این مطلب، مهم‌ترین حقیقت عالم هستی است که ایمان و باور به آن سرمنشأ تحول چشمگیری در بینش و رفتار هر فرد خواهد داشت.

۳- عده‌ای نیز توجه به مضمون والای آیه ۱۲ این سوره و تأکید بر «ولایت» را پاسخ مناسبی برای پرسش فوق دانسته‌اند. در این آیه شریفه، خداوند امام را جامع همه علوم و دانش‌ها و حقایق عالم دانسته و تأکید نموده که هیچ چیز از صفحه علم امام محو نمی‌شود.

۴- به نظر می‌رسد اگرچه هر یک از دیدگاه‌های بالا در جای خود صحیح و موّجه به نظر می‌رسد، ولی به نظر می‌رسد دلیل نام‌گذاری این سوره به قلب قرآن، آن است که «یس»، لقب مبارک پیامبر اسلام ﷺ است و آن حضرت نیز قلب تپنده عالم امکان و واسطه فیض خداوند بر همه مخلوقات است. به همین جهت، همان‌گونه که وجود پیامبر اکرم ﷺ قلب عالم وجود و گل سرسبد هستی است، سوره منتسب به ایشان- یعنی سوره «یس»- نیز قلب قرآن است.

محتوای کلی سوره یس

با بررسی محتوای این سوره درمی یابیم که هدف کلی از این سوره - همان گونه که گفته شد- تأکید و تبیین سه اصل مهم اعتقادی (توحید، نبوت و معاد) است.

فصل اول: در این سوره، ابتدا به ذکر نبوت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز وظایف رسالات آن حضرت پرداخته و با ذکر نمونه ای از حکایت اقوام گذشته، مردم را از مخالفت با دعوت انبیاء علیهم السلام بر حذر می دارد. (آیات ۱ تا ۳۲)

فصل دوم: آن گاه وارد موضوع توحید و بندگی خداوند شده و با ذکر نمونه های عظمت خلقت، هماهنگی موجود در نظام آفرینش را گواه آشکاری بر وحدانیت خداوند می داند. (آیات ۳۳ تا ۴۷)

فصل سوم: سپس به مسأله معاد منتقل شده و با مقایسه میان نعمت های بهشتیان و اهل دوزخ، همگان را به مخالفت با شیطان و یادآوری معاد توصیه می کند و در پایان نیز به برخی شبهات معاد پاسخ می دهد. (آیات ۴۸ تا ۸۳)

فصل اول:

نبوت و رسالت پیامبر اکرم ﷺ

(آیات ۱ تا ۳۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس (۱) وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ

الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

به نام خداوند بخشنده بخشایگر؛ یس. (۱) سوگند به قرآن حکیم. (۲) که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی، (۳) بر راهی راست (قرار داری) (۴)

واژگان:

وَالْقُرْآن: سوگند به قرآن. (حرف «واو» به معنای قسم است.)
الْمُرْسَلِينَ: فرستادگان خداوند.

صِرَاط: راه بزرگ و همواری که کجی و انحراف نداشته باشد. تفاوت آن با «سیل» این است که صراط به بزرگراه گفته می‌شود، ولی سیل به راه های فرعی که به بزرگراه منتهی می‌شود. صراط در قرآن همیشه به صورت مفرد به کار رفته است.

توضیحات:

سوره یس با سوگند خداوند به قرآن کریم آغاز شده تا بر دو مطلب تأکید نماید: نخست اینکه تو (یعنی پیامبر ﷺ) در زمره پیامبران و فرستادگان خداوند هستی و دوم اینکه بر راه درست و «صراط مستقیم» قرار داری.

یس؛ لقب پیامبر اکرم ﷺ: در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که فرمود: «یس نام رسول خداست و دلیل بر آن این است که بعد از آن می‌فرماید: تو از مرسلین و بر صراط مستقیم هستی.» بر این اساس، ظاهراً نباید «یس» را همانند دیگر حروف مقطعه دانست.

سوگند به قرآن حکیم: خداوند برای تأکید بر نبوت پیامبر ﷺ به قرآن - که معجزه جاوید آن حضرت است - سوگند یاد می‌کند تا این مطلب روشن شود که خود قرآن نشان روشن و آشکاری برای صحت ادعای نبوت از سوی پیامبر ﷺ می‌باشد.

عصمت پیامبر اعظم ﷺ: عبارت «علی صراط مستقیم» به خوبی بیانگر عصمت پیامبر ﷺ است که همواره در مسیر مستقیم به سوی خدا بوده است.

آموزه‌ها:

- قرآن کتاب حکمت است: «وَالْقُرْآنُ الْحَکِیمُ» پس کسی که با آن انس بگیرد، بهترین و بیشترین خوبی‌ها را به دست آورده است؛ زیرا خود قرآن در آیه بقره فرموده است: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا کَثِيرًا»

- همه پیامبران، دارای عصمت از گناه و خطا هستند: «لَنْ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ» [بنابراین که «علی صراطِ مُسْتَقِیمٍ» را متعلق به «الْمُرْسَلِينَ» بدانیم.]

- راه هم نشینی با پیامبران و امامان پیمودن راه حق است؛ زیرا آن بزرگواران در متن صراط مستقیم قرار دارند. اگر می‌خواهیم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را ملاقات کنیم، بر محور حق باشیم تا آن حضرت را درک نماییم.

- برای شناخت راه حق و صراط مستقیم، باید سیره پیامبران و امامان علیهم السلام را الگو قرار دهیم؛ زیرا آنان بر محور حق هستند.



تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ



لِنُنْذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ

این قرآنی است که از سوی خداوند عزیز و رحیم نازل شده است (۵) تا قومی را بیم دهی که پدرانشان انذار نشدند، از این رو آنان غافلند! (۶)

واژگان:

تَنْزِيل: نازل شده. (مصدر به معنای مفعول است.) [تفاوت میان «تنزیل» و «انزال» این است که اولی در نزول تدریجی و دومی در نزول دفعی قرآن به کار می رود].
الْعَزِيز: مقتدر، نفوذناپذیر.

لِنُنْذِرَ (إنذار: إخباری که در آن ترساندن هم باشد): تا بیمشان دهی.

مَّا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ: پدرانشان بیم و انذار داده نشدند. (حرف «ما» در این جمله نافیه است.)

توضیحات:

پس از سوگند به قرآن کریم برای تأکید بر نبوت پیامبر اسلام ﷺ، خداوند در این آیات، منزلت قرآن حکیم و سپس هدف از نزول آن را تبیین نموده است.

قرآن، تجلی رحمت پروردگار: قرآن کریم بافضیلت ترین مخلوق هستی و تجلی خداوند است که برای بشر تنزیل یافته است تا آن را درک کرده و خود را با آن همراه سازند. البته خداوند نیازی به اطاعت بندگان ندارد، ولی از روی رحمت بی انتهای خود، قرآن

کریم - که کتاب هدایت و رحمت است - را بر پیامبر رحمت نازل کرد. به همین جهت، در این آیات از دو وصف «عزت» و «رحمت» در نزول قرآن یاد شده است.

هدف از دعوت پیامبر ﷺ: هدف از رسالت آن حضرت، بیدار ساختن فطرت نهفته بشر و هدایت آنان به سوی راه راست بوده است؛ درحالی که در آیات متعددی از قرآن، خداوند تنها مأموریت پیامبر را اِنداز بندگان می داند. «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ» (رعد، ۷) در این آیه نیز هدف از نزول قرآن، چنین چیزی بیان شده است. این امر به خاطر آن است که انذار و ترساندن مردم از مخالفت خداوند و عذاب دوزخ، تأثیر بسیاری بر متذکر شدن و هدایت بیشتر بندگان دارد.

منظور از عدم انذار امت های پیشین: عبارت «مَا أَنْذَرْنَا آبَاؤَهُمْ» به این معنا نیست که پدران این مشرکان، پیامبران الهی را درک نکرده و خداوند حجت را در هدایت و انذارشان تمام نکرده است؛ بلکه منظور این است که فاصله زیادی از آمدن پیامبر پی شین - یعنی حضرت عیسیٰ (ع) - تا آمدن پیامبر ﷺ وجود داشت و به همین دلیل، پدرانشان پیامبری را به عنوان انذاردهنده نداشتند؛ اگرچه اصل انذار و تبلیغ را توسط اولیای خدا و جانشینان پیامبران داشتند.

آموزه ها:

- قرآن کتاب رحمت است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (یونس، ۵۷) که از مصدر رحمت: «الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ» توسط پیامبر رحمت برای هدایت مردم آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷)

- انذار و ترساندن مردم از مجازات الهی تأثیر زیادی در هدایت و ارشاد آنان دارد: «تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لِّتُنْذِرَ»

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا
يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ
إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ ﴿٨﴾

فرمان (الهی) درباره بیشتر آنها تحقق یافته، به همین جهت ایمان نمی آورند! (۷) ما در گردنهای آنان غلهایی قرار دادیم که تا چانه ها ادامه دارد و سرهای آنان را به بالا نگاه داشته است! (۸)

واژگان:

حَقَّ: ثابت و لازم شد.

أَعْنَاقِهِمْ (جمع عُنُق): گردن هایشان.

أَغْلَالًا (جمع غُلّ): زنجیری که برای ذَلَّت و شکنجه به گردن نهند): غل و زنجیرها.

الْأَذْقَانِ (جمع ذَقْن: چانه): چانه ها.

مُقْمَحُونَ: سر بلند کرده، حالتی که سر حیوان به هنگام گرفتن افسارش به بالا نگاه داشته می شود. (قُمَح به معنای سر بلند کردن حیوان به هنگام افسارزدن بروی است.)

توضیحات:

در این آیات ابتدا تأکید می شود که خداوند حجت را برای همه مشرکان تمام کرده، ولی اکثر آنان ایمان نمی آورند. سپس به علت ایمان نیاوردن آنان اشاره می کند که ما قدرت مشاهده و درک حقایق را از آنان گرفته ایم.

منظور از حتمی شدن قول: مراد از قول در آیه، همان وعده عذاب

دوزخ است که خداوند در آیات ۴۸ و ۵۸ سوره «ص» به ابلیس فرموده است: «فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِنْ تَبِعِكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ؛ گفت: حق از من است و من حق می‌گویم؛ که حتما جهنم را از تو (و همه ذریه و قبیله تو) و از هر کس از آنان (از جنس بشر) که پیروی تو کنند یکسره پر خواهم کرد.» منظور از حتمی شدن این وعده عذاب هم این است که دیگر فرصت جبران برای آن‌ها نمانده و حجت خداوند بر آنان تمام شده است.

علت عدم ایمان کافران (بی بصیرتی): در آیه ۸ خداوند به این حقیقت اشاره نموده که کافران قدرت درک حقایق عالم را ندارند و چون حیوانی که چشم‌هایش گرفته شده است مجبورند سر به هوا و سرگردان راه بروند. این یک مثال نیست؛ بلکه یک واقعیت است؛ زیرا کافران تنها مسائلی را قبول می‌کنند که از راه حواس ظاهری (چشم و گوش) خود دیده و درک کرده باشند. بنابراین مسائل عالم غیب (مانند وجود خداوند و روز قیامت و ...) را انکار می‌کردند. به همین جهت، در واقع بینش و بصیرت صحیح را از دست داده و چون حیوان کوری می‌مانند که می‌خواهد راه برود. از این مطلب روشن می‌شود که درک حقایق این عالم تنها از راه حواس ظاهری چشم و گوش امکان‌پذیر نیست و معرفت درست از راه عقل و وحی به دست می‌آید.

آموزه‌ها:

- اکثر مردم غافل، به حق گرایش ندارند. «فَهُمْ غَافِلُونَ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ»

- انسان‌های بی‌ایمان پیوسته سردرگم و حیران‌اند و خودشان هم نمی‌دانند سمت و سوی زندگی‌شان به کجاست؟! «فَهُمْ مُقْمَحُونَ»

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ
خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾
وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا
يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾

و در پیش روی آنان سدّی قرار دادیم، و در پشت سرشان سدّی؛
و چشمانشان را پوشانده ایم، لذا نمی بینند! (۹) برای آنان یکسان
است: چه انذارشان کنی یا نکنی، ایمان نمی آورند! (۱۰)

واژگان:

جَعَلْنَا: قرار دادیم.

أَيْدِيهِمْ (جمع ید: دست): دست هایشان. (منظور از «بَيْنِ أَيْدِي»
پیش رو و مقابل است.)

سَدًّا: مانع و عایق میان دو چیز، سدّ.

خَلْفِهِمْ: پشت سرشان.

لَا يُبْصِرُونَ: نمی بینند.

فَأَغْشَيْنَاهُمْ (غَشَى: پوشاندن، فرا گرفتن): بر [روی چشمان]
ایشان پرده افکندیم. **سَوَاءٌ:** یکسان و مساوی.

توضیحات:

بنا بر مضمون این آیه، خداوند در مقابل و در پسِ چشمان کافران،
سدهایی قرار می دهد که موجب می گردد تا راه حقیقت را ندیده و
در گمراهی فرو روند. این بدان خاطر است که دیگر هدایت و ارشاد
آنان بی فایده شده و تفاوتی نمی کند که پیامبر ﷺ آنان را انذار

کند یا نکند.

گمراهی اجباری یا اختیاری: درست است که در این آیات خداوند گمراه نمودن کافران و گرفتن قدرت حقّ بینی از آنان را به خودش نسبت داده است، ولی این به آن معنا نیست که آن‌ها مجبور شده‌اند تا گمراه باشند. بلکه مقدمات این گمراهی و بی بصیرتی به دست خود ایشان بوده است. به عبارات دیگر، خداوند به وسیله دو حجت آشکار خود - یعنی عقل و وحی - همه بندگان را به عبادت خود فرمان داده است و راه عذر و بهانه برای کسی نگذاشته است؛ اما برخی از آنان این دعوت را ندیده و نشنیده گرفته و آن را تکذیب کردند. این تکذیب‌ها به جایی می‌رسد که دیگر تفاوتی نمی‌کند که خداوند باز هم آنان را انذار کند یا نکند. در چنین حالتی است که بر چشم و گوش و قلب آنان مهر غفلت و گمراهی زده می‌شود تا راهشان را در مسیری که خودشان خواسته بودند، ادامه دهند؛ مانند کسی که تابلوهای راهنمایی و مسیریابی را در طول جاده نادیده بگیرد. معلوم است که چنین فردی هرگز به مقصد نمی‌رسد و هر قدم که پیش‌تر می‌رود، از آن دورتر هم خواهد شد.

آموزه‌ها:

- به بی دیده نتوان نمودن چراغ. «فَاَعْسَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ»
- بر سیه دل چه سود خواندن وعظ * نرود میخ آهنین در سنگ.
- «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ» اگر قلبی از خواندن و شنیدن آیات قرآن متأثر نشد، معلوم می‌شود سنگدل شده و بر آن مهر زده شده است؛ درست مانند کسی که برای آزمایش عصب‌های پایش، به او سوزن بزنند و اگر تکان نخورد، معلوم می‌شود از کار افتاده است.
- کافران هم بینش نظری و استدلالی خود را از دست داده‌اند و هم درک فطری. «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا» (بنا بر یک احتمال تفسیری)

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرِ كَرِيمٍ ﴿١١﴾

تو فقط کسی را انذار می کنی که از این یادآوری (الهی) پیروی کند و از خداوند رحمان در نهان بترسد؛ چنین کسی را به آمرزش و پاداشی پرارزش بشارت ده! (۱۱)

واژگان:

تُنذِرُ: انذار می کنی، بیم می دهی.

اتَّبَعَ: پیروی کند.

الذِّكْرُ: یادآوری. (در این جا منظور قرآن کریم است.)

خَشِيَ (خَشْيَهُ: ترسیدن شدید): ترسید. [تفاوت «خشیت» با «خوف» این است که خشیت به معنای ترس درونی آمیخته با خشوع است.]

فَبَشِّرْهُ: پس او را بشارت ده!

توضیحات:

در آیات گذشته سخن از گروهی در میان بود که به هیچ وجه آمادگی پذیرش انذارهای الهی را ندارند و انذار و عدم انذار در برابر آن ها یکسان است. در آیات مورد بحث از گروه دیگری که در نقطه مقابل آن ها قرار گرفته اند، سخن گفته می شود.

شرط پذیرش دعوت پیامبر ﷺ: در این آیه دو صفت برای کسانی

که دعوت پیامبر ﷺ در آنان تأثیرگذار است، بیان می شود:

۱- تبعیت از «ذکر»: مراد از ذکر، قرآن است و پیروی از آن، به معنای تصدیق و پذیرش آن است.

۲- ترس از خداوند: خشیت از خداوند، یعنی ترسی آمیخته به تعظیم و بزرگداشت خداوند. خداوند این وصف را در آیه ۸۲ سوره فاطر برای علماء و دانشمندان دانسته است. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» از این مطلب روشن می شود که مقدمه رسیدن به خشیت خداوند، شناخت و معرفت نسبت به ذات مقدس پروردگار و بزرگی شأن و جلالت اوست. گفتنی است استعمال وصف «الرَّحْمَن» برای خداوند در این آیه نیز، به این خاطر است که ترس از خداوند را با شناخت عظمت او و امید به وی آمیخته سازد.

پاداش پیروی از قرآن و ترس از خداوند، این است که خداوند غفران خود را به همراه اجر و پاداش ویژه نصیب رهپویان این عرصه خواهد ساخت.

آموزه ها:

- تلاوت قرآن مقدمه پذیرش و دریافت معارف نبوی است. این مطلب - علاوه بر اینجا - در آیات متعددی از قرآن نیز آمده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ» یعنی تلاوت آیات مقدمه آمادگی دل برای تزکیه و پاکی قلب است. آری! کسی که اندرونش را با آیات قرآن زنده نگاه داشته و لااقل مختصرراهی میان خود و خدایش باز نگه داشته است، درهای ایمان را بر روی خود نبسته است. بهترین راه یاد خداوند، نماز و قرآن است: (طه، ۱۴) و (زخرف، ۴۴)

- ترس از خدا در خلوت و درون مهم است؛ نه در ظاهر و حضور در برابر مردم. «خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ»

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتِ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَءَاثِرَهُمْ وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿١٢﴾

به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار آن‌ها را می‌نویسیم؛ و همه چیز را در کتاب آشکار کننده‌ای برشمرده‌ایم! (۱۲)

واژگان:

نُحْيِي: زنده می‌کنیم.

قَدَّمُوا: پیش فرستادند.

أَحْصَيْنَاهُ (احصاء: شمردن و محاسبه تمام و کامل چیزی): شمارش آن را تمام کرده‌ایم.

توضیحات:

این آیه به جمع‌بندی آیات مربوط به دو گروه و سرنوشت همه انسان‌ها در روز قیامت اشاره می‌کند که در آن روز از قبرها برخاسته و به حساب اعمالشان رسیدگی می‌شود.

انسان؛ مسئول اعمال گذشته و آینده: مراد از «ما قَدَّمُوا» اعمالی است که قبل از مرگ خودشان کردند و برای روز جزای خود فرستادند و مراد از «آثارهم» اعمال و باقیاتی است که برای بعد از مردن خود به جای گذاشتند؛ همچون سنت حسنه یا وقف یا صدقه جاریه و ...

مقصود از «إمام مبین»: قرآن کریم از وجود کتابی خبر می‌دهد که تمامی موجودات و آثار آن‌ها در آن نوشته شده است و از آن به «لوح محفوظ» تعبیر نموده است. (بروج، ۲۲) توضیح آنکه در عبارات

قرآن سه نوع نامه اعمال در روز قیامت وجود خواهد داشت: اول، نامه اعمال هر فرد است که به دست راست یا چپ او داده شده و اعمال وی در آن ثبت شده است. (اسراء، ۱۴) دوم، نامه اعمال هرامت و گروه است که به اعمال اجتماعی آنان اختصاص دارد. (جاثیه، ۲۸) و سوم، کتاب کلی اعمال همه انسان ها و مخلوقات است که در آن همه چیز به دقت ثبت گردیده است و مقدم بر همه نوشته های دیگر است و آن دو قسم دیگر با این نوشته تطبیق کلی دارند. به همین جهت، در این آیه از آن به «**امام مبین**» تعبیر شده است.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام): دربردارنده تمام علوم: امام باقر (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که این آیه نازل شد، برخی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کردند: «ای پیامبر! آیا منظور از «**امام مبین**» تورات است؟» فرمود: «نه» عرض کردند: «انجیل است؟» فرمود: «نه» عرض کردند: «منظور قرآن است؟» فرمود: «نه» در این حال، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و هنگامی که چشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بروی افتاد، فرمود: «امام مبین این مرد است! او است امامی که خداوند متعال علم همه چیز را در او احصاء فرموده است.» [معانی الاخبار: ص ۵۹] این احادیث منافاتی با تفسیر اول ندارد؛ زیرا هیچ مانعی ندارد که خدای تعالی به بنده ای از بندگان - که دارای توحید و عبودیت خالص برای اوست - علم به همه معلوماتی را که در کتاب مبین است، عطا کند. به عبارت دیگر، مصداق عینی کتاب علم الهی را در وجود شخصی چون امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نمایان سازد.

آموزه ها:

- پرونده ی عمل انسان، حتی پس از مرگ او تا قیامت باز است. «**نَكْتُبُ ... وَآثَرَهُمْ**» پس باید به پیامد نیک یا بد اعمال خود نیز توجه کنیم.

وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ

إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ

فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم

مُرْسَلُونَ ﴿١٤﴾

و برای آن‌ها، اصحاب قریه (انطاکیه) را مثال بزنی؛ هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند؛ (۱۳) هنگامی که دو نفر از رسولان را بسوی آن‌ها فرستادیم، اما آنان رسولان (ما) را تکذیب کردند؛ پس برای تقویت آن دو، شخص سومی فرستادیم، آن‌ها همگی گفتند: «ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم!» (۱۴)

واژگان:

الْقَرْيَةِ: هر نوع آبادی که شامل شهر و روستا می‌شود.

اثْنَيْنِ: دو نفر.

فَعَزَّزْنَا: تقویت کردیم.

بِثَالِثٍ: به نفر سوم.

توضیحات:

نمونه دعوت پیامبران: در این آیات، نمونه‌ای از اندازهای پیامبران نسبت به مردم بیان شده تا از سرنوشت همان دو گروه (تکذیب‌کنندگان و پیروان) در این ماجرا عبرت بگیرند.

ماجرای «اصحاب القریه»: بنا بر مشهور، مراد از «قریه» در این

آیه، منطقه انطاکیه است که از شهرهای قدیم روم بوده است. از این آیات روشن می شود که مردم این شهر، بت پرست بوده و خداوند برای هدایت ایشان، دو تن از رسولان خود را فرستاد و پس از تکذیب ایشان، نفر سومی هم به آنان افزود تا موجب تقویت آنان شود. آنان این سه تن را تکذیب کرده و به طور کلی، منکر وحی شدند.

رسولان چه کسانی بودند؟ از برخی روایات روشن می شود که این رسولان، از حواریون حضرت عیسی علیه السلام بودند که از سوی وی برای تبلیغ دین، به آن منطقه اعزام شده بودند. مردم آن منطقه، دو فرستاده اول را زندانی کردند، ولی نفر سوم - به نام «شمعون» - آن دو را از زندان بیرون آورده و به همراهشان در شهر به تبلیغ دین می پرداخت.

آموزه ها:

- تاریخ گذشتگان، بهترین درس برای آیندگان است. **وَاضْرِبْ لَهُم**

- در بیان داستان، عبرت ها مهم است؛ نه نام قریه، نژاد، زبان و مشخصات افراد. **أَصْحَابُ الْقَرْيَةِ**

- انبیاء به سراغ مردم می رفتند و منتظر نبودند تا مردم به سراغ آنان بیایند. **جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ**

- باید دعوت به حق و امر به معروف به صورت گروهی نیز باشد. **أَرْسَلْنَا ... اثْنَيْنِ ... فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ**

- با تکذیب دشمن، دست از کار و هدف نکشید، نفرات خود را تقویت کنید. **فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ**

- تعداد مبلغان، به نیاز جامعه بستگی دارد. **أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمِ اثْنَيْنِ ... فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ**

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ
الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾ قَالُوا
رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾ وَمَا عَلَيْنَا
إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾

اما آنان (در جواب) گفتند: «شما جز بشری همانند ما نیستید، و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده، شما فقط دروغ می‌گویید!» (۱۵) (رسولان ما) گفتند: «پروردگار ما آگاه است که ما قطعاً فرستادگان (او) به سوی شما هستیم، (۱۶) و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست!» (۱۷)

واژگان:

البلاغ: تبلیغ و رساندن پیامی به مقصد.

توضیحات:

مخالفان دعوت پیامبران علیهم‌السلام به کلی منکر نبوت شدند و گفتند: «اصلاً خداوند چیزی برای بشر نازل نکرده است.» پیامبران علیهم‌السلام نیز در پاسخ آنان دوباره بر صحت نبوت خود تأکید نموده و گفتند که ما وظیفه‌ای جز ابلاغ و پیام خداوند را نداریم.

منشأ اصلی انکار نبوت: کسانی که دعوت انبیاء را به کلی منکر می‌شوند، هیچ دست مایه و دلیل قابل توجهی - بجز استبعاد - ندارند. آنان گمان می‌کنند پیامبر باید فرشته باشد که جنس برتر و ویژه‌ای داشته باشد یا اینکه کتابی مستقیماً از آسمان برای تک

تک آن‌ها نازل گردد. این‌گونه نگاه ناشی از روح «حس‌گرایی» موجود در میان آنان بود. این افراد اگر در وادی معرفت و شناخت، کوچک‌ترین فرصتی به عقل خود نیز می‌دانند، هرآینه درک می‌کردند که ضرورت بعثت انبیاء به قدری واضح و روشن است که از بدیهیات به شمار می‌رود. دانشمند مشهور، ابوعلی سینا رحمه الله در این زمینه می‌نگارد: «نیاز به پیغمبر برای انسان‌ها بیشتر از نیاز به کمائی بودن ابروهای اوست. خداوندی که چنین نیازی را بی‌پاسخ نگذاشته و ابروان را چون سایه بانی و محافظی برای عرق پیشانی و نور آفتاب منحنی ساخته که به چشم آسیب نرسد، آیا از ارسال پیغمبران - که بدون آن انسان مسیر هدایت و کمال را نمی‌یابد - کوتاهی می‌فرماید؟!»

آری! آنان که بعثت انبیاء را تکذیب کردند، در واقع ربوبیت خداوند را منکر شده‌اند: **«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ»** (انعام، ۹۱)

آموزه‌ها:

- چگونه ممکن است کسی که «رحمان» است و رحمت او همه چیز را احاطه کرده است، از بزرگترین مظهر رحمت - که هدایت بشر توسط انبیاء به سوی سعادت است - غفلت نماید. **«وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ»** (این تفسیر بنا بر این است که ما آمدن صفت رحمان را کلام خداوند برای ردّ سخن آنان بدانیم؛ یعنی خداوند مضمون گفتار آنان را نقل کرده (نه عین آن را) و با تعبیر رحمان خواسته بطلان آن را نیز بیان کند).

- وظیفه انبیاء، روشنگری و تبلیغ آگاهی‌بخش است و ضامن نتیجه نیستند. **«وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ»**

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ
لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا
عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾ قَالُوا طَيِّرُكُمْ مَعَكُمْ أَإِن
ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿١٩﴾

آنان گفتند: «ما شما را به فال بد گرفته ایم (و وجود شما را شوم می دانیم)، و اگر (از این سخنان) دست برندارید شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید! (۱۸) (رسولان) گفتند: «شومی شما از خودتان است اگر درست بیندیشید، بلکه شما گروهی اسرافکارید!» (۱۹)

واژگان:

تَطَيَّرْنَا: شما را به فال بد می گیریم. (از مصدر «تَطَيَّر» است که به معنای شوم دانستن و فال بد زدن به چیزی است. اصل تطییر در فال زدن با پرندگان است؛ به این صورت که چنانچه پرنده از طرف راست می آمد، نشانه نیک و اگر از چپ می آمد، آن را نشانه شومی می دانستند.)

لَمْ تَنْتَهُوا: از آن دوری نکنید. (انتها به معنای پذیرش نهی دیگران است.)

لَنَرْجُمَنَّكُمْ (رجم: سنگسار کردن): به تأکید، شما را سنگسار می کنیم.

لَيَمَسَّنَّكُم (مس: دست زدن، رسیدن، یافتن): یقیناً به شما خواهد رسید.

طَائِر: پرنده، آنچه که بدان فال نیک یا بد می زنند.

توضیحات:

پس از اینکه رسولان الهی بر دعوت خود اصرار ورزیدند، مخالفان به مبارزه بیشتر با آنان پرداخته و آنان را مایه بدبختی و شومی شهر خویش خواندند و حتی آنان را تهدید به سنگسار کردند. پیامبران نیز در پاسخ، دلیل تیره بختی و شومیشان را، افکار پلید و هواپرستی و فساد خود مردم دانستند.

فال بد زدن: فال بد زدن (یا به اصطلاح قرآنی: تطییر) سابقه‌ای طولانی داشته و در جوامع پیشرفته امروزی نیز رواج بسیاری دارد. برخی هم‌زمانی یک حادثه ناگوار با چیز یا فردی را دلیل شومی و نحسی آن چیز و فرد می‌دانند. آنان بسیاری از اشیاء، حیوانات، افراد و ایام را به فال بد می‌گیرند. منشأ فال بد زدن، جهل بشر و عدم تفکر و نیز حاضر نبودن به درك حقایق و قبول اشتباه است. این کار در اسلام شرک عملی به حساب می‌آید؛ زیرا در حقیقت نشانگر اعتقاد به قدرتی دیگر در عرض خدا و قبول چیزی قادرتر از خداوند در امر سرنوشت موجودات است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: **«الظَّيْرُ شِرْكٌ»**؛ فال بد زدن شرک است.

فال بد، موجب دلسردی و ناامیدی گشته و فال نیک مایه امیدواری و حرکت و تلاش برای موفقیت است. به همین منظور، در روایات به فال نیک زدن سفارش شده است. در حدیث معروفی از پیامبر ﷺ نقل شده است: **«تَقَالُوا بِالْخَيْرِ مَجْدُوه»**؛ [در پیشامدها] فال نیک بزنید که آن را می‌یابید.

آموزه‌ها:

- در برابر هر سخن انحرافی باید پاسخی روشن عرضه داشت. **«قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ...، قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ»**
- اسلام اصل نحسی را قبول دارد، ولی آن را به آدم‌های مجرم و فاسق نسبت می‌دهد. آری! این گناه است که رزق و روزی را می‌گیرد. **«قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ»**

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ

﴿٢٠﴾

يَسْعَى قَالَ يَنْقُومُ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ

﴿٢١﴾

اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ

و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید، گفت: «ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید! (۲۰) از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند! (۲۱)

واژگان:

أَقْصَا الْمَدِينَةِ: دورترین نقطه شهر.

يَسْعَى: تلاش می کرد، شتاب می نمود.

مُهْتَدُونَ: هدایت شدگان. (تأکید هدایت در کلمه «مُهْتَدَى» بیشتر از «مهدی» است.)

توضیحات:

مخالفت مشرکان انطاکیه با رسولان الهی بالا گرفت؛ به گونه ای که آنان در صدد قتل انبیاء برآمدند. در این هنگام، مرد مؤمنی از نقطه دوردست شهر، شتابان خود را به مردم رسانید تا به دفاع از جان فرستادگان خداوند بپردازد و مردم را به پیروی از آنان دعوت نماید. وی به مردم گفت: چرا از پیامبران پیروی نمی کنید؟! مگر نمی بینید که آنان هیچ چشم داشتی از سوی شما برای تبلیغ دین خود ندارند؟!

مؤمن آل یس: نام فرد مذکور در آیه، «حبیب نجار» بود که در برخی روایات از وی به «مؤمن آل یس» و «صدیق» نیز یاد شده است.

دلایل پیروی از انبیاء: مرد مؤمن (مؤمن آل یس) در راه دعوت مردم به پیروی از انبیاء به چند دلیل اشاره نمود: ۱- پیامبران هیچ منفعت شخصی برای این کار ندارند. این خود نشانه واضح و روشنی بر درستی سخن آنان است که در راه آن، حتی حاضر به تحمل مشکلات و سختی‌های فراوان شده‌اند. ۲- از محتوای دعوت آنان پیداست که افرادی هدایت شده‌اند و این چنین نیست که برای مطلب باطل و گزافه‌ای آمده باشند.

آموزه‌ها:

- فرستادگان خداوند در تبلیغ دین کوتاهی نکردند و به قدری مقاومت کردند که ندای دعوتشان به نقاط دوردست شهر نیز رسید. «جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ»

- مدنیّت و شهرنشینی با برافراشته شدن پرچم دین و عقلانیّت صورت می‌گیرد؛ نه بزرگی شهر. (با آمدن رسولان الهی و بلند شدن ندای دین در جامعه، جایی که «الْقَرِيَّةُ» بود به «الْمَدِينَةُ» تبدیل شد.)

گاهی يَك نفره باید حرکت کرد و فریاد کشید. «جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ» در راه حقّ از اندک بودن پیروان نهراسید.

- حُسن فعلی و فاعلی بهترین نشانه برای پیروی کردن از سخن دیگران است. «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ»

- طرقداری از حقّ، انگیزه و سوز لازم دارد؛ نه نشان و عنوان. «رَجُلٌ»

- در ابتدای دعوت، عواطف را برانگیزید و با مردم با نرمی سخن بگویید. «یا قوم»

- اخلاص در تبلیغ، سبب جذب مردم می‌شود. «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا»

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي
وَالِيهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٢﴾ أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً
إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي
شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ ﴿٢٣﴾

من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده، و همگی به سوی او بازگشت داده می‌شوید؟! (۲۲) آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زبانی به من برساند، شفاعت آنها کمترین فایده‌ای برای من ندارد و مرا (از مجازات او) نجات نخواهند داد! (۲۳)

واژگان:

مَالِي: چه شده است مرا؟

فَطَرَنِي: مرا خلق کرده است. (اصل فطرت به معنای شکافتن است و چون آفرینش موجودات نیز در ابتدا با شکافته شدن هسته یا سلول آغاز می‌شود، در این معنا به کار رفته است.)

ضُرٌّ: آسیب و زیان. (معنای آن با ضرریکی است. هنگامی که در مقابل نفع به کار رود، به فتح «ضاد» خوانده می‌شود.)

لَا تُغْنِي: بی‌نیاز نمی‌کند، فایده‌ای ندارد.

لَا يُنْقِذُونِ: (إنقاذ: نجات بخشیدن): نمی‌توانند مرا نجات بدهند. (اصل آن «لا ینقذونی» بوده که «یا» متکلم حذف شده است.)

توضیحات:

مؤمن آل یس سپس برای تأکید بر مطالب خویش، به چند دلیل برای توحید پرداخت که در این آیات ذکر می شود.

دلایل توحید: مرد باایمان برای اثبات سخن خویش برای بت پرستان دلیلی ساده و ابتدایی و در عین حال، محکم و قاطع ذکر نمود و آن اینکه:

برای عبادت و رفع نیازهای خود باید سراغ کسی رفت که اولاً نیازهای ما را بهتر می شناسد، ثانیاً ما بیشترین نیاز را به او داریم و ثالثاً او قدرت رفع نیازهای ما را دارد و این سه ویژگی فقط برای خداست؛ زیرا از یک سو، خداوندی که ما را خلق نموده، بهتر از همه به نیازهای ما آگاه است و از سوی دیگر، بازگشت ما نیز به سوی او خواهد بود؛ پس مبدأ و معاد ما وابسته به اوست و ما به او بیشترین نیازها را داریم و از سوی سوم، اگر او بخواهد نفع یا زیانی به کسی برسد، احدی جلودارش نخواهد بود. پس چرا باید عبادت چنین پروردگار مهربان و رحمت گستری را وانهاد و به عبادت بت ها و شریک های خیالی روی آورد؟!

آموزه ها:

- اگر خدا را نمی توان دید، ولی می توان از راه شناخت آثار و به کار بردن عقل، او و صفاتش را شناخت. (در مقابل منطق «حس گرایانه» بت پرستان، مرد باایمان به استدلال بر خداشناسی از راه آثارش توجه کرد).

- اگر مبدأ و معاد به دست خداست، پس راه پیمودن آن نیز باید توسط او تعیین شود. (استدلال بر نبوت از راه خداشناسی)

- برای جریحه دار نکردن عواطف مردم و تأثیر بیشتر، از خودمان مثال بزنیم. «وَمَالِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي ... إِنَّ يُرِدْنَ الرَّحْمَنُ بَضْرًی»

إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾

إِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَأَسْمَعُونَ ﴿٢٥﴾

اگر چنین کنم، من در گمراهی آشکاری خواهم بود! (۲۴) (به همین دلیل) من به پروردگارتان ایمان آوردم؛ پس به سخنان من گوش فرادهید! (۲۵)

واژگان:

إِذَا: بنابراین، در این صورت.

ضَلَالٍ مُّبِينٍ: گمراهی آشکار.

فَأَسْمَعُونَ: پس گوش فرادهید.

توضیحات:

در این آیه، حبیب نجار (یا همان مؤمن آل یس) با بیان صریح و آشکار، از ایمان خود پرده برداشته و خطاب به رسولان عنوان می‌کند که آنان نیز بر ایمان وی شهادت دهند.

توحید، بزرگ‌ترین پیام دین: مرد با ایمان شهر انطاکیه پس از آنکه برای وحدانیت خداوند استدلال آورد، پرستش بت‌ها را بزرگ‌ترین خسارت و کمراهی خواند. در آیه ۳۱ سوره مبارکه لقمان آمده است که «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» این عبارت حکیمانه از سوی لقمان، به این خاطر است که همه گرفتاری‌های بشر و سرچشمه گناهان و خطاها، دوری از توحید و یکتاپرستی است. آری! اگر بشر خدا را آن‌گونه که باید می‌شناخت و تنها سر به فرمان او می‌بست و از غیر او دل می‌برید، هیچ‌وقت شاهد هواپرستی و

دنیا طلبی و ظلم و استکبار و ... نبودیم.

آموزه‌ها:

- آشکارترین نوع گمراهی دوری از خدا و وابستگی به دیگران است. اگر باور نکردیم «همه کارهای عالم به دست خداست.» در گمراهی

آشکار هستیم. «إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

- بهترین راه دعوت، دعوت عملی است. «إِنِّي آمَنْتُ»

- تقیه و مماشات تا جایی معنا دارد که احتمال حفظ جان یا تأثیرگذاری در میان دیگران باشد. در غیر این صورت، اظهار ایمان

- آن هم با صدای رسا و بیان آشکار- پسندیده است. «إِنِّي ءَامَنْتُ

بِرَبِّكُمْ»

- شهادت دیگران - به ویژه مؤمنان - برایمان و عقاید حق انسان امر مطلوبی است. (در روایات نیز به این کار توصیه شده است که

مؤمن در حال احتضار، عقاید راستین خود را به همه مؤمنان بگوید

تا برایمان وی شهادت دهند.) «إِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ»

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلَيْتَ

قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي

مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾

(سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: «وارد بهشت شو!»
گفت: «ای کاش قوم من می دانستند ... (۲۶) که پروردگار مرا
آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است!» (۲۷)

واژگان:

قِيلَ: گفته شد.

يَالَيْتَ: حرف آرزو و حسرت به معنای ای کاش!

غَفَرَ: آمرزید.

المُكْرَمِينَ: گرامیان.

توضیحات:

با وجود دلایل و سخنان تأثیرگذار مرد مؤمن، مردم شهر انطاکیه، دعوت وی و رسولان را نپذیرفته و آنان را به شهادت رساندند. این آیه، بیانگر خطابی است که پس از مرگ، به «مؤمن آل یس» گفته شد و او را به بهشت دعوت کرد. خطاب کننده، خداوند متعال است و مراد از بهشت، همان بهشت برزخی است که مؤمن بلافاصله پس از مرگ به آن وارد می شود.

سرانجام مرد باایمان: اگرچه قرآن کریم سخنی از سرانجام حبیب نجار به میان نیاورده است، ولی از این آیات برداشت می شود که وی توسط مردم شهر به شهادت رسیده است. از برخی روایات

برداشت می شود که آنان بدن این مرد باایمان را آماج سنگ ها ساختند تا جان به جان آفرین تسلیم کرد.

بهشت برزخی: خداوند کریم در این آیات به جای ذکر شهادت مرد باایمان، از بشارت او به بهشت حکایت نموده است. منظور از بهشت در این جا، بهشت برزخی است. هر انسانی پس از مرگ وارد عالم برزخ می شود و در آن جا یا به بهشت برزخی و یا به دوزخ برزخی وارد خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «**الْقَبْرُ أَمَّا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَإِمَّا حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ**؛ قبر، یا باغی از باغ های بهشت، یا حفره ای از حفره های دوزخ است.»

اوج دلسوزی و خیرخواهی مؤمنان: مؤمن آل یس پس از مشاهده نعمت ها و تکریم پروردگار، زبان به افسوس و حسرت نسبت به مردم شهر خویش گشوده و آرزو کرد: کاش آنان نیز می دیدند که چگونه پروردگار من با آمرزش خویش مرا در زمره گرامیان قرار داد. در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «این مرد با ایمان، هم در حال حیات خود خیرخواه قوم خویش بود و هم بعد از مرگ آرزوی هدایت آن ها را داشت.»

آموزه ها:

در راه دفاع از عقیده تا پای جان باید تلاش کرد. درس بزرگ این واقعه استقامت و پایداری حبیب نجار در راه ایمان بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «مؤمن سخت تر است از پاره آهن، به درستی که پاره آهن وقتی داخل آتش شود تغییر میکند، ولی مؤمن اگر کشته شود و سپس زنده شود و دوباره کشته شود، قلب او تغییر نمی کند.»

- میان شهادت و بهشت فاصله ای نیست. «**قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ**»

وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ

مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ﴿٢٨﴾

كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَمِدُونَ ﴿٢٩﴾

و ما بعد از او بر قومش هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم، و هرگز سنت ما بر این نبود؛ (۲۸) بلکه فقط يك صيحه آسمانی بود، ناگهان همگی خاموش شدند! (۲۹)

واژگان:

جُنْد: سپاه. (اصل آن از «جند: زمین سخت» است و سپاه را به دلیل فشرده بودن و محکمی، جُند گفته‌اند.)

مُنْزِلِينَ: نازل کنندگان.

صَيْحَةً: فریاد شدید.

فَإِذَا: پس ناگهان و به یک باره.

خَامِدُونَ (خمود: فرو نشستن زبانه آتش): این تعبیر در اینجا کنایه از مرگ است.

توضیحات:

خداوند پس از نافرمانی و مخالفت اهل قریه با پیامبران، آنان را با عذاب هولناک خویش، مجازات نموده و به هلاکت رساند. در این دو آیه تأکید می‌شود که خداوند برای عذاب هیچ قومی نیاز به لشکرکشی و حتی فراهم آوردن مقدمات ندارد؛ بلکه تنها کافی است که اراده وی به مجازات آن قوم تعلق بگیرد تا با فرود آمدن صيحه‌ای مرگبار و ناگهانی، به زندگی‌شان خاتمه بخشیده شود.

نیازی به لشگرکشی نیست! کفار در نظر خداوند به قدری ناچیز و بی مقدار و ناتوان هستند که برای هلاکشان نیازی به لشگرکشی و فرستادن ملائکه عذاب نیست؛ بلکه تنها یک صیحه آسمانی کافی است تا آنان را در جای خود خشک و بی حرکت نماید.

آموزه‌ها:

- در مقابل عِدّه و عُدّه دشمن، به قدرت خدا اعتماد کنیم. همه عالم لشگر خداست.

- قهر و خشم الهی ناگهانی است، غافل نباشیم. «صِيْحَةٌ وَاحِدَةٌ»
- گاهی به خاطر ریختن خون يك مؤمن بی گناه و يك مجاهد و مبلّغ دینی، مردم يك منطقه مورد غضب خداوند قرار می گیرند.
«هُم خَامِدُونَ»

- ابرقدرت‌هایی که دیروز می گفتند: «لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» امروز با يك صیحه نابود شدند. «هُم خَامِدُونَ»

- مورخان نقل کرده اند: در یک روز بهاری، «عمر بن عبدالعزیز» - پادشاه اموی - بر تخت سلطنت نشسته بود. ناگهان هوا بارانی شد و رعد و برق شدیدی در آسمان صورت گرفت. صدای رعد و برق به قدری دهشتناک بود که خلیفه از ترس به زیر تخت افتاد. یکی از افرادی که در مجلس حاضر بود، به پادشاه گفت: «ای خلیفه! این ترس شما از صدای رحمت پروردگار است؛ پس در مقابل صدای قهر و غضب او چه می کنید؟! یعنی صدای رعد و برق، به بندگان بشارت خیر و برکت و نزول باران می دهد. اگر این صدا را نمی توانی تحمل کنی، صدای صیحه آسمانی عذاب را چه می کنی؟!»

يَحْصِرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ

إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٠﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا

قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را استهزا می کردند! (۳۰) آیا ندیدند چقدر از اقوام پیش از آنان را (بخاطر گناهانشان) هلاک کردیم، آنها هرگز به سوی ایشان باز نمی گردند (و زنده نمی شوند)! (۳۱)

واژگان:

يَا حَصِرَةً: آمدن حرف ندا بر سر کلمه حسرت، نشان از اوج افسوس بر بندگان است.

الْعِبَاد: بندگان.

مَا يَأْتِيهِمْ: نمی آمد.

أَهْلَكْنَا: هلاک کردیم، نابود ساختیم.

الْقُرُون (جمع قَرْن): این کلمه هم به زمان طولانی (حدود صد سال) گفته می شود و هم به مردمی که در یک زمان طولانی با هم زندگی می کنند.

توضیحات:

این آیه بلیغ ترین تعبیر از حسرت و دریغ خداوند بر بندگان ناسپاس را بیان کرده و سپس آنان را به عذاب دردناکی مانند مجازات امت های گذشته تهدید کرده است.

افسوس و دریغ بر مشرکان: افسوس! آنان که درهای رحمت الهی را بر خود بستند و هر فرستاده‌ای را مورد تمسخر و استهزاء خویش قرار دادند؛ چونان مریضی که سفارش پی‌درپی پزشک برای بهبودی خویش را نادیده بگیرد و به جای سپاس از وی، براو ریشخند زده و بخندد. آیا چنین فردی مستوجب شدیدترین دلسوزی و دریغ‌ها نیست؟

چرا عبرت نمی‌گیرید؟! در این جمله همان کسانی را که در آیه قبل برایشان به حسرت ندا شد، توبیخ می‌کند که چرا از احوال امت‌های گذشته عبرت نمی‌گیرند؛ آنان که خدا به سبب کفر و طغیانشان هلاکشان کرده و اکنون هیچ اثری از خود باقی نگذاشته‌اند.

آموزه‌ها:

- تمام انبیاء و دعوت‌کنندگان به دین مورد استهزاء قرار گرفتند. «**مِنْ رَسُولٍ**» این آیه همه زمان‌هاست؛ یعنی هنوز هم برخی دین و محتوای آن را به استهزاء می‌گیرند؛ پس مبلّغان دینی نیز در انتظار زخم زبان دیگران باشند.

- قیامت روز حسرت است: «**وَأَنذَرُهمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ**» (مریم، ۳۹). در آن روز مخالفان دین به قدری حسرت می‌خورند که آرزو می‌کردند ای کاش خاک بودند: «**يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا**» (نبا، ۴۰) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «انسان گناه‌کار از شرمساری و حسرت به قدری عرق می‌ریزد که آرزو می‌کند ای کاش، زودتر مرا به جهنم می‌بردند و از این جایگاه خلاص می‌گردیدم.»

- سنت‌های الهی در تاریخ ثابت است و سرنوشت‌ها به یکدیگر شباهت دارد. «**أَلَمْ يَرَوْا...**»

فصل دوم:

توحید و نشانه‌های آفرینش

(آیات ۳۳ تا ۴۷)

وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٢﴾

وَأَيُّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا
حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾

و همه آنان (روز قیامت) نزد ما احضار می شوند! (۳۲) زمین مرده
برای آنها آیتی است، ما آن را زنده کردیم و دانه های (غذایی) از آن
خارج ساختیم که از آن می خورند؛ (۳۳)

واژگان:

إِنْ: در اینجا به معنای حرف نفی است؛ نه شرط.
كُلُّ: همه آن ها. (تنوین در اینجا عوض از مضاف الیه است: یعنی
كُلُّهُمْ)

لَمَّا: در اینجا به معنای حرف استثناء «إِلَّا» است.

جَمِيعٌ: در اینجا به معنای «مجموع» است.

مُحْضَرُونَ: حاضرشدگان. [ترکیب آیه ۳۲ این گونه است: وَ مَا كُلُّهُمْ
إِلَّا مَجْمُوعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُحْضَرُونَ لَدَيْنَا: یعنی همه آنان جز
این نخواهند بود که در روز قیامت نزد ما جمع آوری شده و حاضر
می گردند.]

الْمَيْتَةُ: مرده.

أَحْيَيْنَاهَا: آن را زنده کردیم.

حَبًّا: دانه غذایی.

توضیحات:

در این آیات ابتدا بر حضور همگان در دادگاه عدل الهی تأکید کرده

و بیان می‌کند که هلاکت کفار پایان کارشان نیست؛ بلکه آغاز عذاب آن‌هاست. سپس به برخی نشانه‌های قدرت پروردگار در آفرینش اشاره می‌شود تا از رهگذر آن، بر وحدانیت و معاد تأکید شود.

نشانه‌های قدرت خدا در زمین: در نخستین آیه از نعمت روزی‌رسانی خداوند یاد می‌شود؛ نعمتی که از راه زنده کردن زمین مرده و رویاندن گیاه و حبوبات غذایی مانند گندم و جو و برنج به دست می‌آید.

نظم و هماهنگی جهان، نشان وحدت و قدرت پروردگار: قوانین موجود در عالم طبیعت، بهترین شاهد بر وحدانیت خداوند است؛ چراکه اگر غیر از خدا، خدایی دیگر وجود داشت، این قوانین ثابت به هم می‌ریخت و تخلف‌پذیر می‌شد. یکی از ظریف‌ترین نشانه‌های قدرت خداوند در دانه‌های غذایی است که هنوز هم عقل بشر را متحیر نموده و پیچیده‌ترین علوم بشری را درگیر خود ساخته است. اینکه خداوند از یک دانه و حبه در دل زمین گیاه و درختی پرمیوه را بیرون می‌آورد. آیا این نشانه حکومت و تدبیر خداوند علیم و قادر بر ذرات هستی نیست که این چنین منظم و باحکمت جهان طبیعت را آفریده است؟

آموزه‌ها:

- هر دانه و گیاهی که از زمین می‌روید، همچون مرده‌ای است که در قیامت از گور بر می‌خیزد. «وَايَةُ لَهُمْ»
- بهترین دلیل برای عموم مردم، آن است که دائمی، عمومی، غیر قابل انکار، ساده و همه جایی باشد. «وَايَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ»
- بهترین راه ایمان به معاد، دقت در آفریده‌هاست. «الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا»

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ
وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ
وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾

و در آن باغ‌هایی از نخل‌ها و انگورها قرار دادیم و چشمه‌هایی از آن جاری ساختیم، (۳۴) تا از میوه آن بخورند؛ در حالی که دست آنان هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است! آیا شکر خدا را به جا نمی‌آورند؟! (۳۵)

واژگان:

جَنَات (جمع جَنَّة): باغ‌ها.

نَخِيل (جمع نَخل): درخت‌های خرما.

أَعْنَاب (جمع عَنَب): انگورها.

فَجَّرْنَا: شکافتیم. (صبح را از آن جهت فجر گویند که شب را می‌شکافت.)

الْعُيُون (جمع العین): چشمه‌ها.

لِيَأْكُلُوا: تا بخورند.

توضیحات:

دومین نعمت پروردگار، باغ‌های پراز میوه چون خرما و انگور و چشمه‌های جوشان برای آب‌رسانی به آن است.

خرما و انگور، دو میوه پرفایده: در میان میوه‌هایی که قرآن بسیار از آن یاد کرده و در زمره نعمت‌های خود به انسان‌ها ذکر کرده است، دو میوه «خرما» و «انگور» بسیار تکرار شده است. این دو

میوه به گواه کارشناسان تغذیه، سرشار از مواد غذایی مفید و لازم بوده و در تمام فصول سال و به انواع مختلف قابل استفاده است. جالب آنکه خداوند در قرآن از میوه درخت خرما - که به عربی «تَمَر» یا «رُطَب» می‌شود - سخن نگفته است؛ بلکه همواره واژه «نَخْل» - یعنی کل درخت خرما - را به کار برده است. دلیل این امر آن است که در تمام اجزای این درخت خواص بسیار زیادی نهفته است و از تنه و برگ و شاخه آن هم استفاده‌های زیادی می‌شود.

نعمت، مقدمه سپاس‌گزاری است: در این آیه، هدف اولیه از آفرینش این درختان پر بار را چنین بیان می‌کند که مردم از میوه آن بخورند؛ در حالی که دست آن‌ها در تولید آن هیچ دخالتی نداشته است. (حرف «ما» در عبارت «وَمَا عَمِلْتُمْ أَیْدِیْهِمْ» نافیه است.) سپس در ادامه، ناسپاسی انسان‌ها در برابر این نعمت‌های الهی را سرزنش می‌کند تا بر این نکته تأکید کند که هدف نهایی از نعمت‌ها این است که بندگان از آن در راه بندگی خداوند و ایمان به او بهره ببرند تا شکر حقیقی از آن محقق شود.

آموزه‌ها:

- بیان نعمت‌ها، سبب ایجاد روح شکرگزاری و معرفت خداشناسی در انسان است. «أَفَلَا یَشْكُرُونَ» به همین دلیل، در قرآن یادآوری نعمت‌ها توصیه زیادی شده است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ یَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (فاطر، ۳)

سُبْحَنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ
كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا
لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾ وَآيَةٌ لَهُمْ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ
النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾

منزه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می‌رویاند،
و از خودشان، و از آنچه نمی‌دانند! (۳۶) شب (نیز) برای آنها
نشانه‌ای است (از عظمت خدا)؛ ما روز را از آن برمی‌گیریم، ناگهان
تاریکی آنان را فرا می‌گیرد! (۳۷)

واژگان:

سُبْحَان: پاک و منزه است. (این کلمه مصدر فعل «سَبَّحَ» است
که همواره به کلمه‌ای اضافه شده و تقدیر آن این چنین است:
«سَبَّحْتُهُ تَسْبِيحًا»؛ یعنی من او را به نوعی ناگفتنی و یا به نوعی
که لایق شأن اوست، تسبیح می‌گویم. آنگاه فعل «سَبَّحْتُهُ» حذف
شده و مصدر «سَبَّحَان» به جای آن نهشته است.)

تُنْبِتُ (نبات: روییدن گیاه): می‌رویاند.

نَسْلَخُ (نسلخ: کندن پوست حیوان): آن را می‌کنیم، خارج
می‌سازیم.

مُظْلِمُونَ (مُظْلِم: تاریک؛ کسی که در تاریکی داخل شود): کسانی
که به تاریکی درآیند.

توضیحات:

در این آیات، خداوند به برخی دیگر از مظاهر قدرت و حکمت

خود در جهان هستی اشاره می‌کند. وجود قانون زوجیت در همه موجودات هستی و نیز پدید آمدن شب و روز از این موارد است. **قانون زوجیت:** یکی از معجزات علمی قرآن، پرده برداشتن از «قانون زوجیت» در میان موجودات هستی است؛ به این معنا که همه چیز از دو جنس نر و ماده آفریده شده و از تلاقی این دو، موجودات دیگر پیدایش می‌یابد. «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات، ۴۹) لفظ «زوج» اگرچه معمولاً به دو جنس مذکر و مؤنث گفته می‌شود، ولی بعدها معنای آن توسعه یافته و به هر دو موجود قرین یکدیگر گفته شده است؛ هرچند محتمل است که در آیه همان معنای اول مراد باشد. به هر حال، با پیشرفت علوم بشری، امروزه نیز بر این حقیقت صحه گذاشته است که علاوه بر وجود عمل تلقیح میان گیاهان و حیوانات دریایی و ...، حتی کوچک‌ترین واحد زنده عالم - یعنی اتم - نیز از ذرات مثبت و منفی و بارهای الکتریکی مختلف تشکیل شده که از تلاقی آن، اجسام به وجود می‌آید. شاید عبارت «وَمَا لَا يَعْلَمُونَ» اشاره به همین یافته‌های جدید داشته باشد.

شب و روز؛ نشانه آشکار قدرت و یکتایی خداوند: یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های قدرت خداوند، پدید آمدن ناگهانی شب و روز از یکدیگر است. از تعبیر «تَسْلَخُ» در آیه می‌توان برداشت کرد که طبیعت اصلی کره زمین، تاریکی است و روشنایی بر آن عارض می‌گردد.

آموزه‌ها:

- تشکر ما نشانه رشد ما است، او نیازی به شکر ما ندارد. «أَفَلَا يَشْكُرُونَ سُبْحَانَ الَّذِي»

- علم انسان محدود است و در جهان حقایق بسیاری است که از علم و دانش وی پوشیده است. «خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا ... مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ»

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا

ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ

مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿٣٩﴾

و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته بسوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند قادر و داناست. (۳۸) و برای ماه منزلگاه‌هایی قرار دادیم، (و هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام بصورت «شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما» در می‌آید. (۳۹)

واژگان:

مُسْتَقَرٍّ (اسم مکان به معنای محل قرار گرفتن): قرارگاه.

تَقْدِيرُ: اندازه‌گیری.

كَالْعُرْجُونِ: مانند بند خوشه خرما که بعد از چیدن خوشه، در درخت می‌ماند و پس از چندی خشکیده و کج شده و مثل هلال می‌گردد. در این آیه، مسیر حرکت ماه در آخرین منزلگاهش (شب بیست و هشتم) به خوشه درخت خرما تشبیه شده است که از نظر هلالی بودن، رنگ زرد و پژمردگی و دیگر نشان‌ها شبیه بند خوشه خرماست.

الْقَدِيمِ: دیرین، کهنه و خشکیده.

توضیحات:

این آیات به دو نشانه دیگر از قدرت خداوند - یعنی ماه و خورشید - اشاره می‌کند.

پرده‌ای دیگر از اعجاز علمی قرآن: در این آیه به پدیده بزرگ خداوند در عالم هستی، یعنی خورشید، اشاره می‌شود و از حرکت آن در قرارگاه خود سخن به میان آمده است. خورشید ستاره‌ای است که تقریباً هر انسانی می‌تواند هر روز آن را مشاهده کند و نشانه‌های قدرت پروردگار را در آن ببیند. این ستاره درخشان آسمانی در ابتدای هر روز از مشرق سر بلند کرده و در غروب همان روز از نظرها پنهان می‌شود. انسان‌ها تا قرن ۴۱ میلادی، فکر می‌کردند که محور کرات آسمانی زمین است و خورشید به دور زمین می‌چرخد. این تصور باعث شده بود تا آنان این گونه از آیات قرآن را -که از حرکت و جریان خورشید بر مدار خاصی سخن گفته- به همان معنای حرکت روزانه و ظاهری از مشرق به مغرب بدانند، ولی بعدها با برچیده شدن هیئت بطلمیوسی قدیم، همگان دریافتند که خورشید محور منظومه شمسی است و به دور زمین نمی‌چرخد. این یافته البته تفسیر آنان از این آیات را تغییر نداد. تا اینکه سال‌ها گذشت و آنان متوجه شدند که خورشید نیز همراه با منظومه شمسی به سمت ستاره‌ای دوردست به نام «وگا» در حرکت است و دارای مدار خاصی است. این جا بود که گوشه‌ای دیگر از اعجاز علمی قرآن نمایان شد.

ماه؛ نشانه دیگر قدرت خدا: این آیه نیز به حرکت ماه در منزلگاه‌های خود اشاره می‌کند. مراد از «منازل»، نقاط بیست و هشت‌گانه‌ای است که ماه تقریباً در مدت بیست و هشت شبانه روز طی می‌کند. این منزلگاه‌ها به قدری دقیق و حساب شده است که منجمان بر اساس آن می‌توانند تا سال‌ها بعد را نیز به دقت محاسبه نمایند.

آموزه‌ها:

- نظم حاکم بر هستی نشان آشکار قدرت و علم خداست. «تَقْدِیرُ

الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ»

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾

نه خورشید را سزااست که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد؛ و هر کدام در مسیر خود شناورند. (۴۰)

واژگان:

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي: برای خورشید سزاوار نیست. (در اینجا به این معناست که اجازه ندارد).
يَسْبَحُونَ (سبح: شنا کردن در آب یا هوا): شنا می‌کنند.

توضیحات:

حرکت منظم و دقیق خورشید و ماه در مدار خود و نیز نظم حساب شده و پیوسته شب و روز، موجب گردیده است تا خداوند در این آیه از آن به عنوان نشانه دیگری از عظمت خود یاد کند. **خلقت روز قبل از شب:** از این آیه فهمیده می‌شود که روز قبل از شب آفریده شده، و شب به دنبال آن است. در روایات متعددی که از طرق اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است، نیز به این معنا تصریح شده است. این مطلب موافق یافته‌های علمی هم می‌باشد؛ زیرا کره زمین نخست جزء آفتاب بوده و به محض اینکه از آن جدا و دور شد و سایه مخروطی شکل آن در جهت مخالف نور آفتاب افتاد، شب پدید آمد.

نشانه‌های آفرینش از نگاه امام صادق علیه‌السلام: در کتاب «توحید مفضل» از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «ای مفضل! در طلوع و

غروب آفتاب به خاطر پدید آمدن شب و روز اندیشه کن. اگر طلوع خورشید نبود، کار جهان یکسره درهم میشد و مردم قادر به زندگی و رسیدن به امور خود نبودند. دنیا تاریکستانی به زیان آنان می شد و بدون نور، زندگی گوارا نبود و کسی از آن لذت نمبرد. نیاز به طلوع خورشید پیدااست و به شرح بیش از این نیازی نیست، ولی در راز غروب خورشید اندیشه کن که اگر نبود، مردم آرامش و قرار نداشتند؛ حال آنکه اینان بیش از هر چیز به آرامش و استراحت جسم و جان نیازمندند. بسیاری از مردم اگر شب فرا نرسد و تاریکی بر اینان حاکم نگردد، به خاطر حرص و طمع و جمع آوری مال، هیچ آرام و قرار نداشتند. هم چنین زمین از تابش همیشگی آفتاب تفتیده میشد و تمام جانداران از حرارت زیاد نابود میشدند. پس خداوند حکیم چنان تدبیر اندیشیده که زمانی برآید و وقتی دیگر پنهان شود تا مانند چراغی باشد که اهل خانه برای کاری بر مسافروند و برای آرامش خاموش مگردانند.» [بخشی از کتاب توحید مفضل

از جلد دوم بحار]

همه کرات در حرکت اند: عبارت «وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» غوغای علمی عجیبی میان دانشمندان به راه انداخته و آنان را به اظهار شگفتی از این تعبیر علمی نموده است. قرآن قرن ها پیش -که مردم هنوز از کروی بودن زمین خبر نداشته و حرکت تفاوت ستاره و سیاره و اجرام فلکی را نمی دانستند- پرده از این حقیقت برداشت که همه اجرام فلکی -از جمله ماه و خورشید- در فضای کهکشان ها چون اجزاء معلق در آب شناورند؛ حقیقتی که امروزه یافته های علمی دانشمندان نیز آن را تصدیق می کند.

آموزه ها:

- هر علمی می تواند ما را به خدا نزدیک کند. علم اسلامی علمی است که به خداشناسی منجر شود؛ حتی اگر مواد آن طبیعت و ماده یا غیر آن باشد.

وَعَايَةُ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾

نشانه‌ای (دیگر از عظمت پروردگار) برای آنان است که ما فرزندان‌شان را در کشتی‌هایی پر (از وسایل و بارها) حمل کردیم. (۴۱) و برای آن‌ها مرکب‌های دیگری همانند آن آفریدیم. (۴۲)

واژگان:

حَمَلْنَا: حمل کردیم.

ذُرِّيَّتَهُمْ: فرزندان‌شان، نسل‌شان. (چون کودکان از پدر و مادر ریزتر هستند، ذریه نامیده شده‌اند.)

الْفُلِّ: کشتی. (مفرد و جمع آن یکسان است.)

الْمَشْحُونِ: پر و مملو.

توضیحات:

این آیات نیز به برخی آیات و نشانه‌های قدرت و رحمت پروردگار در زندگی انسان‌ها اشاره می‌کند. موضوع این آیات خلقت کشتی‌ها و چهارپایان و به طور کلی مرکب و وسیله حمل و نقل برای انسان است.

شگفتی‌های آفرینش در دریا: نشانه دیگر عظمت پروردگار این است که ذریه بشر را بر روی کشتی‌های انباشته از کالا سوار نموده و از جایی به جای دیگر نقل می‌دهد. آری؛ این خداست که تصرف در دریاها را برای بشر امکان‌پذیر ساخته است و آنان را از

خطر غرق شدن نجات می دهد. برخی مفسران، مقصود از کشتی انباشته در این آیه را کشتی نوح دانسته اند و مراد از «ذریه» را اجداد و پدران بشر دانسته اند.

خلقت چهارپایان: اگرچه موضوع آیه ۴۲ عام است و هرگونه مرکب - اعم از وسایل حمل و نقل مصنوعی و طبیعی - را شامل می شود، ولی بیشتر مفسران مصداق بارز آن را وسایل طبیعی حمل و نقل - یعنی حیوانات باربر - دانسته اند؛ چون در آیات زیادی این دو کنار هم آمده اند: «وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ» (زخرف، ۱۴)

آموزه ها:

- نعمت های خداوند به پدیده های طبیعی محدود نمی شود. آنچه مصنوع بشر است، نیز در حقیقت، نشانه وجود خالق عظیم و قدرتمند است که این توان را به بشر داده است. «وَأَيَّةٌ... فِي الْفُلْكِ» زیرا بشر نیز با کشف قوانین و دقایق ریاضی و طبیعی موجود در عالم توانسته از عقل خدادادی خود در مسیر اختراع استفاده کند. به همین خاطر، حتی اگر انسان روزی بتواند از سلول های بنیادی بهره گرفته و حیوان یا مخلوقی همانند مخلوقات جهان پرورش دهد، باز هم آن حیوان مخلوق خداست، چون عقل بشری و قوانین طبیعی و فیزیکی برای پرورش نطفه و به طور کلی عالم علّی و معلولی دست پرورده خالق یکتا می باشد.

وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ
لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ ﴿٤٣﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا
وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾

و اگر بخواهیم آن ها را غرق می کنیم بطوری که نه فریادرسی داشته باشند و نه نجات داده شوند! (۴۳) مگر اینکه رحمت ما شامل حال آنان شود، و تا زمان معینی از این زندگی بهره گیرند! (۴۴)

واژگان:

إِنْ نَشَأْ: اگر بخواهیم.

نُغْرِقْهُمْ (غَرَقَ: فرو رفتن در آب): آن ها را غرق می کنیم.

صَرِيح: فریادرس، نجات دهنده. (به معنای فریاد شدید هم آمده است.)

يُنْقَذُونَ (إنقاذ: نجات بخشیدن): نجات نمی یابند.

مَتَاعًا: بهره، استفاده.

حِينٍ: مدت معین.

توضیحات:

این دو آیه برای تأکید بیشتر بر نعمت کشتی است و در آن بیان می شود که اگر خدا این نعمت را از مردم بگیرد و آنان را غرق نماید، هیچ فریادرس و نجات دهنده ای نخواهند یافت، ولی خداوند رحمت خویش را از آنان دریغ نکرده و به آنان تا اجل معین، مهلت داده است.

قدرت خداوند بالاتراز همه قدرت‌های بشری! شکی نیست

همان طور که در این آیات بیان شده است بزرگ‌ترین و مجهزترین و علمی‌ترین کشتی‌ها نیز مقهور قدرت خداوند بوده و توانایی رویارویی با امواج سهمگین طوفان یا کوه‌های یخی و مانند آن را ندارند. بنابراین به مدد رحمت و فضل خداست که بشر از این امکانات استفاده می‌کند. این مسأله در تکنولوژی‌های روز دنیا در زمینه‌های مختلف دیگر مانند ساخت برج‌های ضد زلزله و سازه‌های مستحکم و یا هواپیماها و ... نیز صادق است.

منظور از اجل معین: منظور از زمان معینی که در آیه ۴۴ از آن یاد شده، یا روز مرگ انسان‌ها و یا روز قیامت است.

آموزه‌ها:

هرگز نجات خود را در سایه‌ی عوامل مادی نپنداریم. «رَحْمَةً مِنَّا» - علم بشر - هر قدر هم که پیشرفت کند - مقهور قدرت لایزال خداوند است. برخی تصور می‌کنند دین زائیده جهل انسان‌هاست و انسان‌های گذشته چون علت واقعی پدیده‌ها راه مقابله با آن را نمی‌دانستند، به قدرتی مافوق و برتر ایمان می‌آوردند تا آنان را نجات دهد. به همین خاطر، اکنون که بشر به دنبال کشف علمی همه وقایع است، توان رویارویی با آن را نیز یافته و دیگر نیازی به دین و در نتیجه اعتقاد به خدا و استمداد از او نیست. این افراد نمی‌دانند که بشر پیشرفته امروزی هنوز حتی علت ساده‌ترین بلاها مانند زلزله و رانش زمین و سونامی و بیماری‌های لاعلاج چون سرطان و ... را نشناخته و بر فرض شناخت، توان مقابله با آن را ندارد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ
رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾

و هر گاه به آنها گفته شود: «از آنچه پیش رو و پشت سر شماست [از عذابهای الهی] بترسید تا مشمول رحمت الهی شوید!» (اعتنا نمی‌کنند). (۴۵) و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برای آنها نمی‌آید؛ مگر اینکه از آن روی‌گردان می‌شوند. (۴۶)

واژگان:

قِيلَ: گفته می‌شود.

مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ: آن چه پیش رو و پشت سر شماست.
لَعَلَّ: شاید.

تُرْحَمُونَ: مشمول رحمت شوید.

مُعْرِضِينَ: اعراض کنندگان، کسانی که روی برگردانند.

توضیحات:

سفارش به تقوا؛ با وجود نعمت‌های فراوان خداوند - که به بخشی از آن اشاره شد - مشرکان حق آن را به جای نیاورده و ناسپاسی نمودند. در این آیات به ناسپاسی آنان و فرجام شوم این عمل اشاره خواهد شد.

مراد از «مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ»: مضمون آیه اول این است که وقتی مشرکان به تقوای از خداوند سفارش می‌شوند، اعراض

می‌کنند. در متن آیه فقط جمله شرط آمده و جواب آن از قرینه آیات بعد استفاده می‌گردد. در بیان مقصود از «بَيْنَ أَيْدِيكُمْ» و «مَا خَلَفَكُمْ»، تفسیرهای فراوانی گفته شده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مراد از اولی، گناهان و مقصود از دومی، عقوبت و مجازات در آخرت است. [مجمع البیان]

اوج ناسپاسی کافران: مشابه این آیه در چند جای دیگر قرآن نیز آمده است و مفاد آن، حکایت از اوج ناسپاسی و کفران نعمت‌های الهی دارد که تک‌تک نشانه‌های خداوند را انکار کرده و به آن پشت می‌کنند.

آموزه‌ها:

- تقوا، رمز دریافت رحمت الهی است. «اتَّقُوا... لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»
- حال کفار در جرأت و جسارت به خدای تعالی، به حدی می‌رسد که دیگر نمی‌توان جوابی که در مقابل این دعوت می‌دهند، به زبان آورد. (عدم ذکر جواب جمله شرطیه، حاکی از واهی بودن جواب آنان است؛ به حدی که از ذکر آن خودداری شده است).

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ
قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ
اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٤٧﴾

و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید!»، کافران به مؤمنان می‌گویند: «آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را اطعام می‌کرد؟! (پس خدا خواسته است او گرسنه باشد)، شما فقط در گمراهی آشکارید!» (۴۷)

واژگان:

أَنْفِقُوا: انفاق کنید.

رَزَقَكُمُ: به شما روزی داد.

أَنْطَعِمُ: آیا ما اطعام کنیم؟ سیر کنیم؟

توضیحات:

این آیه به یکی از موارد ناسپاسی و رویگردانی مشرکان از نعمت‌های خداوند اشاره می‌کند که در آیات گذشته بیان شده بود.

توجیه مستکبران برای عدم انفاق: یکی از اصول برنامه دعوت همه ادیان، سفارش به دست‌گیری اغنیاء از فقرا و انفاق به آنان است. مستکبران و کفار نیز همواره در برابر این دستور عکس‌العمل نشان داده و آن را نپذیرفته‌اند. آنان در توجیه عدم انفاق خویش، دست به توجیهات بی‌اساس زده و می‌گفتند: اگر خدا می‌خواست، می‌توانست به این نیازمندان بیشتر روزی دهد. بنابراین، نیازی

نیست که ما به آنان کمک کنیم. این منطق باطل همواره از سوی توانگران جامعه وجود داشته است. آنان موفقیت خود را حاصل کار و کوشش شخصی خود دانسته و فقر و بینوایی دیگران را از جانب خدا پنداشته اند؛ حال آنکه همه این روزی ها از آن خدا می باشد. به عبارت دیگر، این افراد رنج و زحمت و دانش خود را نیز عامل مهمی در جمع آوری این اموال می دانند و به کنایه می گویند: «دیگران هم اگر می توانند مانند ما تلاش کنند و پول دریاورند.» از این گونه جملات معلوم می شود منطق آنان شبیه منطق قارون بود که برای توجیه انفاق نکردن خود می گفت: «**قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي**» (قصص، ۷۸) یعنی این اموال را خدا به خاطر تلاش و استحقاق من به من داده است. معلوم است که این منطق باطل است؛ زیرا خداوند رزق و روزی را بر اثر شایستگی افراد تقسیم نمی کند؛ بلکه برای امتحان و آزمایش آنان، برای گروهی گشایش در روزی و برای عده ای تنگی در روزی در نظر می گیرد و هر دو گروه باید به وظیفه خود عمل کنند.

آموزه ها:

- توجّه به این که «آن چه داریم رزق الهی است نه ملك ما» بخشش را آسان می کند. «**انْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ**»
- کار انسان به جایی می رسد که کفر و بخل را راه درست و ایمان و انفاق را انحراف می شمرد. «**إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**»

فصل سوم:

یادآوری معاد و پاسخ به شبهات

(آیات ۴۸ تا ۸۳)

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ

صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ

وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ

أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾

آنها می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، این وعده (قیامت) کی خواهد بود؟! (۴۸) (اما) جز این انتظار نمی‌کشند که يك صيحه عظیم (آسمانی) آنها را فراگیرد، در حالی که مشغول جدال (در امور دنیا) هستند. (۴۹) (چنان غافلگیر می‌شوند که حتی) نمی‌توانند وصیتی کنند یا به سوی خانواده خود بازگردند! (۵۰)

واژگان:

مَتَى: کی؟ چه وقت؟

مَا يَنْظُرُونَ: نمی‌بینند.

صَيْحَةً: فریاد بلند.

يَخِصِّمُونَ (خَصِم: دشمنی کردن؛ اختِصام: دشمنی کردن و کشمکش میان دو طرف): با هم مخاصمه و دشمنی می‌نمایند. (در اصل «یختصمون» است، طبق قاعده اعلال، تاء به صاد مبدل و در آن ادغام شده است.)

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ: پس نمی‌توانند.

تَوْصِيَةً: سفارش و دستور، وصیت.

توضیحات:

در این آیات به موضوع معاد و دلایل واهی منکران آن پرداخته می شود.

تمسخر معاد از سوی مجرمان: در این آیه از زبان کافران، سخنی مطرح می شود که به مؤمنان خطاب می کنند: اگر قیامتی وجود دارد، پس زمان آن را بگویید. این جمله به این معنا نیست که آنان به دنبال زمان قیامت بودند تا خود را اصلاح کنند؛ بلکه قصد آنان از این گونه سخن گفتن به سخره گرفتن وقوع قیامت بود. مشابه این سخن را اقوام هلاک شده پیشین نیز زیاد می زدند و به پیامبران می گفتند: «فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (اعراف، ۷۰)

پاسخ قاطع خداوند: خداوند در پاسخ سخن واهی کافران، آنان را تهدید می کند که وقوع قیامت بسیار دفعی و آنی خواهد بود و هیچ گونه قابل پیش بینی نیست. آنان در حقیقت، انتظار صیحه ای کوتاه را می کشند که وقتی ایشان را بگیرد، دیگر راه گریز و نجاتی برایشان نمی گذارد؛ در حالی که هنوز به مجادله و مسخره گرفتن معاد مشغولند. در این حالت دیگر هیچ سفارش و توصیه ای پذیرفته نیست و راه بازگشت نیز به کلی بسته خواهد بود.

آموزه ها:

- وابستگی ها و دل بستگی ها در قیامت، گسسته می شود. «وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ»
- اگرچه باید پاسخ شبهات را داد، ولی در مقابل طعنه ها و کنایه ها باید صبر کرد تا خداوند خودش پاسخ یار و گویان را بدهد.

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ
مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ ﴿٥١﴾ قَالُوا
يَوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ
وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾

(بار دیگر) در «صور» دمیده می‌شود، ناگهان آنها از قبرها، شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان می‌روند! (۵۱) می‌گویند: «ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! (آری) این همان است که خداوند رحمان وعده داده، و فرستادگان (او) راست گفتند!» (۵۲)

واژگان:

نُفِخَ: دمیده شد. (نفخ صور: دمیده شدن در شیپور)
الصُّور: شیپور. این لفظ ده بار در قرآن آمده که همگی درباره قیامت است و به ماجرای «نفخ صور» اول و دوم (یعنی مردن انسان‌ها پیش از وقوع قیامت و سپس دوباره زنده شدن آنها برای حسابرسی) اشاره دارد.

فَإِذَا: پس ناگهان.

الْأَجْدَاثِ (جمع جَدَث): قبرها.

يَنسِلُونَ: به سرعت خارج می‌شوند. (نسل به معنای جداشدن و خروج از چیزی است و به فرزند، نسل گفته می‌شود؛ زیرا از انسان جدا و خارج می‌شود. در آیه به معنای خروج سریع است.)
يَاوَيْلَنَا: حرف حسرت به معنای «ای وای بر ما».

مَرَقِدِنَا (رُقود: خوابیدن): مضجع و خوابگاه ما، قبر ما.

توضیحات:

در آیات قبل، از مرگ یکباره انسان ها و وقوع قیامت خبر داده شد. در این آیات، به زنده شدن دوباره آن ها و برانگیخته شدن از قبرها برای حضور در صحنه محشر و حسابرسی اشاره می شود. بنابراین، مراد از «نفخ صور» در این آیه، نفخه دوم است که در آن همه موجودات دوباره زنده شده و قیامت برپا می شود.

حسرت کافران: در آن لحظه، همین منکران معاد، از قبرهایشان برخاسته و با لحنی آمیخته با تعجب و وحشت، می گویند: «چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟» سپس به یادشان می آید که در دنیا اهل دین و پیامبران آنان را از روز قیامت آگاه کرده بودند، بنابراین خود جواب خویش را داده و می گویند: «آری؛ این وعده خداوند است و پیامبران راست می گفتند.»

آموزه ها:

- معاد جسمانی است و بدن ها از همین قبرها خارج می شوند.

«مِنَ الْأَجْدَاثِ ... يَنْسِلُونَ ... بَعَثْنَا مِنْ مَرَقِدِنَا»

- قیامت، روز حسرت کفار است. «يَا وَيْلَنَا»

- حرکت شتابان، نشانه اضطراب و هیجان مردم در قیامت است.

«يَنْسِلُونَ»

- کسانی که در دنیا با تمسخر می گفتند: «وَمَا الرَّحْمَنُ؛ رحمان

کیست؟» (فرقان، ۶۰) در آخرت با به کار بردن همان اسم «الرَّحْمَنُ»

برای تخفیف عذاب خود مدد می جویند.

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً
فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾ فَالْيَوْمَ
لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾

صیحه واحدی بیش نیست، (فریادی عظیم برمی خیزد) ناگهان
همگی نزد ما احضار می شوند! (۵۳) (و به آنها گفته می شود:) امروز
به هیچ کس ذره ای ستم نمی شود، و جز آنچه را عمل می کردید
جزا داده نمی شوید! (۵۴)

واژگان:

إِنْ كَانَتْ: نیست مگر.

لَدَيْنَا: نزد ما.

مُحْضَرُونَ: حاضر شدگان.

فَالْيَوْمَ: پس امروز.

لَا تُجْزَوْنَ: جزا داده نمی شوید.

توضیحات:

در این دو آیه ابتدا از وقوع سریع نفخه دوم و زنده شدن انسان ها در
یک چشم به هم زدن سخن گفته شده و سپس به پربایی دادگاه
عدل الهی و حسابرسی دقیق اعمال انسان ها اشاره شده است.
برپایی سریع محشر: در آیه ۴۹ و در پاسخ منکران معاد از وقوع
صیحه آسمانی برای مرگ انسان ها خبر داده بود. در این آیه، بیان

می‌کند که صبحه دوم نیز که برای زنده کردن مردگان است، به سرعت انجام می‌شود.

تجسم اعمال: پس از بیان چگونگی وقوع قیامت، از آیه ۴۵ به بعد، به کیفیت حسابرسی انسان‌ها در آن روز اشاره شده و در ابتدا بر نفی ظلم و رعایت عدالت در آن روز تأکید می‌نماید. یکی از مظاهر عدل الهی در روز قیامت، «تجسم اعمال» است. تجسم اعمال یعنی هر کرداری که انسان انجام می‌دهد، یک صورت دنیوی دارد که ما آن را مشاهده می‌کنیم و یک صورت اخروی دارد که هم‌اکنون در دل و نهاد عمل نهفته است و روز رستاخیز با واقعیت ملکوتی خود جلوه می‌کند و باعث لذت یا آزار و اندوه فرد می‌گردد. عبارت «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ جزای شما چیزی نیست؛ جز آنچه عمل کرده‌اید» نیز بیانگر تجسم اعمال در قیامت است. زیرا کیفر یا پاداش انسان‌ها را خود اعمال آنان دانسته است؛ نه در مقابل و به خاطر اعمال آن‌ها.

آموزه‌ها:

- خداوند عادل است و قیامت روز ظهور و جلوه عدل الهی است.

«فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ»

- گناه همین‌الآن هم زشت و تلخ و بدبو است و اگر حقیقت آن را می‌دانستیم، هرگز به ظاهر فریبنده آن توجه نمی‌کردیم. در روز قیامت همین اعمال ناشایست ما گریبانگیر ما شده و ما را آزار می‌دهند؛ چون انسان از عملش جدا نمی‌شود: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر، ۳۸)

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ ﴿٥٥﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرَآئِكِ مُتَكِونَ ﴿٥٦﴾

بهشتیان، امروز به نعمت های خدا مشغول و مسرورند. (۵۵) آن ها و همسرانشان در سایه های (قصرها و درختان بهشتی) بر تخت ها تکیه زده اند. (۵۶)

واژگان:

شُغْلٍ: کار و مشغولیت.

فَاكِهُون: متنعم و آسوده خاطر، کسی که فاکهه (میوه و هر چیز لذیذ و خوشایند) در اختیار اوست.

ظِلَالٍ (جمع ظل): سایه ها.

الْأَرَائِكِ (جمع آریکه): تخت های مزین.

مُتَكُون (مُتَكَا): چیزی که به آن تکیه می دهند): تکیه دهندگان.

توضیحات:

در آیات پیشین به وقوع حتمی قیامت و برگزاری دادگاه عدل الهی اشاره شد. در این آیات به بررسی احوال مؤمنان در آن روز پرداخته و از لذات و پاداش های آنان سخن می گوید. آنان در آن روز، به شادمانی و سرور مشغول بوده و هیچ غم و اندوهی ندارند. (آیه ۵۵) به همراه همسرانشان در زیر سایبان ها بر تخت تکیه زده و به آسایش می پردازند. (آیه ۵۶)

حال بهشتیان در قیامت: خداوند در بسیاری از آیات قرآن به مقایسه حال بهشتیان و دوزخیان پرداخته تا انسان‌ها از رهگذر مقایسه این دو گروه، فرجام و عاقبت هر دو مسیر را دیده و در مقصد نهایی اعمال خود تفکر کنند. برخی نعمت‌های بهشتیان، نعمت‌های ظاهری و برخی نعمت‌ها، روحی و معنوی است و قرآن هر دو نوع نعمت را ذکر کرده و حتی در برخی موارد آن را تفصیل نیز داده است. در این جا به نعمت آسایش و آرامش و بهره‌بردن بهشتیان از بزم شادی و سرور خبر داده است. منظور از «ازواج» در این آیه یا همسران مؤمن بهشتیان است که در دنیا بودند و یا همسران بهشتی (حورالعین).

آموزه‌ها:

- نعمت‌های بهشتی به قدری لذت‌بخش و مفرح هستند که تمام توجه بهشتیان را به خود مشغول ساخته و آنان را از هر غم و اندوهی و دغدغه دیگر به دور می‌سازد. «فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ»
- معاد جسمانی است و بهشتیان لذات جسمانی نیز دارند. «هُمْ وَ أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِنُونَ»

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَّا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾

برای آنها در بهشت میوه بسیار لذت بخشی است، و هر چه بخواهند در اختیار آنان خواهد بود! (۵۷) بر آنها سلام (و درود الهی) است؛ این سخنی است از سوی پروردگاری مهربان! (۵۸)

واژگان:

فاکِهَة: میوه.

يَدَّعُونَ: طلب می کنند، می خواهند.

سَلَام: درود و تحیت (در اصل به معنای کنار بودن از هر عیب و آفت است. منظور از سلام بندگان به یکدیگر نیز آرزوی دوری آنان از آفت و نقص است.)

توضیحات:

یکی دیگر از نعمت های بهشتیان این است که بهترین میوه ها و هر چه که بخواهند، در اختیارشان است. اما از همه این نعمت ها بالاتر، این است که آنان مفتخر به خطاب «سلام» و درود بلاواسطه از سوی پروردگار مهربان خود می شوند؛ سلامی که عظمت آن را نمی توان وصف نمود و بی واسطه و مستقیم از روزه رحمت خاص پروردگار نصیبشان می گردد.

وسعت نعمت های بهشت: برخی می پرسند که چرا بهشتی که قرآن توصیف می کند، فقط از سرسبزی و خنکی یا خوردنی های

خاص چون خرما و انگور سخن می‌گوید؛ درحالی‌که این موارد برای عرب‌های حجاز - که در خشکی و صحرا زندگی می‌کردند - لذت بخش بوده است. آیا اگر کسی مثلاً در منطقه سردسیر زندگی کند و همواره آرزو داشته تا به یک منطقه گرمسیر و کویری برود، در بهشت به مراد خود خواهد رسید. پاسخ این سؤال روشن است؛ زیرا قرآن کریم نعمت‌های بهشتی را برای عموم مردم - که از سرسبزی و خنکی لذت می‌برند - این‌گونه توصیف کرده، ولی در کنار آن به طور کلی بر این نکته نیز تأکید نموده که همه اهل بهشت هر چه بخواهند به آنان عطا خواهد شد؛ حتی اگر گرما و مانند آن باشد: «وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ»

مواهب معنوی پروردگار: مهم‌تر از نعمت‌های مادی و لذات جسمانی در بهشت، لذت‌های روحانی و مواهب معنوی پروردگار به بهشتیان است. رضایت پروردگار و خطاب کریمانه و رحیمانه او به اهل بهشت و امنیت و صفایی که اهل جنت هر لحظه از سوی یکدیگر و فرشتگان و ... دریافت می‌کنند، فرح و شادی آنان را دوچندان می‌سازد. توضیح آنکه بسیاری از خوشی‌های دنیا آمیخته به نوعی اضطراب و نگرانی ناشی از تمام شدن خوشی است، ولی بهشتیان همواره آسوده خاطر هستند که تا ابد از مواهب و عطایای خداوند بهره‌مند خواهند بود.

آموزه‌ها:

- در بهشت از هر سو سلام است. فرشتگان سلام می‌کنند. (رعد، ۲۴) اهل بهشت نیز به یکدیگر سلام می‌کنند. (یونس، ۱۰) و از همه مهم‌تر، خدا به آنان سلام می‌کند: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»

وَأَمْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیَّ ءَادَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا

الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٠﴾

(و به آنها می‌گویند:) جدا شوید امروز ای گنهکاران! (۵۹) آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! (۶۰)

واژگان:

المُجْرِمُونَ: گناه‌کاران.

أَلَمْ أَعْهَدْ: آیا عهد نبستم.

أَمْتَأَرُوا (تمییز: جدا کردن): جدا شوید.

توضیحات:

پس از ذکر حال بهشتیان در قیامت، در این آیات به بیان حال گروه دیگر مردم پرداخته و به برخی مجازات‌ها و تحقیرهای آن روزشان اشاره می‌کند؛ روزی که به آنان خطاب می‌شود صف خود را از مؤمنان جدا ساخته و در چهره اصلی خود ظاهر شوند. سپس آنان را ملامت نموده و به آنان خطاب می‌کند: «آیا با شما عهد نکردم که از شیطان پیروی نکنید؛ چراکه دشمن آشکار شماست.»

روز جدایی مؤمنان و گناه‌کاران: یکی از نام‌های روز قیامت «یَوْمَ الْفَصْلِ» است که در آیات زیادی به آن اشاره شده است. (دخان، ۴۰/ مرسلات، ۱۴ و ۳۸ و ...) در این جا نیز خداوند از خطاب خود به مجرمان برای جدا شدن از صف مؤمنان سخن می‌گوید.

این همان وعده‌ای بود که خداوند در دنیا به همگان داده بود که: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ؟ آیا کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، هم چون مفسدان در زمین قرار دهیم؟ یا پرهیزگاران را هم طراز بدکاران [قرار می‌دهیم]؟!» (صاد، ۲۸) شاید هیچ عذابی بالاتر از این نباشد که انسان مجبور شود تا صف خود را از کسانی که یک عمر خودش را شبیه آنان می‌دانست، جدا ساخته و در مقابل دید همگان شرمنده گردد.

مراد از عهد با شیطان و عبادت وی: مراد از این عهد، همان پیمان فطری الهی است که با دعوت انبیاء و تأکید بر آن محکم نیز شد. مقصود از عبادت شیطان، همان اطاعت اوست؛ زیرا نشانه پرستش یک فرد، اطاعت و پیروی از دستورات اوست و کسی که از وسوسه‌های شیطان پیروی نماید، در حقیقت او را عبادت نموده است.

آموزه‌ها:

- خداوند حجت‌های خود برای بندگان تمام کرده است: حجت باطنی (عقل) و حجت ظاهری (وحی). به همین دلیل، در روز قیامت احتجاج کرده و همه مجرمان را مؤاخذه می‌کند که چرا به پیمان فطری و دینی خود عمل نکردند؟ و آنان نیز پاسخی درخور ندارند.

- شیطان پدر شما را فریب داد و شما فرزندان کسی هستید که اطاعت شیطان کرد. «يَا بَنِي آدَمَ ... لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»

- گوش دادن به سخن کسی و پیروی از او عبادت است. «لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»

وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ
مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا
أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾

و اینکه مرا پرستید که راه مستقیم این است؟! (۶۱) او گروه زیادی
از شما را گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید؟! (۶۲)

واژگان:

أَضَلَّ (ضلال: گمراهی): گمراه ساخت.
جِبِلًّا: در اینجا به معنای جماعت و گروه است. (به معنای فطرت
و سرشتی که انسان بر آن خلق شده است، نیز می آید.)

توضیحات:

این آیات ادامه خطاب خداوند با مجرمان است. خداوند در ابتدا
آنان را توبیخ نمود که چرا به عهد خود پایبند نبوده اند. این عهد
شامل چند بخش بود که بخش اول، پیروی نکردن از شیطان و
بخش دوم، عبادت پروردگار می باشد.

توحید در عبادت و اطاعت: همان گونه که گفتیم، مفاد پیمان
خداوند با بندگان «توحید در عبادت و اطاعت» بود؛ به این معنا که
آنان فقط خداوند را پرستش کرده و فقط از او اطاعت کنند و این
معنای دقیق پیمودن «صراط مستقیم» است.

دشمن قسم خورده! در سرتاسر قرآن کریم هشدارهای خداوند
نسبت به دشمنی شیطان با انسان هویدا است. شیطان در همان

ابتدای خلقت انسان - به واسطه حسدورزی و غرور و تکبرش - از سجده به آدم عَلَيْهِ السَّلَام سرباز زد و پس از آنکه خداوند او را از مقام عرشی اش بیرون ساخت، عَلم دشمنی با انسان را برافراشت و به ذات اقدس الهی و عزت بی پایان او سوگند خورد که نسل آدم را از راه راست منحرف کرده و گمراه می کند: «صاد، ۸۲ / اعراف، ۱۶ / اسراء، ۶۲ و ...». شاید در نگاه اول، این تهدید از سوی شیطان برای ما بی اهمیت باشد، اما وقتی که بدانیم او چه قدرت و شناختی از انسان دارد و به همراه خیل سپاهیان و لشگرش چه راه هایی برای فریب ما در نظر گرفته، بیم و هراس سراسر وجود ما را خواهد گرفت. کافی است مختصر تأملی در آیات مربوط به شیطان و راه های فریب او داشته باشید تا به اوج قدرت او پی ببرید. البته خداوند، مؤمنان را از این خطر در امان داشته و به همه سفارش کرده که برای در امان ماندن از تیرهای نامرئی شیطان به پناهگاه امن او رفته و به قدرتی مافوق قدرت شیطان متوسل شوند: **وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ** (اعراف، ۲۰۰)

آموزه ها:

- آیینہ شو جمال پری طلعتان طلب * جاروب کن خانه را سپس میهمان طلب

اول «**أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ**» سپس «**وَأَنْ أَعْبُدُونِي**»

- آیا نباید در دشمنی شیطان و راه های نفوذ او اندیشه کرد؟! آیا شایسته است که دشمنی این چنین ماهر و کاربلد را آزاد گذاشته و از خطر او نهراسیم؟! «**أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ**»

- صراط مستقیم یکی است و آن در پرتو اطاعت از خداوند حاصل می شود. اعتقاد به «پلورالیزم: تکثرگرایی دینی» و اینکه همه اهل نجات و حق هستند، با آموزه های قرآن سازگار نیست. **«هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»**

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾

أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾

این همان دوزخی است که به شما وعده داده می شد! (۶۳) امروز
وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید به آتش آن بسوزید!
(۶۴)

واژگان:

تُوعَدُونَ: وعده داده می شود.
أَصْلَوْهَا: وارد آن شوید، همراه آن گردید.

توضیحات:

خطاب خداوند با مشرکان در این آیات خاتمه می یابد و خداوند به آنان می فرماید که حال مشاهده کنید! این همان دوزخی است که شما را از آن می ترساندیم، ولی آن را دروغ می پنداشتید. امروز به سزای کفرتان در آن داخل شوید و با آتش سوزان آن بسوزید که این جزای کفری است که داشتید.

سلام و درود در مقابل لعن و نفرین: در آیات گذشته گفتیم که مهم ترین نعمت بهشتیان این است که پروردگارشان پیوسته آنان را با تکریم خطاب کرده و سخنی سراسر رحمت و خیرخواهی به آنان می گوید: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» در این آیات حالت مقابل آن برای اهل دوزخ ذکر می شود. آنان - که خود رنج عذاب را می چشند - عذابی دیگر بر آنان افزوده می گردد و آن خطاب های اهانت آمیز از سوی پروردگار و فرشتگان است. برخی از این خطاب ها در قرآن این گونه است: «قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا

تُكَلِّمُونَ؛ [خداوند به اهل دوزخ می گوید] ذلیلانه در آنجا ساکت و دور گردید و هرگز با من سخن نگویید. (مؤمنون، ۱۰۸) «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ؛ [فرشتگان با تمسخر به دوزخیان می گویند: عذاب خداوند را] بچش که تو همان انسان قدرت مند و گرامی هستی!» (دخان، ۴۹) جالب آنکه اهل دوزخ به یکدیگر نیز رحم نمی کنند و پیوسته همدیگر را لعن و نفرین می کنند: «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ آخَتَهَا؛ هر زمان که گروهی وارد می شوند، گروه دیگر را لعن می کنند.» (اعراف، ۳۸)

آموزه ها:

- عامل عذاب کافران همان کفرشان بود که پیوسته دعوت انبیاء را تکذیب کرده و آیات خداوندی را نادیده می گرفتند.
- ورود کفار به دوزخ با تحقیر همراه است. (فرمان «اصْلَوْهَا» برای تحقیر و اهانت است.)
- کفار و دوزخیان هرگز از آتش جدا نخواهند شد. «اصْلَوْهَا الْيَوْمَ»

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ
 وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ
 بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ نَشَاءُ
 لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى
 يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾

امروز بر دهانشان مُهر می‌نهم، و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند شهادت می‌دهند! (۶۵) و اگر بخواهیم چشمانشان را محو کنیم؛ سپس برای عبور از راه، می‌خواهند بر یکدیگر پیشی بگیرند، اما چگونه می‌توانند ببینند؟! (۶۶)

واژگان:

نَخْتِمُ (نَخْتَم: مهر زدن): مهر می‌زنیم.
تُكَلِّمُنَا: با ما سخن می‌گوید. (تکلیم و تکلم هر دو بمعنی سخن گفتن است).
لَطَمَسْنَا (طَمَس: محو کردن یا محو شدن کلی): محو کردیم، نور چشم آنان را از بین بردیم.
فَاسْتَبَقُوا (سبق: پیش افتادن در راه): بر یکدیگر پیشی گرفتند.
الصِّرَاطُ: راه روشن، وسیع و همواری که به هیچ طرف انحراف ندارد.
أَنَّى: از کجا، چگونه.
يُبْصِرُونَ (بَصَر: بینایی چشم): می‌بینند.

توضیحات:

در ادامه بیان عذاب اهل دوزخ، در این آیات خداوند به شهادت اعضای بدن گناهکار بر علیه او پرداخته و سپس به اعطای فرصت و نعمت به کافران برای جستجوی راه خیر اشاره کرده است.

گواهی اعضای بدن انسان: در روز قیامت، دادگاه عدل الهی گواهان بسیاری دارد که مهم ترین آن ها فرشتگان کاتب اعمال، پیامبران و اولیای الهی و زمین و ... هستند. افزون بر همه این شاهدان، اعضای بدن خود انسان نیز در آن روز به امر خداوند سخن گفته و حقایق را - حتی اگر به ضرر خودشان باشد- آشکار می سازند. بدین سان، راهی برای انکار و عذر آوردن و یا حتی جدال وجود ندارد. بنده در آن هنگام تعجب کرده و با شگفتی به اعضای بدن خود می گوید: «چرا بر علیه ما شهادت می دهید؟!» اعضای بدن او در پاسخ می گویند: «ما را خداوند به سخن آورده است.» (فصلت، ۲۱)

سنت خداوند در آزادی انسان ها: در آیه پیشین به مجازات کافران در آخرت اشاره شد. در این دو آیه، بیان می فرماید که اگر ما می خواستیم، می توانستیم در همان دنیا نیز آنان را مجازات نماییم؛ به این صورت که نور دیدگان ایشان را به کلی از بین می بردیم تا تشخیص راه صحیح را به کلی از دست بدهند، ولی سنت خداوند این است که هم چنان به آنان فرصت بدهد تا شاید از قوای ادراکی خود در راه دیدن و شنیدن آموزه های الهی استفاده کنند.

آموزه ها:

- قوی ترین دادگاه در قیامت است؛ زیرا هم مجرم و هم شاهد یکی است. **«تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ»**

- اعضای بدن دارای نوعی درك و شعورند و همین الآن متوجه گناهان ما می شوند و به همین دلیل، می توانند در قیامت شهادت دهند. **«تَكَلِّمُنَا أَعْيُنُنَا وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُنَا»**

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَهُمْ عَلَى
مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَعُوا مُضِيًّا وَلَا
يَرْجِعُونَ ﴿٦٧﴾ وَمَنْ تُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي
الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾

و اگر بخواهیم آنها را در جای خود مسخ می‌کنیم (و به مجسمه‌هایی بی‌روح مبدل می‌سازیم) تا نتوانند راه خود را ادامه دهند یا به عقب برگردند! (۶۷) هر کس را طول عمر دهیم، در آفرینش واژگونه‌اش می‌کنیم (و به ناتوانی کودکی باز می‌گردانیم)؛ آیا اندیشه نمی‌کنند؟! (۶۸)

واژگان:

لَمَسَخْنَاهُمْ (مسخ: تغییر و تبدیل صورت به شکل دیگر): آنان را مسخ می‌کنیم.

مَكَانَتِهِمْ: جایگاه و مکانشان.

فَاسْتَطَاعُوا: پس نخواهند توانست.

مُضِيًّا: رفتن. (متضاد برگشتن است.)

تُعَمِّرْهُ (تعمیر: اعطاء عمر و زندگی): عمر عطا می‌کنیم.

نُنَكِّسْهُ (نکس: وارونه کردن): او را وارونه می‌کنیم. **(نُنَكِّسْهُ فِي**

الْخَلْقِ: او را کاملاً پیر و از کار افتاده می‌کنیم؛ انگار همه چیزش

وارونه شده است.)

توضیحات:

در این آیات ابتدا به جلوه دیگری از مهلت به کافران اشاره کرده و سپس نمونه‌ای از قدرت پروردگار بیان می‌شود.

جلوه دیگر مهلت پروردگار: در آیه قبل گفته شد که خداوند اگر می‌خواست تکلیف کافران را در همین دنیا یکسره می‌کرد و به کلی فرصت درک حقایق را از آنان می‌گرفت. که اگر خدا می‌خواست آنان را در جایشان طوری مسخ می‌کرد که نه توان آن داشته باشند که به سمت جلو قدم بردارند و نه به عقب باز پس گردند. پس کافران باید از نعمت و مهلت خداوند در دنیا استفاده کرده و حقایق عالم را درک کنند.

نمونه دگرگونی خلقت: در دو آیه گذشته، کفار تهدید شدند که اگر خدا بخواهد در همین دنیا وضع خلقت آنان را دگرگون ساخته و آنان را مسخ می‌نماید. در آیه ۸۶ به بیان نمونه‌ای از قدرت پروردگار در دگرگونی خلقت می‌پردازد و در حقیقت بیان می‌کند که نشانه قدرت خداوند بر اینکه می‌تواند چشم کفار را از آن‌ها بگیرد و یا آنان را مسخ نماید، این است که مجاری ادراک انسان را در روزگار پیری‌اش تغییر می‌دهد و او را از توانمندی به ناتوانی و از تازگی به فرسودگی می‌برد؛ گویا خلقتش وارونه شده و به دوران کودکی برگشته است.

آموزه‌ها:

- نباید از خوشی و رفاه کافران و ستمگران تعجب کرد و انتظار داشت خدا بلافاصله بساط ظلم را برچیند؛ زیرا خداوند خودش در قرآن از مهلت به آنان به خاطر مصالح مختلفی یاد کرده است.

- قدر جوانی را بدانیم. در سنین پیری، هم سلامت گرفته می‌شود و بدن ضعیف می‌شود: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً» (روم، ۵۴) و هم توانایی علمی «وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَذَلِّ الْأَعْمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا» (نحل، ۷۰)

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ ۖ

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ﴿٦٩﴾ لِيُنذِرَ مَنِ كَانَ

حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾

ما هرگز شعر به او [پیامبر] نیاموختیم، و شایسته او نیست (شاعر باشد)؛ این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است! (۶۹) تا افرادی را که زنده‌اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلم گردد! (۷۰)

واژگان:

ما عَلَّمْنَاهُ: ما به او نیاموختیم.

ما يَنْبَغِي: شایسته و سزا نیست.

يَحِقُّ: ثابت و لازم شود.

توضیحات:

موضوع سخن در این آیات، دفاع از ساحت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر تهمت‌های ناروا به ایشان و بیان حق بودن قرآن کریم است.

قرآن شعر نیست: یکی از تهمت‌ها به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این بود که وی را فردی شاعر و ادیب دانسته و قرآن را مشت‌ی جملات موزون و ادیبانه تصور می‌کردند. در این آیه، به دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته و به اتهام کفار نسبت به وی پاسخ می‌دهد. خداوند شعر و شاعری را از وجود پیامبر صلی الله علیه و آله نفی نموده و ساحت مقدس وی را از آن مبرا دانست است. تفاوت قرآن با شعر شاعران در این است که خمیرمایه اصلی اشعار، تخیل و اوهام است و شعر بر خاسته از

عواطف و احساسات است. از این رو، ممکن است آمیخته با اغراق باشد، ولی قرآن سراسر حکمت و هدایت است و جز وسیله ای برای یادآوری و تذکر نیست.

حیات و مرگ قرآنی: در این آیه هدف از نزول قرآن، این چنین بیان می شود که آنان که قلبی زنده و بیدار دارند، به وسیله آن بیم داده شوند و نیز حجت بر کافران تمام شود. از تقابل دو عبارت «**مَنْ كَانَ حَيًّا**» درباره مؤمنان و عبارت «**يَحَقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ**» درباره کافران فهمیده می شود که قرآن کافران را مرده می داند. این مطلب در آیات بسیار دیگری بیان شده است. (روم، ۵۲ / انعام، ۳۶ / انعام، ۱۲۲ و ...) در حقیقت، حیات و مرگ از نظر قرآن با معنای عرفی که ما می دانیم تفاوت دارد. قرآن حیات را به درک حقایق عالم و پیروی از هدایت انبیاء دانسته و مرگ را به دوری از آن. به همین دلیل، برخی زنده نماها از نظر قرآن مرده اند: «**إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى**» (نمل، ۸۰) و برخی مرده نماها زنده معرفی می شوند: «**وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ**» (آل عمران، ۱۶۹) این آیه نیز از آیاتی است که حیات به را به زنده بودن قلب و پذیرش دعوت الهی تفسیر نموده و در حقیقت میان حیات و مرگ قرآنی با حیات و مرگ طبیعی (نباتی) تفاوت قائل می شود.

آموزه ها:

- قرآن، کلامی روشن و قابل فهم و استدلال و مایه یاد خداست. «**ذِكْرُوقُرْآنٍ مُبِينٌ**»
- نشانه ی زنده دلی، پذیرش هشدارهای قرآن است. «**لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا**»

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ
أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَلَائِكُونَ ﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَاهَا
لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾

آیا ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده ایم چهارپایانی
برای آنان آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟! (۷۱) و آن‌ها را رام
ایشان ساختیم، هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه
می‌کنند؛ (۷۲)

واژگان:

أَنْعَمًا (جمع نَعَم): چهارپایان.

ذَلَّلْنَاهَا (تَذَلَّل: رام کردن): آنها را رام کردیم.

رَكُوبُهُمْ (مصدر به معنای مفعول): چیزی که بر آن سوار شوند.

توضیحات:

در این آیات بار دیگر، موضوع سخن به بررسی نشانه‌های قدرت
پروردگار و ایجاد زمینه باور به معاد در مشرکان بازگشته است.

مشاهده آیات آفاقی: قرآن در میان راه‌های خداشناسی بیش از
همه بر مشاهده نعمت‌ها و نشانه‌های خدا در جهان آفرینش و
بررسی نظم و هماهنگی و هدفدار بودن خلقت موجودات تأکید
کرده است. در سرتاسر قرآن کمتر صفحه‌ای پیدا می‌شود که در آن
یک آیه یا چند آیه به ذکر نشانه‌های خداوند در محیط پیرامونی
نپرداخته باشد. این به خاطر آن است که ساده‌ترین و اثربخش
ترین استدلال برای اثبات خداوند، از همین راه است؛ زیرا علاوه

بر برهانی بودن، اثرات تربیتی چون شکرگزاری و پی بردن به قدرت خداوند و ... را نیز در بر دارد: «سُرِّهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ؛ به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است» (فصلت، ۵۳)

نعمت چهارپایان: یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند بر بشر، نعمت چهارپایان است. خداوند به گونه‌ای زمام این حیوانات قدرت مند و قوی هیکل را در اختیار انسان قرار داده و آنان رام ساخته که زمینه برای رفع نیازهای متنوع بشر فراهم شود؛ نیازهایی چون وسیله حمل و نقل خوب و رهوار، غذای لذیذ و مقوی، استفاده از منافع دیگر از قبیل پوست، پشم، کرک، شیر و نیز بهره‌وری آنان در کارهای کشاورزی و آبیاری و ...

آموزه‌ها:

- وقتی آفرینش جهان هدفدار است و همه چیز برای انسان مسخر گردیده است: «وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ» - یا به طور کلی، «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» (بقره، ۲۹) - آیا معقول است که انسان برای هیچ خلق شده باشد؟! «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً» (مؤمنون، ۱۱۵)

- همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار * شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ

أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ

ءَالِهَةً لَّعَلَّهُم يُنصَرُونَ ﴿٧٤﴾

و برای آنان بهره‌های دیگری در آن (حیوانات) است و نوشیدنی‌هایی گوارا؛ آیا با این حال شکرگزاری نمی‌کنند؟! آنان غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند! (۷۴)

واژگان:

مَنَافِعُ (جمع مَنَفَعَة): هر نوع بهره‌ای که از چیزی برده می‌شود.
مَشَارِبُ (جمع مَشْرَب): نوشیدنی‌ها. (مَشْرَب مصدر میمی به معنای مشروب است).
اتَّخَذُوا: گرفتن همراه با قبول و رضایت.
آلِهَة (جمع اله): معبودها.
يُنصَرُونَ: یاری شوند.

توضیحات:

در این آیات فواید دیگر خلقت چهارپایان ذکر شده و از ناسپاسی شرک برخی انسان‌ها اظهار شگفتی می‌شود.
ناسپاسی مشرکان: روشن است که وفور نعمت‌های پروردگار نشانه لطف و رأفت وی بر بندگان و زمینه‌ساز شکرگذاری و عبودیت آنان است. هماهنگی و نظم موجود در آفرینش، هر عاقلی را برای پذیرش یگانه بودن امر تدبیر در عالم قانع می‌سازد، ولی مشرکان با ناسپاسی تمام به ربوبیت خدایان دروغین دیگر اعتقاد آورده و گمان نموده‌اند به وسیله آنان در امورشان یاری خواهند شد.

امید مشرکان به معبودهای ناتوان: متأسفانه با وجود مشاهده قدرت بی انتهای پروردگار و آثار یکتایی او در عالم، مشرکان باز ربوبیت و تدبیر خداوند را زیر سؤال برده و برای رفع نیازهای زندگی خود به پرستش بت‌ها و معبودهای دروغین روی آوردند. آنان خالقیّت خداوند را قبول داشتند، ولی گمان می‌کردند که برای تدبیر عالم، خداوند واسطه‌هایی - چون فرشتگان و بت‌ها - قرار داده که هر کدام در امور خود مستقل هستند و دیگر نیازی به اذن خدا ندارند. بنابراین با پرستش بت‌ها به دنبال جلب رضایت آنان بودند. قرآن این تصور باطل را محکوم کرده و تصریح می‌کند که بت‌ها نمی‌توانند هیچ کمکی به مشرکان کنند.

آموزه‌ها:

- شکر فقط زبانی نیست؛ بلکه مهم این است که شکر عملی باشد؛ یعنی نعمت‌های خداوند به عبادت و پرستش او منتهی شود. به همین دلیل، شرک و بت پرستی مصداق ناسپاسی شمرده شده است. «أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً»

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ
جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ ﴿٧٥﴾ فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّآ
نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾

ولی آنها قادر به یاری ایشان نیستند، و این (عبادت‌کنندگان در قیامت) لشکری برای آنها خواهند بود که در آتش دوزخ احضار می‌شوند! (۷۵) پس سخنانشان تو را غمگین نسازد، ما آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند می‌دانیم! (۷۶)

واژگان:

لَا يَسْتَطِيعُونَ: نمی‌توانند، قادر نیستند.

نَصْرُهُمْ: یاری کردن آنان.

جُنْدٌ: سپاه و لشکر.

مُحْضَرُونَ: حاضرشدگان.

فَلَا يَحْزُنُكَ: تو را ناراحت و نگران نکند.

يُسِرُّونَ: پنهان می‌کنند.

يُعْلِنُونَ: آشکار می‌کنند.

توضیحات:

خداوند به پندار باطل مشرکان در یاری‌رسانی بت‌ها پاسخ می‌دهد که بت‌ها قادر به نصرت و یاری عبادت‌کنندگان خویش نیستند. بلکه این مشرکان در قیامت لشکر معبودهای دروغین خود خواهند بود و به همراه آنان در آتش دوزخ حضور می‌یابند. سپس به پیامبر

خود دلداری می دهد که طعنه ها و ناسپاسی های کافران او را نگران نسازد.

شرک پنهان در زندگی ها: اگرچه موضوع سخن در این آیات، مشرکان مکه و بت پرست ها هستند، ولی روشن است که شرک فقط در مصداق بت پرستی منحصر نمی شود. به عبارت دیگر، هر کس که غیر خدا را در این جهان مؤثر دانسته و گمان کند که چیزی می تواند - مستقلاً و جدای از پروردگار عالم - در زندگی او تأثیرگذار باشد، اسیر نوعی شرک است؛ مثلاً کسی که به گمانش پول حلال مشکلات است؛ یا رضایت فلان فرد مهم، در زیادی و کمی رزق و روزیش تأثیرگذار است؛ یا پارتی و رابطه کار انسان را جلو می برد و ... نیز، باید به این بیندیشد که اختیار عالم به دست خداست و هیچ کس جز به اذن و مشیت او کاره ای نیست: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران، ۲۶)

حمایت از پیامبر ﷺ: این آیه به جهت دلداری به پیامبر ﷺ است و در آن به وی خطاب می شود که از سخنان و تهمت های مشرکان محزون نگردد؛ زیرا خداوند به نهان و آشکار آنان آگاه بوده و از کار ایشان غافل نمی باشد.

آموزه ها:

- تهدیدها و طعنه ها نباید مؤمنان را از هدفشان باز دارد. «فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ»
- توجّه به علم و آگاهی خداوند، بهترین وسیله آرامش برای مؤمن و تهدید برای منحرف است. «نَعْلَمُ»

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ

مِنْ نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ

لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ، قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَهِيَ

رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾

آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم؟! و او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمه آشکار (با ما) برخاست! (۷۷) و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟!» (۷۸)

واژگان:

خَصِيمٌ (خَصِم: دشمن): کسی که زیاد دشمنی می‌کند.

مُبِينٌ: آشکار و روشن.

يُحْيِي: زنده می‌کند.

الْعِظَامُ (جمع عَظْم): استخوان‌ها.

رَمِيمٌ: پوسیده و کهنه شده.

توضیحات:

دشمنی آشکار با خداوند: آیات پایانی سوره یس به بحث معاد و پاسخ قاطع به منکران آن اختصاص دارد.

شان نزول: در این آیه، یکی از نمونه‌های دشمنی و مجادله انسان با پروردگار بیان می‌شود. شأن نزول آیه این چنین است که یکی

از مشرکان - به نام «أَبِي بَن خَلْف» - استخوان مجمله پوسیده‌ای را از قبرستان برداشت و با شادی و غرور نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد. سپس استخوان را در برابر آن حضرت خرد کرده و بر زمین ریخت و با تمسخر و استهزاء گفت: «تو که به معاد و رستاخیز انسان‌ها ایمان داری و معتقدی که انسان‌ها پس از مرگ دوباره زنده می‌شوند، بگو ببینم چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ مگر می‌شود این استخوان پوسیده و کهنه که به راحتی خرد شد، دوباره جان گرفته و بر روی آن گوشت تازه بروید و صاحبش را پیدا کرده و در بدن او دربیاید؟!»

این آیات در پاسخ این شبهه و سؤال نازل شد.

دشمنی آشکار با خدا: خداوند برای پاسخ به شبهه منکران معاد، در ابتدا، به خلقت نخستین آن‌ها اشاره کرده و از دشمنی آنان با خالق خود اظهار شگفتی می‌کند؛ زیرا انسان زمانی نطفه‌ای بیش نبود و در پرتو رحمت و قدرت پروردگارش بود که مراحل تکامل و رشد را طی کرد. چگونه است که همان انسان به یکباره، گذشته خویش را فراموش کرده و به قدرت خود می‌بالد و آشکارا و بی پروا با خالق خویش دشمنی می‌کند؟!

آموزه‌ها:

- اگر انسان به یاد ضعف و حقارت خود باشد، هرگز گردن‌کشی نمی‌کند. «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ» آری! انسانی که وجودش از پست‌ترین و حقیرترین چیز شکل یافته و صد سال پیش نه اسمی از او بود و نه در ذهن کسی بود، چگونه در مقابل قادر متعال ازلی و ابدی می‌ایستد؟ «أَلَمْ يَكْ نُطْفَءَ مِنْ مَنِي يُنْي» (قیامت، ۳۷) «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» (انسان، ۱) - پاسخ شبهه را در ضمن بیان آن، به صورت اجمالی بدهیم تا شبهه در اذهان رسوخ نکند. «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا - وَنَسِيَ خَلْقَهُ - قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ»

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ
وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم
مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ
تُوقَدُونَ ﴿٨٠﴾

بگو: «همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید؛ و او به هر مخلوقی داناست! (۷۹) همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید و شما بوسیله آن، آتش می‌افروزید!» (۸۰)

واژگان:

يُحْيِيهَا: زنده می‌کند، حیات می‌بخشد.

أَنشَأَهَا: آن را به وجود آورد.

أَوَّلَ مَرَّةٍ: بار اول، مرتبه نخست.

نَارًا: آتش.

الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ: درخت سبز.

تُوقَدُونَ (وَقَد: برافروختن آتش): آتش می‌افروزید.

توضیحات:

در این آیات پاسخ قاطعی به شبهه منکر معاد - که در آیات قبل بیان شد - داده می‌شود.

پاسخ قاطع به انکار معاد: خداوند در این آیات با برهانی قاطع و گویا، آن منکر معاد را را گیج و مبهوت ساخت و گفت: «بگو: همان کسی آن استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند که آن را از هیچ خلق کرد و از عدم به دایره وجود آورد. «ابن بن خلف» با

شنیدن این جواب، حیرت زده و مبہوت شد و از سخن باز ایستاد. گفتنی است بخش اول آیه، تبیین می‌کند که وقتی خدا، انسان و استخوان‌های او را قبل از خلقت نخستین، به وجود آورده است، دیگر چه استبعادی دارد که بعد از پوسیدن استخوان‌ها، آن را یکبار دیگر زنده نماید. بخش دوم آیه نیز، این نکته را روشن می‌سازد که علم خداوند به کیفیت آفرینش و اجزاء مخلوق در بار اول و دوم تغییر نکرده و بر این اساس، دلیلی بر انکار معاد یا تردید در آن وجود ندارد. به عبارت دیگر، معاد به دو چیز نیاز دارد: علم خدا و قدرتش و هر دو ویژگی نیز در خداوند وجود دارد: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» (قیامت، آیات ۳ و ۴)

فنا و حیات در موجودات طبیعت: نمونه دیگری از زنده شدن مردگان این است که در دل چوب درختان تر و تازه، قابلیت آتش افروزی قرار داده است. آری! همان طور که خداوند از درخت تر، آتش بیرون می‌آورد، از خاک مرده نیز می‌تواند انسان زنده به وجود آورد. بسیاری از مفسران، این آیه را اشاره به دو نوع درخت در حجاز به نام‌های «مَرخ» و «عَفار» دانسته‌اند که اگر دومی را در پائین گذاشته و اولی را بر آن بسایند، سریع آتش می‌گیرد.

آموزه‌ها:

- معاد از نظر عقلی برای مشرکان هم غیرقابل انکار بود. مهم‌ترین دلیل انکار معاد از سوی آن‌ها، تردید درباره قدرت پروردگار بود. به همین دلیل، در قرآن برای اثبات معاد و رفع استبعاد مشرکان، بیشتر بر ارائه نمونه‌های عینی از قدرت خداوند تأکید شده است.
- معاد جسمانی است. «يُخَيِّ الْعِظَامُ» «قُلْ يَحْيِيهَا» - خداوند جمع میان اضداد می‌کند، آب و آتش را در کنار هم قرار داده است: «مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا»

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾

آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، نمی تواند همانند آنان [انسان های خاك شده] را بیافریند؟! آری (می تواند)، و او آفریدگار داناست! (۸۱)

واژگان:

الْخَالِقُ (صیغه مبالغه از خلق): بسیار خلق کننده.

توضیحات:

این آیه نیز به تردید کافران درباره قدرت خدا در زنده کردن مردگان پاسخ می دهد.

آفرینش شما سخت تر است یا آسمان ها: این سؤال در چند جای دیگر قرآن نیز آمده تا با روش جدل به منکران معاد بگوید که شما در آفرینش دوباره انسان و قدرت خداوند تردید دارید؛ درحالی که اگر کمی اندیشه کنید مظاهر قدرت او را به راحتی می بینید. آیا آفرینش آسمان و زمین سخت تر است یا شما؟ «أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا» (نازعات، ۲۷) پس خدایی که آسمان ها و زمین را با این عظمت و شگفتی آفریده است، می تواند مردگان را نیز زنده نماید و این کار آسان تر است. (البته برای وجودی که قدرتش بی نهایت است، سخت و آسان هیچ تفاوتی ندارد و این گونه سخن گفتن فقط از دریچه دید مشرکان است.)

خودِ انسان دوباره خلق می‌شود یا مثلش؟ در برخی آیات قرآن،

تصریح شده که خداوند در روز قیامت خود انسان‌ها را از قبر بیرون آورده و دوباره زنده می‌کند. در برخی آیات دیگر - همانند آیه مورد بحث - سخن از این است که مثل او را زنده می‌کنیم. جمع این دو دسته آیات، به این صورت است که حقیقت و هویت انسان به جان اوست و اجزای بدن او تأثیری در شکل‌گیری هویت او ندارند. به همین دلیل، هویت یک فرد از ابتدای خلقت تا پیری یکسان است؛ هرچند اجزای بدن او در طی سال‌ها به کلی تغییر یافته و بافتِ سلولی او - مطابق یافته‌های نوین پزشکی - کاملاً دگرگون شده باشد. بر این اساس، قرآن در آیاتی که تصریح می‌کند عین انسان دوباره زنده می‌شود، به همان هویت درونی انسان اشاره دارد و منظور از زنده شدن «مثل» انسان نیز، اجزای تغییرپذیر اوست؛ مانند صورت و اندام‌ها و اجزاء فیزیکی که در همین دنیا نیز بارها تغییر می‌کنند. امام صادق (ع) فرمودند: «انسانی که زنده می‌شود، هم عین اوست و هم مثل او؛ مانند خشتی که از هم تلاشی شود و خاک آن را جمع کرده و بار دیگر آن را به صورت گل در آورده و در قالب بریزند.» [الأمالی للطوسی: ص ۱۸۵]

آموزه‌ها:

- دلیل معاد، علاوه بر حکمت و عدالت الهی، داشتن قدرت و علم او بر اعمال انسان‌هاست. «هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»
- دستگاه خلقت حدّ ندارد. هر لحظه و هر آن، خلقتی صورت می‌گیرد. حتی تغییرات بدن هر کس و اعمال و رفتار هر کس نیز، با نگاه دقیق، نوعی خلقت لحظه به لحظه است. «هُوَ الْخَلَّاقُ»

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ
فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ فَسُبْحَنَ الَّذِي يَدِيهِ مَلَكُوتُ
كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود! (۸۲) پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست؛ و شما را به سوی او بازمی‌گردانند! (۸۳)

واژگان:

كُنْ (فعل امر از ماده «كون»): موجود باش!

سُبْحَانَ: پاک و منزّه است.

مَلَكُوتُ: قدرت بر تصرف، حاکمیت و تدبیر. (این واژه به همان معنای مُلک است، ولی در معنای مُلکیت از آن شدیدتر است.)

توضیحات:

موضوع دو آیه پایانی سوره یس، تأکید بر قدرت و مشیت لایزال الهی است که باور به آن تأثیر بسیار زیادی بر ایمان و عمل هر فرد خواهد داشت.

هم‌زمانی اراده خداوند با تحقق آن: عبارت آیه ۸۲ در چند جای قرآن آمده و مفاد آن این است که میان خواست و اراده خداوند و تحقق آن هیچ فاصله‌ای نیست؛ یعنی خدا هر چه اراده کند، همان لحظه صورت می‌گیرد. (حتی نیازی به گفتن واژه **كُنْ** نیز وجود ندارد و این تعبیر از باب کوتاهی لفظ در برابر معناست؛ چون

کوتاه تر و کوچک تر و سریع تر از این لفظ تصور نمی شود.)

تفاوت میان عالم «مُلک» و «ملکوت»: عالم دو قسم است: ۱- عالم مُلک: یعنی ظاهر این عالم؛ از آسمان ها و زمین گرفته تا انسان ها و دریاها و حیوانات و ... خداوند در قرآن تصریح می کند که مُلک عالم در اختیار اوست: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» (ملک، ۱) ۲- عالم ملکوت: منظور از عالم ملکوت، باطن این عالم است که از دید ظاهری مخفی است و خداوند، قدرت دیدن آن را به برخی اولیاء خاص خود - نظیر حضرت ابراهیم علیه السلام - بخشید. «وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (انعام، ۵۷) و از همه بندگان خواسته تا به آن توجه کنند: «أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (اعراف، ۵۸۱) ملکوت عالم؛ یعنی رابطه ای که همه موجودات هستی با خداوند دارند و اگر کسی چشم حقیقت بین داشته باشد، این رابطه را در همه اجزای هستی می بیند؛ همان گونه که امام علی علیه السلام فرمود: «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ؛ من چیزی را ندیدم؛ مگر این که خدا را قبل از آن و همراه آن و بعد از آن دیدم.»

آموزه ها:

- همه عالم نشانه خداست: «بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» آری! بیچاره کسی که کور باشد و نقش واقعی هستی را نبیند؛ عاشق شوارنه روزی کار جهان سرآید * ناخوانده نقش مقصود در کارگاه هستی و خوشا به حال کسی که جز خدا نبیند؛ به دریا بنگرم دریا تو بینم * به صحرا بنگرم صحرا تو بینم به هر جا بنگرم کوه و درو دشت * نشان از قامت رعنا تو بینم

